

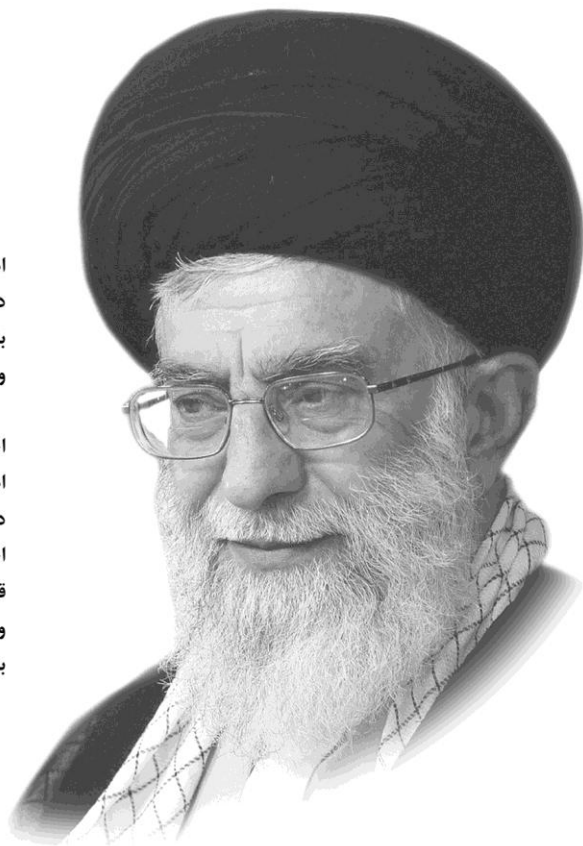
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَانِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

رهنمود ولایت

* پیام ما به دنیای اسلام، به دولتهای اسلامی این است که از توان خودتان، از تواناییهای عمومی و ملی و دولتی خودتان استفاده کنید، از مظلوم حمایت کنید؛ بفهمانید به دشمنان که دنیای اسلام در مقابل سببیت و تجاوز آرام نمی‌نشیند؛

* پیام ما به دولتهای اسلامی این است. ما با همه اختلاف‌نظرهایی که ممکن است با برخی از دولتهای اسلامی در زمینه‌های گوناگون سیاسی و غیر سیاسی داشته باشیم، اما همه باید در این امر از همه آن اختلاف‌نظرها صرف‌نظر کنند. بخشی از امت اسلامی در قالب یک ملت مظلوم در جنگال یک گرگ خون‌خوار و خون‌ریزی دست‌وپا می‌زند؛ همه باید به کمک او بشتابند؛



دبیر مقالات: محمدعلی قربانی

امور اجرایی: مجید خلیلی

امور مشترکین: سید مجتبی محمودی

تیراژ: ۵۵۰۰ نسخه



صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاک‌نیا،
سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمد مهدی ماندگاری، علی مختاری،
حسین ملاتوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی منش

نشانی: قم، ۴۵ متری صدوق، ۲۰ متری فجر، خیابان دانش، مرکز آموزشهای تخصصی تبلیغ، دفتر مجله مبلغان.

نمبر: ۳۲۹۱۴۴۶۶

تلفن: ۳۲۹۳۳۱۹۰

صدوق پستی: ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸

مبلغان



۱	رہنمود ولایت
	سر مقالہ
۳	* قانون برای دو فریضہ بزرگ محمود مہدی پور
	تاریخ و سیرہ
۱۰	* ذی قعدہ و رخدادهای مرتبط با امام رضا (ع) حسین تربتی
۲۱	* نگاہی گذرا بہ زندگانی سیاسی امام جواد (ع) سید محمد امام (جزایری)
۳۰	* پژوهشی دربارهٔ دحو الارض محمد اسماعیل نوری
	روشہا
۴۰	* آئین امامت مسجد عبداللہ رضوانشہری
	اعتقادات
۵۲	* سیمای مجرمان در عالم آخرت (۲) اکبر اسدعلیزادہ
	سیاست و اجتماع
۶۵	* آسیہای اخلاقی کاهش جمعیت فرزندان علی ملکوتی نیا
۷۵	* نامہٴ یک مبلّغ بہ خواہر با ایمان خود محمدرضا حدادپور
	سوژہ سخن
۸۲	* توسّل انبیاء بہ پنج تن آل عبا (ع) سید جواد حسینی
۹۴	* موانع افزایش رزق و برکت علی مختاری
	اسودہا
۹۸	* منظومہٴ منور و خورشید مطہر (۲) غلامرضا گلی زوارہ
۱۱۰	* مبلّغ خودساختہ و محبوب، حاج سید علی محمد وزیری یزدی (ع) (۲) محمدتقی ادہم نژاد
	رہنمودہا و خبرہا
۱۲۱	* سخنان مقام معظم رہبری (ع)
۱۲۸	* خبرہا و ہشدارہا
	گلشن احکام
۱۳۲	* احکام ماہای حرام سید جعفر ربّانی
	گونگون
۱۳۹	* پرسشنامہ

یادآوری:

- مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عہدہ نویسندگان آن است.
- حجم مقالات از ۱۲ صفحہ دست‌نویس فراتر نرود.
- مقالات ہمہ نویسندگان بہ شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.



محمود مهدی پور

افزای است . تکوین و خلقت، بخش سخت افزاری جهان است و قرآن و شریعت بخش نرم افزاری عالم . مجموعه امر و نهیهای آسمانی مبتنی بر بهره برداری درست از نظام تکوین است و خلقت بدون بعثت و امامت، ناقص و ناتمام محسوب می شود . قرآن کریم می فرماید: **[قَالَ رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى]**؛ گفت : پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی [که در خور اوست] داده، سپس آن را هدایت فرمود . بدون امامت نه تنها شریعت ناقص است؛ بلکه خلقت نافرجام خواهد بود . بخش بزرگی از

از منکر با امامت پیوندی دوسویه دارد؛ هم امامت برای اقامه این دو فریضه آسمانی است و هم عمل به این وظایف از سوی جامعه به تحکیم و اقتدار امامت می انجامد . پیوند فکری، قلبی و پیروی عملی مردم از امام و رهبر آسمانی، بزرگ ترین پشتوانه شناخت، تبلیغ، آموزش و اجرای تمام فرایض الهی و در رأس همه، اجرای این دو وظیفه بزرگ اجتماعی است . شخص رسول اعظم (ص) پاسدار بزرگ این دو فریضه و در عصر ما امام زمان (ع) است . از دیدگاه قرآن اولین امر به معروف و ناهی از منکر خود پروردگار متعال است ، سپس نظام آفرینش در ابتدا و آن دارای دو

ارائه روشهای تبلیغ
معروف و پیشگیری و
امحای منکرات فردی و
اجتماعی به عهده آنان
است. به همان اندازه
که عقل و فطرت در
شناخت بایدها و
نبایدها و معروف و
منکر و دعوت به حق و
عدالت و توحید و نبوت
نقش دارند، اهل بیت ()
نیز در پاسداری از
معروف و حمایت از آن و
نجات بشر از منکرات
گوناگون اثرگذار بوده
اند.

هدف از بعثت
پیامبران و نزول کتب
آسمانی و گزینش امامان
معصوم (در دو کلمه
«اقامة معروف» و
«مبارزه با منکر» خلاصه
می شود و ایمان و جهاد
عصارة تعلیمات انبیای
الهی است.

«زندگی اسلامی» تنها در
سایه این دو فریضة
بزرگ امکان پذیر است و
انسانیت انسان مرهون
معروف گرایی و
منکرستیزی است
**دایرة گسترده معروف و
منکر**

معروف و منکر برخلاف
تصوّر بسیاری از مردم و
تبلیغات مغرضانه ای که
از سوی دشمنان اسلام و
انقلاب اسلامی انجام می
شود، فقط مسئله بی
حجابی، بدمستی و برد و
باخت چند جوان و

جریان هدایت الهی، با
کمک عقل و فطرت انجام
می شود، که این دو نرم
افزارهای نهفته در
درون انسان اند؛ ولی
بخشی دیگر از راه
سعادت را انسان تنها
با اختیار، انتخاب،
همت، اراده و آگاهیهای
بیرونی باید طی کند.
کتب آسمانی، رهنمودهای
پیام آوران و پیشوایان
معصوم، تجارب تاریخی
بشر و آگاهیهایی که از
راه حواس در اختیار
انسان قرار می گیرند،
سرمایه های ارزشمندی
هستند که انسان می
تواند با استفاده از
آنها عقل و فطرت را
شکوفای سازد و راه و
چاه زندگی فردی و
اجتماعی را دقیق تر
بشناسد.

امر به معروف و نهی
از منکر توسط عقل و
فطرت از یک سو و قرآن
و عترت از سوی دیگر
انجام می شود که اینها
اربعه ه دایت انسان
بوده، در جهت گیری در
شناخت معروف و منکر و
دعوت به اقامة معروف و
امحای منکر با یکدیگر
هیچ تضاد و تناقضی
ندارند. پیام آوران و
اهل بیت (عصارة تمام
ارزشهای آسمانی و
چراغهای فروزان زندگی
اجتماعی و معتبرترین
پایگاه شناخت و معرفی
معروف و منکر هستند و

شناخت اولویتهای در نشر معروف و مبارزه با منکر، معیار و میزانی می خواهد که تنها با پژوهشهای بنیادی امکان پذیر است.

شناخت وظایف دولتها و ملتها در برابر این دو فریضه بزرگ، تنها به کمک عقل و فطرت و قرآن و عترت (و فارغ از جوسازیهای سیاسی و نگاه های اقتصادی مقدور است.

عالمان و اندیشمندان امت اسلامی در حوزه ها و دانشگاه ها به کمک این چهار مشعل بزرگ هدایت (عقل، فطرت، قرآن و عترت) می توانند دولت و ملت را در شناخت معروف و

معروف گرایی و همچنین منکرشناسی و منکرزدایی یاری کنند . و مدیران عالی و میانی جهان اسلام نیز باید تمام امکانات اقتصادی،

فرهنگی، سیاسی و رسانه ای را جهت اجرای این دو مهم به کار گیرند سخن عالمان دین و

متفکران عالم اسلام این نیست که کسی را با اجبار به بهشت ببریم و یا از جهنم نجات دهیم.

اصولاً هدایت اجباری انسانها نه ممکن است و نه مطلوب.

تمام تلاش عقل، وحی، پیام آوران و پیشوایان

نوجوان نیست. معروف و منکر

باشگاهی عمیق و دقیق و ده ها حوزه شاخص و گسترده دارد که تمام بخشهای زندگی انسان و تمام طبقات اجتماعی را در بر می گیرد؛ معروف و منکرهای

اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه ای، خانوادگی، اخلاقی، اجتماعی و مباشرتی، بهداشتی و درمانی، اداری و ساختاری، تفریحی و ورزشی و سایر موارد که در قلمرو تکالیف الهی و مسئولیتهای اجتماعی قرار دارند.

اهل بیت) عمیق ترین دریافت را از اهداف و احکام دین خدا دارند و بهتر از هر کس زوایای مختلف معروف و منکر را می شناسند و بهترین شیوه ها را در پیش گیری از گناها ن و معاصی انتخاب می کنند.

شناخت مصادیق کوچک و بزرگ معروف و منکر، پژوهشهای میدانی و بنیادی لازم دارد، که مبلغان گرامی در آن سهمی وافر دارند.

شناخت راهکارهای اقامه معروف و امحای منکر وظیفه اصلی سیاستمداران، برنامه ریزان و اتاق فکر نظام اسلامی است.

**بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوا عَنْ
الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ
الْأُمُورِ** [۱]: «(مؤمنان
آنهایند که) اگر به
آنان در زمین قدرت
بخشیم، نماز را بپا می
دارند، زکات می
پردازند و به معروف
دستور می دهند و از
منکر باز می دارند و
فرجام کارها از آن خدا
است.»

بررسی سیره و کلام
اهل بیت) در باب این
دو فریضه بزرگ، بهترین
رهگشای مدیران جامعه
اسلامی است؛ چرا که
پیشوایان حق در طول
تاریخ، منادیان فرهنگ
دین، پاسداران حوزه
ارزشها، عالی ترین
آمران به معروف و
ناهیان از منکر بوده
اند. فرق حکومت اسلامی
و غیر اسلامی در این
است که حکومتهای غیر
دینی هیچ مسئولیتی
برای خویش در حفظ
ایمان و تأمین سعادت
افراد جامعه قائل
نیستند و تنها رفاه و
پیشرفتهای مادی را به
عنوان شعار خود مطرح
می کنند. آنان دین،
اخلاق و عزت جامعه را
در قربانگاه اقتصاد سر
می بُرند؛ ولی هیچ گاه
به رفاه عمومی و عدالت
اقتصادی نیز دست نمی
یابند و مردم را در

معصوم) و همچنین فقهای
بزرگوار این است که
زمینه آگاهی، هدایت و
تشویق جامعه به سوی حق
و عدالت و سعادت
جاودانه جامعه بشری
را فراهم آورده،
وظیفه دعوت به خیر و
امر به معروف و نهی از
منکر را انجام دهند و
از سوی دیگر، امکانات
سیاسی، اقتصادی و
رسانه ای عالم اسلام را
در اختیار کارگزاران
شیطان نگذارند.
وظیفه بزرگ دولت
این است که از سمتهای
اجتماعی، اموال بیت
المال و رسانه های
کشور در راه مصون سازی
و رهایی جامعه از
تمامی منکرات و فساد
اخلاقی و اقتصادی
استفاده کند. و از
ایمان، اخلاق و تمام
معروفها پاسداری
نماید.

فلسفه تشکیل حکومت
اسلامی یاری خدا و دین
و کمک به جبهه حق در
برابر جنود شیاطین به
صورت پیدا و پنهان
است. تمام ایثارگریها
و فداکاریهای مجاهدان
و تبلیغ و مبلغان دین
به امید اجرای این
نخستین وظیفه دولتهای
اسلامی و شرط تداوم
حکومت اسلامی انجام شده

است: **إِلَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ
فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ
وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا**

الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الرِّكَاعَةَ وَ
أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَيْدَتْ اللَّهُ
مُجْلِماً حَتَّى أَتَاكَ

الْيَقِينِ؛^۱ من گواهی می
دهم که تو نماز را بپا
داشتی، و زکات را
پرداختی و به معروف
واداشتی و از منکر نهی
کردی و تا لحظه مرگ
خدا را بندگی نمودی»
اگر رسالت پیامبران

و امامان را در چهار
کلمه خلاصه کنیم، قطعاً
چنین خواهد بود:

۱. نماز به عنوان

نماد بندگی خدا و

ارتباط انسان با

آفریننده نظام هستی؛

۲. پرداخت زکات،

به عنوان سمبل حمایت

از محرومان و

نیازمندان جامعه؛

۳. امر به معروف ،

نشان احساس مسئولیت

پذیری اجتماعی و

پاسداری از ارزشهای

عقلی و شرعی؛

۴. نهی از منکر،

یعنی وظیفه شناسی در

اجرای نظارت اجتماعی و

مهار انحرافات فرهنگی

و جرم و جنایت در

روابط انسانی.

اهل بیت) به عنوان

الگوهای جامعه و اسوه

های تعلیم و تربیت

اجتماعی و رهبران

آرزوی دروغین دستیابی
به دنیا، از آخرت و
دنیای سالم محروم می
سازند.

در زیارت نامه های اهل
بیت) از جمله امام
هشتم علی بن موسی
الرضا (ع) چنین می
خوانیم:

عالمان دین و

حوزه های علمیه

در زمینه

شناخت معروف و

منکر و معرفی

آن به جامعه در

عرصه های

گوناگون رسالتی

سنگین بر عهده

دارند که

کوتاهی و سکوت

آنان، زمینه

سوء استفاده و

سلطه اشرار را

فراهم می آورد.

«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس

قمی، نشر مشهور، قم،

زیارتنامه امام رضا (س).

سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ
لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي
الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ؛^۱

مردم تا وقتی در خیر و
خوبی زندگی می کنند که
امر به معروف و نهی از
منکر در میان آنان
جاری باشد و یکدیگر را
در کارهای نیک و دوری
از گناه یاری کنند،
وقتی این وظایف را ترک
کنند، برکات [اقتصادی]
از آنان سلب می شود و
برخی بر بعضی به ناحق
سلطه می یابند و یاوری
در آسمان و زمین برای
آنان نخواهد بود.»

عالمان دین و حوزه
های علمیه در زمینه
شناخت معروف و منکر و
معرفی آن به جامعه در
عرصه های گوناگون
رسالتی سنگین بر عهده
دارند که کوتاهی و
سکوت آنان، زمینه سوء
استفاده و سلطه اشرار
را فراهم می آورد.
اقتدار ایمان و مؤمنان
مولود اقامة این دو
فریضة بزرگ است و جهاد
و کنترل جریان نفاق و
منافقان در سایه نهی
از منکر امکان پذیر
است.

در حدیث شریف نبوی
(ص) می خوانیم:

«نَصْرُ الْمَظْلُومِ وَ
الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ

معنوی و سیاسی امت
اسلامی، تمام توان خود
را در جهت تحقق این
اهداف مقدس به کار
گرفته و می گیرند و
قدرت را به عنوان سلاحی
برای پاسداری از
معنویت و عقلانیت می
خواهند.

در «زیارت جامعه»
می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى
مُظَهَّرِي أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ
السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى
اللَّهِ؛ درود بر شما ای
اعلام کنندگان امر و
نهی الهی و سلام بر شما
ای دعوتگران به سوی
خدا!»

لذا گفتار و رفتار
امامان) آسان ترین راه
تشخیص معروف و منکر
است.

نقش دو فریضة

این دو فریضة بزرگ
ضامن سلامت جامعه و
نگهبان دین و دنیای
مردم است و حمایت از
آن در حوزه پژوهش،
آموزش، تبلیغ، قانون
گذاری و اجرا، وظیفه
فرد فرد جامعه اسلامی و
در صدر تمام وظایف
دولت، مجلس و مدیران
عالی کشور است
رسول گرامی اسلام

(ص) فرموده است: «لَا
يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا
أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا
عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا
عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى
فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ
نُرِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ

۱. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی،
دار الکتب الاسلامیه، تهران،
۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۸۱، ح ۲۲.

عن الْمُنْكَرِ جَهَادٌ؛^۱ یاری
 ستمدیده و امر به
 معروف و نهی از منکر
 نوعی جهاد است. «اگر
 جهاد و مقاومت راه
 کنترل بیدادگران بین
 المللی است، اقامه
 این دو فریضه، راهکار
 اصلاحات فرهنگی،
 اقتصادی و اخلاقی در
 داخل کشور خواهد بود
 حیات جامعه، حیات
 دین الهی، و نشاط
 افراد جامعه وابسته به
 اقامه این دو تکلیف
 بزرگ الهی است

رسالت حوزویان در
 میادین پژوهش، آموزش،
 تبلیغ، اطلاع رسانی و
 تربیت نیروهای لازم
 برای امر به معروف و
 نهی از منکر، رسالتی
 سنگین در تداوم رسالت
 پیام آوران و اهل بیت)
 است.

مسئولیت مدیران و
 دست اندرکاران رسانه
 های کشور در زمینه
 اقامه این دو فریضه
 بزرگ، مسئولیتی دشوار
 و کمرشکن است
ضرورت نگاه جمع
 شناخت معروفها و
 معرفی آنها؛ شبهه
 زدایی از معروفها و
 روشنگری در زمینه
 منکرات اقتصادی و
 فرهنگی، سیاسی؛ شناخت

معروف و منکر در حوزه
 های قانون گذاری،
 قضاوت و اجرا، کاری
 بزرگ و بنیادی است که
 تنها با توفیق الهی و
 یاری حوزه ها و
 دانشگاه ها و رسانه ها
 و مدیران اجرایی کشور
 انجام شدنی است
 شناخت معروف و منکر
 در نظام آموزشی و
 پژوهشی و اطلاع رسانی و
 تبلیغی کشور در رأس
 وظایف آمران و ناهیان
 است.

شناخت معروف و منکر
 در حوزه اقتصاد (تولید
 و توزیع و مصرف) از
 اولویتهای امروز است
 شناخت معروف و منکر
 در ساختار صادرات و
 واردات و تجارت داخلی
 و خارجی؛

شناخت معروف و منکر
 در اوزان و مقادیر و
 استانداردهای داخلی و
 جهانی؛

شناخت معروف و منکر
 در حوزه صدور مجوزهای
 گوناگون؛

شناخت معروف و منکر
 در حوزه ورزش، تفریح و
 بازیهای رایج؛

شناخت معروف و منکر
 در حوزه انتخابات،
 انتصابات و گزینشها؛

شناخت معروف و منکر
 در جشنواره ها و
 سوگواریها؛

شناخت معروف و منکر
 در حوزه بهداشت،
 درمان و دارو؛

۱. جامع الاحادیث، قمی،
 بنیاد پژوهشهای آستان قدس
 رضوی مشهد، ص ۱۲۰.

شناخت معروف و منکر
در حوزه فیلم، سریال و
هنرهای نمایشی؛
شناخت معروف و منکر
در نظام برنامه و
بودجه؛
شناخت معروف و منکر
در حوزه پول و
فعالیت‌های بانکی؛
شناخت معروف و منکر
در فعالیت‌های بورسی و
بیمه؛
شناخت معروف و منکر
در حوزه محیط زیست و
بهره برداری از منابع
طبیعی؛
شناخت معروف و منکر
در حوزه سیر و سفر و
جهانگردی و میراث
فرهنگی؛
شناخت معروف و منکر
در قلمرو مشاغل و
فعالیت‌های اصناف و
تولیدی و توزیعی و
خدماتی؛
شناخت معروف و منکر
در حوزه صدا و سیما،
چاپ و نشر و معاهدات
داخلی و خارجی؛
شناخت معروف و منکر
در نظام ثبت اسناد و
احوال کشور و
فعالیت‌های دفاعی و
امنیتی و مخابراتی
کشور، همگی با توجه به
تحولات اجتماعی،
اقتصادی، سیاسی و
فرهنگی جهان دشوار و
دشوارتر شده است
اگر حوزه های علمیه
و نظام جمهوری اسلامی
به ساختاری جامع، دقیق

و قانونی استوار در
زمینه این دو فریضة
بزرگ نرسند، هزاران
معروف، منکر و
میلیونها منکر، معروف
خواهد شد . و ابهام
فرهنگی، خلأ قانونی و
هجوم فرهنگی بیگانه و
اختلافات سیاسی، امت
اسلامی را العیاذ بالله
به نابودی خ واهد
کشاند.
بازنگری و بررسی
بسیاری از قوانین و
لوائح به قصد تقویت
نقش آن در معروف‌گستری
و منکرستیزی ضرورت
اسلامی شدن کشور است و
تدوین قانون برای امر
به معروف و نهی از
منکر، اب حیات امروز
کشور است، مشروط به
آنکه با بصیرت لازم و
انگیزه ای مقدس و برای
شناخت دقیق وظیفه الهی
و پیاده سازی قوانین
دین انجام شود، نه تلاش
برای محدودسازی دین و
دو فریضة حیات بخش
جامعه، پس باید ساختار
اجرایی مناسب و
نیروهای شایسته و
مطلوبی گزینش و حمایت
شوند.
نظام تبلیغی کشور،
و رسانه های مکتوب،
صوتی و تصویری ، از
بخشهای مهم اجرا و
احیای این دو فریضة
بزرگ اند که بدون
تقویت، اصلاح، حمایت و
هدایت آنها کار اقامة

امر به معروف و نهی
از منکر به سامان نمی
رسد.

والسلام





ذی قعدة و رخدادهای مرتبط با

امام رضا علیه السلام

حسین تربتی

یازدهم آن را «دهة کرامت» نامیده اند . آنچه پیش رو دارید ، توضیح مطالبی است که اشاره شد:

فضیلت ماه ذی قعدة

ذی قعدة یکی از ماه های حرام است که قرآن به آن اشاره دارد. و ما بقی عبارت اند از : ذی الحجة ، مُحَرَّم و رجب، ماه های حرام در زمان جاهلیت نیز از احترام ویژه ای برخوردار بوده، و اسلام نیز این چهار ماه را احترام نموده جنگ در آن را حرام کرده است و مناسبت‌های مهم دیگری بر ارزش این ماه عزیز افزوده است؛ مثل به کوه طور رفتن حضرت

قمری مناسبت‌های مرتبط با اهل بیت) وجود دارد که می‌توان آن ماه را به نام آن امام نامید؛ در ماه ذی قعدة می‌توان به خاطر

مناسبت‌های مربوط به

امام رضا (ع) آن را

ماه امام رضا (ع)

نامید؛ چرا که ولادت و

شهادت آن حضرت (بنا بر

قولی) در این ماه واقع

شده است و از طرفی

دیگر بهترین فصل زیارت

آن حضرت؛ بلکه زیارت

مخصوص ایشان است.

همچنین ابتدای این

ماه با ولادت خواهر

گرانقدرش حضرت معصومه

(س) مزین گشته و آخر

این ماه نیز با شهادت

حضرت جواد (ع) فرزند

دل‌بند آن حضرت سیاه‌پوش

گردیده است.

علاوه بر این ، چند

۱ [إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ
إِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا... مِنْهَا
أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ...]. توبه/۳۶.

موسی (ع) برای دریافت الواح تورات که از اوّل ماه ذی قعدہ شروع شده و تا دهه اوّل ذی حجه ادامه داشته است. قرآن کریم به این امر اشاره دارد و می فرماید: [وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ لَيْلَةً وَ اتَّمَنَّاهَا بَعْشَرَ فَنَتَّمَّ مِيقَاتِ رَبِّهِ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً]؛ «سی شب با موسی وعده کردیم و ده شب دیگر بر آن افزودیم تا وعده پروردگارش چهل شب کامل شد.»

رسول خدا (ص)

در باره شب نیمه ذی قعدہ فرمود: «أَنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ لَيْلَةً مُّبَارَكَةٌ وَ هِيَ لَيْلَةُ خَمْسِ عَشْرَةَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَىٰ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ أَجْرُ الْعَامِلِ فِيهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ أَجْرٌ مِائَةٌ سَائِحٌ لِمَنْ يَعْمَلُ اللَّهُ طَرَفَةَ عَيْنٍ؛^۱ در ذی قعدہ شب مبارکی است که شب پانزدهم باشد، در آن شب خدا به بندگان مؤمنش نظر رحمت دارد کسی که در آن شب طاعت خدا کند، پاداش صد سائح (روزه دار ملازم مسجد) را که لحظه ای خدا را معصیت نکرده، به او داده می شود.»

و در این شب دعا مستجاب است. «سید ابن طاووس» می گوید: «رُوي لَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ سَأَلَ اللَّهَ فِيهَا حَاجَةً إِلَّا أَعْطَاهُ»^۳ روایت شده است که در این شب کسی از خداوند حاجت نمی خواهد، مگر اینکه داده می شود.»

و همین طور در این ماه عزیز مسئله «دحو الأرض» رخ داده است که توضیح آن خواهد آمد در روز یکشنبه این ماه نمازی بسیار با فضیلت از رسول خدا (ص) نقل شده که پاداشهای بسیار گرانبگی دارد.

«أنس بن مالك» می گوید: روز یکشنبه (اوّل) از ماه ذی القعدہ حضرت رسول (ص) [ظاهراً در مسجد

فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُرِيدُ التَّوْبَةَ؟ قُلْنَا: كَلْنَا يُرِيدُ التَّوْبَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ مَرْدَمٍ! چه کسی از شما تصمیم دارد توبه کند؟ عرض کردیم: همه این تصمیم را داریم، ای رسول خدا!» آنگاه حضرت دستور چهار رکعت نماز را داد - که بعداً بیان می شود - سپس فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ أُمَّتِي فَعَلَ هَذَا إِلَّا نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ بِأَعْبَدَ اللَّهُ اسْتَأْنِيفِ الْعَمَلِ فَإِنَّكَ

۱. اعراف/۱۴۲.
 ۲. اقبال الأعمال، ابن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۰۹، فصل فیما نذکره من فضل لیلۃ النصف من

۳. همان، ص ۳۱۰.

مَقْبُولُ التَّوْبَةِ مَغْفُورٌ
الذَّنْبِ وَ يُنَادِي مَلِكًا مِنْ
تَحْتِ الْعَرْشِ أَيُّهَا الْعَبْدُ
بُورِكَ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ
وَ ذُرِّيَّتِكَ وَ يُنَادِي مُنَادٍ
آخَرَ أَيُّهَا الْعَبْدُ تَرْضَى
خُصَمَاؤُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
يُنَادِي مَلِكًا آخَرَ أَيُّهَا
الْعَبْدُ تَمُوتُ عَلَى الْإِيمَانِ
وَ لَا يُسَلَبُ مِنْكَ الدِّينُ وَ
يُفْسَخُ فِي قَبْرِكَ وَ يُتَوَرَّ
فِيهِ وَ يُنَادِي مُنَادٍ آخَرَ
أَيُّهَا الْعَبْدُ يَرْضَى أَبَوَاكَ
وَ إِنْ كَانَا سَاحِطِينَ وَ
غَفِرَ لِأَبْوَيْكَ لَكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ
وَ أَنْتَ فِي سَعَةِ مِنَ الرَّزْقِ
فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ؛

هیچ بنده ای نیست که
این اعمال (و نمازم)
را انجام دهد، مگر
اینکه از آسمان ندا می
شود: ای بنده خدا!
(گناهانت پاک شد) عمل
را از سر بگیر؛ زیرا
توبه ات قبول و
گناهانت بخشیده شد. و
ملکی از زیر عرش ندا
می هد: ای بنده (خدا)!
به تو و اهل و
فرزندانت برکت داده
شد. و منادی دیگری ندا
می دهد: ای بنده!
دشمنان و طلبکاران تو
در روز قیامت راضی
شدند. و منادی دیگری
می گوید: ای بنده! با
ایمان از دنیا می روی
و دین از تو گرفته نمی
شود (عاقبت به خیر
هستی) و قبرت توسعه
داده شد، نورانی خواهد

بود. و منادی بعدی می
گوید: ای بنده!
والدینت هر چند از
دستت ناراحت بودند (با
این عمل) راضی شدند و
آنها و فرزندان
بخشیده شدند و تو
دارای رزق فراوان در
دنیا و آخرت هستی»
«وَ يُنَادِي جِبْرَائِيلُ
أَبَا الَّذِي آتَيْكَ مَعَ مَلِكِ
الْمَوْتِ أَنْ يَرْفُقَ بِكَ وَ لَا
يَخْدَشَكَ أَثَرُ الْمَوْتِ إِنَّمَا
تَخْرُجُ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِكَ
سَلَا؛ و جبرئیل ندا می
دهد: من با ملک الموت
(عزرائیل) همراه آیم
تا با تو م دارا کند و
اثر مرگ به تو زیان
نرساند و روح با راحتی
از جسمت خارج شود»

کیفیت نماز

در روز یکشنبه اول
ماه ذی قعدة غسل کند و
وضو بگیرد و چهار رکعت
به صورت دو رکعتی نماز
بخواند و در هر رکعت
حمد یک مرتبه و «قُلْ هُوَ
اللَّهُ أَحَدٌ» سه مرتبه و
معوذتین (سورة ناس و
فلق) یک مرتبه، و پس
از نماز ۷۰ مرتبه
استغفار کند و بعد از
آن بگوید: «لَا حَوْلَ وَ لَا
قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ» آنگاه بگوید:

۱. همان، ص ۳۰۸؛ مستدرک
الوسائل، میرزا حسین نوری،
مؤسسه آل البيت لاحیاء
التراث، بیروت، سوم، ۱۴۱۱ ق
— ۱۹۹۱ م، ج ۶، ص ۳۹۶، ح
.۷۰۷۸

اینجا بیاو رید
اینجا بهشت شهر خدا شهر
مشهد است

تاریخ نگاران و
محققان مسلمان، در
تعیین روز ولادت آن
امام بزرگوار (ع)
اقوال گوناگونی دارند.
مشهور تولد آن حضرت را
در روز پنجشنبه یا
جمعه ۱۱ ذی قعدة سال
۱۴۸ ق نگاشته اند.

مرحوم مجلسی(در این
زمینه می گوید: «وُلِدَ
(ع) بِالْمَدِينَةِ سَنَةَ ثَمَانٍ
وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةٍ مِنْ
الْهَجْرَةِ وَ يُقَالُ إِنَّهُ وُلِدَ
لِأَخْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةً جَلَّتْ مِنْ
ذِي الْقَعْدَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ
سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ خَمْسِينَ وَ
مِائَةٍ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ (ع) بِخَمْسِ سِنِينَ»؛

(امام هشتم) در مدینه
و در سال ۱۴۸ ق به
دنیا آمد، گفته شده که
در یازدهم ذی قعدة،
روز جمعة سال ۱۵۳ ق
پنجاه سال بعد از وفات
ابو عبد الله (حضرت صادق
(ع)) به دنیا آمده
است. «و جمعی دیگر از
مُورخان و محدثان ۱۱ ذی
قعدة را تأیید کرده
اند.»

۳. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، مؤسسة الوفاء،
بیروت، دوم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳
م، ج ۴۹، ص ۳.
۴. اعلام الوری، حسن طبرسی،
المکتبه العلمیة، تهران،
۱۳۳۸ ش، اول، ص ۳۰۶؛ تذکرة
الخواص، ص ۱۹۸؛ کشف الغمة،
علی اربلی، نشر ادب

«يَا عَزِيزُ يَا عَفَّارُ اغْفِرْ
لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ
فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا
أَنْتَ»؛ ۱ ای عزیز و ای
بخشنده! گناهان من و
تمام مؤمنین از زن و
مرد را بیامرز؛ زیرا
غیر از تو کسی گناهان
را نمی آمرزد. «قطعاً
پذیرفته خواهد شد
مناسبت‌های ویژه امام هشتم
(ع)

در ماه ذی قعدة که
ما آن را به نام «ماه
امام رضا (ع)»
نامگذاری کردیم،
مناسبت‌های ویژه آن
حضرت وجود دارد که به
آنها اشاره می‌شود:
۱. ولادت آن حضرت
هر چند حال و روز زمین
و زمان بد است
يك قطعه از بهشت در
آغوش مشهد است

حتی اگر به آخر خط هم
رسیده
اینجا برای عشق شروع
مجدد است
هر جا دلی شکست به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶،
ص ۳۹۷؛ الاقبال، ص ۳۰۸؛ مفاتیح
الجنان، شیخ عباس قمی، قم،
انتشارات مطبوعات دینی،
سوم، ۱۳۷۷ ش، ۴۰۸؛ فیض
العلام فی عمل الشهور و
وقایع الایام، شیخ عباس قمی،
انتشارات نوید، دوم، ۱۳۶۵
ش، ص ۸۵.

۲. در این نام گذاری از
سخنان برادر عزیز سید حسین
حسینی قمی در سمت خدا الهام
گرفته‌ام.

وفات (و شهادت) امام
رضا (ع) می باشد.»
در نتیجه طبق بعضی
اقوال شهادت آن حضرت
در ماه ذی قعدة بوده
است که به این جهت
نیز این ماه به امام
هشتم (ع) ربط می
یابد.

۳. کیفیت شهادت آن حضرت

شیخ عباس قمی (می
نویسد: «بعد از قبول
ولایتعهدی آن قدر حضرت
در فشار بود که هر روز
جمعه بعد از مراجعت از
مسجد جامع با همان حال
عرق دار و غبارآلود
دستها را به درگاه
الهی برمی داشت و عرض
می کرد: بارالها! اگر
قرج و گشایش کار من در
مرگ من است، پس همین
ساعت مرگ مرا برسان، و
پیوسته در غم و حزن
بود تا از دنیا رحلت
کرد.»

«ابن بابویه» روایت
کرده است که: چون حضرت
رضا (ع) را تبی عارض
شد و ارادة فصد [رگ
زدن] کرد و مأمون از
قبل غلامی را به نام
«عبد الله بن بشیر» آماده
کرده بود و به او
دستور داده بود که
ناخنهای خود را به
زهري م انند «تمر هندي»
آوده کند و با آن

۲. شهادت آن حضرت
غریب است و غمش مفهوم
دارد
نشان از مادر مظلوم
دارد
رضا عطر حضورش در
خراسان
صدای چهارده معصوم دارد
در تعیین سال شهادت
حضرت نیز نقلهای
مختلفی به ثبت رسیده
است؛ ۲۰۲ یا ۲۰۳ ق و
برخی سال ۲۰۴ ق دانسته
اند.

و در تعیین روز
شهادت آن حضرت نیز
اتفاق نظر نیست و
نظریات گوناگونی ابراز
شده است: هفت روز
مانده به پایان ماه
رمضان، آخرین روز ذی
الحجه، اول ماه صفر،
آخر ماه صفر^۲ و از
جمله در ۲۳ ماه ذی
القعدة نقل شده است

مرحوم مجلسی (می
فرماید: «فِي الثَّالِثِ وَ
العَشرِينَ مِنْ ذِي القَعْدَةِ
كَانَتْ وَفَاةٌ مَوْلَانَا أَبِي
الحَسَنِ الرِّضَا (ع)؛^۳ در
بیست و سوم ذی قعدة

الحوزة، اول، بی تا، ج ۳،
ص ۷۰؛ تاج الموالید، احمد
طبرسی، مکتبه بصیرتی، قم،
اول، ۱۳۹۶ ق، ص ۴۸.
۱. ر.ک: اعلام الوری، ص ۳۰۲؛
امام علی بن موسی الرضا (س)
منا دی توحید، تدوین،
محمدجواد معینی - احمد
ترابی، بنیاد پژوهشهای
اسلامی، مشهد، دوازدهم، ۱۳۸۶
ش، ص ۱۴۸.

۲. امام علی بن موسی الرضا
(س) منادی توحید، ص ۱۴۰.
۳. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۳.

۴. مفاتیح الجنان، شیخ عباس
قمی، ص ۴۰۸.

را زیارت نمی کند، مگر آنکه بهشت بر او واجب و بدنش بر آتش حرام می شود.»

و خود حضرت رضا (ع) فرمود: «مَنْ زَارَنِي عَلَي بُعْدِ دَارِي وَ مِزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتْ عِنْدَ الصَّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ؛ کسی که مرا با وجود دوری منزل و مزارم زیارت کند، در روز قیامت در سه جا نزد او می آیم تا او را از سختی رهایی بخشم: هنگام تحویل پرونده (به دست راست و چپ) وقت گذشتن از پل صراط و کنار میزان [اعمال].»

بهترین زمان زیارت حضرت رضا (ع) و به اصطلاح زیارت مخصوصه آن حضرت در روز بیست و سوم ماه مبارک ذی قعدة است. «سید ابن طاووس» در این باره می گوید: «رَأَيْتُ فِي بَعْضِ تَصَانِيفِ أَصْحَابِنَا الْعَجْمِ رِضْوَانَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ أَنْ يُزَارَ مَوْلَانَا الرَّضَا (ع) يَوْمَ الثَّلَاثِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ مِنْ قَرَبٍ أَوْ بُعْدٍ بِبَعْضِ زِيَارَاتِهِ الْمَعْرُوفَةِ أَوْ بِمَا يَكُونُ

حضرت رضا (ع) را قَصْدَ كُنْد [رگ بزند] و به روایت دیگر انار آلوده به خورد آن حضرت داد، که بعد از آن دو روز زنده بود، و آخرین کلامی که از آن حضرت شنیده شد، این آیه بود: [قَدْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ لُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ]؛ «بگو اگر در خانه های خود می بودید، باز هم کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده است، از خانه به قتلگاهشان بیرون می رفتند.»^۲

ای راهب کلیسا دیگر زن به ناقوس خاموش کن صدا را نقره می زند طوس آیا مسیح ایران کم داده مزده را جان؟ بزدار جان خود را با ما بیا به پابوس ۴. زیارت مخصوصه حضرت (ع)

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «سَتَدْفَنُ بِضَعَةِ مِئِي بِخِرَاسَانَ لِإِي زَوْرَهَا مُؤْمِنٍ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَي النَّارِ؛ به زودی پاره ای از تن من در خراسان دفن می شود، مؤمنی او

۱. آل عمران/ ۱۵۴.
۲. فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الايام، ۹۵.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱۰۲، ص ۳، ح ۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حسن حر عاملی، مؤسسه آل البيت قم، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴، ص ۵۵۵.

۴. بحار الانوار ج ۱۰۲، ص ۳۴، ح ۱۳ و ۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۱، باب ۸۲، ح ۲.

كَالزِّيَارَةِ مِنَ الرَّوَايَةِ
بِذَلِكَ^۱ در كتب بعضي از
فارسي زبانهاي علماي
شيعه ديدم كه زيارت
آقايمان حضرت رضا (ع)
در روز بيست و سوم ذي
قعدة مستحب است؛ از
نزديك باشد يا دور،
زيارت با زيارت معروفه
آن حضرت باشد يا
(جملاتي) شبیه زيارت؛
چون در اين باره روايت
داريم.»

مانند همين جملات را
مرحوم شيخ عباس قمي ()
در «مفاتيح الجنان» از
سيد نقل کرده است كه
به عنوان سند استحباب
زيارت حضرت رضا (ع) در
روز ۲۳ ذي قعدة مي
باشد.^۲

مرحوم علامه مجلسي ()
اين عبارت سيد در
«اقبال» را نقل کرده
است.^۳ و خود ايشان
فرموده: «غير از روز
۲۳ ذي قعدة ايامي كه به
آن حضرت اختصاص د ارد
زيارت آن حضرت افضل
است. مثل روز ولادت آن
حضرت در روز يازدهم
ذي قعدة، روز وفات آن
حضرت در روز آخر صفر و
يا ۱۷ صفر، [و يا در
۲۳ ذي القعدة] و يا در

۲۴ رمضان و روزي كه
براي خلافت (ولايتعهدي)
بيعت كرد؛ يعنى اول و
يا ششم رمضان.
افاضة امام هشتم (ع)

خاطره اي از سي و
چند سال قبل و با يك
واسطه از قول مسئول
ادارة گردشگري زمان
پيش از انقلاب در مشهد
نقل مي كنم. مرد و زني
آمريكايي از طرف مرز
افغانستان وارد خراسان
و ادارة گردشگري آنجا
مي شونيد. اين شخص از
احوال آنها نقل مي
كرد. از آن مرد

آمريكايي پرسیده بود:
براي چه به ايران آمده
ايد؟ يكي از آنها گفته
من در يكي از ايالتهاي
آمريكا مشغول تحصيل در
دانشگاه بودم؛ ولي

هميشه در درون خودم
احساس خلأ مي كردم. بعد
اشاره به سينه اش مي
كند و مي گويد: هميشه
خيال مي كردم درونم
خالي است! يك احساسی
بود. خوب نمي فهميدم
يعني چه. بعد با دختر
دانشجويي آشنا شدم -
همين خانمي كه اينجا
نشسته است... بعد
ازدواج كرديم. من فكر
مي كردم بعد از ازدواج
اين احساس كمبود برطرف
شود. و من و همسر با
هم مهربان و صميمي

۴. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۳.

۱. الاقبال، سيد ابن طاووس،
ص ۳۱۰.
۲. مفاتيح الجنان، ص ۴۰۹،
اعمال ذي قعدة.
۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۳،
ح ۵۰.

چه گفتند، عمل کردیم؛ ولی نتیجه نداد. از آنجا نزد مرتاضان ہندی رفتیم و دستوراتی گرفتیم و عمل کردیم؛ ولی اثری نبخشید. مایوس شدیم، با خود گفتیم: نہ تنها درون خودمان خالی است؛ بلکه عالم نیز پوچ است و حقیقتی در عالم نیست، وگرنہ بہ آن دست می یافتیم. بعد از فکر تصمیم گرفتیم از طریق خاورمیانہ و اروپا بہ آمریکا برگردیم. بہ پاکستان رفتیم بہ یکی از دانشجویان دوران دانشگاہ برخوردیم، با تعجب از راز مسافرت ما پرسید. گفتیم: ما دنبال پرکردن این خلأ بودیم کہ مایوسانہ بہ پوچی عالم رسیدیم. گفت: بیا مذهب ما را ہم امتحان کن، گفتم: رهایمان کن! ما دیگر خستہ شدہ ایم. می دانیم کہ مذهب شما ہم راه درمان ما را ندارد. با اصرار او بہ منزلش رفتیم. او مقداری از مذهب و قرآن کہ تکمیل تمام ادیان الہی گذشتہ است، تعریف کرد. گفتم: مقداری از قرآن بخوان! قرآن را باز کرد و این آیہ را خواند: [يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي

بودیم؛ ولی باز می دیدم همان احساس خلأ گہگاہی ظہور می کند. خیلی ناراحت بودم، تا حدی کہ فکر می کردم حتی حوصلہ معاشرت با همسرم را ہم ندارم. یک روز با خودم گفتم: ممکن است همسرم فکر کند کہ از او بدم می آید، مشکلی برایم پیدا شدہ یا دل بہ کس دیگری بستہ ام. مسئلہ را خیلی صریح با ایشان در میان گذاشتم. وقتی همسرم حرفہای مرا شنید، گفت: اتفاقاً من نیز چنین حالتی دارم و از آن روزی کہ بہ شما علاقہ مند شدم و تصمیم بہ ازدواج گرفتم، فکر می کردم این مشکل با ازدواج حل می شود. حالا می بینیم ہر دوی ما این نیاز مشترک را داریم. گفتیم: چه کنیم؟ گفت: شاید اگر بہ کلیسا برویم، کشیشہا چیزی بدانند و علتش را بفہمند و بعد دعایی، مناجاتی، کاری بکنیم. بہ کلیسا رفتیم و بہ راه کارہای کشیشان عمل کردیم، نتیجہ نداد. گفتیم: برویم نزد روان شناس، شاید راہی علمی برای علاج این حالت بیابیم؛ ولی باز ہم پیدا نشد. مایوس شدیم، نزد مرتاضان چین رفتیم، ہر

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱
گفتم: یعنی چه؟ گفت:
یعنی آنچه در آسمانها
و زمین است، تسبیح
خدا را می گوید. گفتم:
چگونه؟! گفت: نمی
دانم. گفتم: کسی را
معرفی کن که این آیه
را توضیح دهد. گفت:
برو به مشهد در ایران،
نزد یکی از امامان
شیعه. گفتم: امام
کیست؟ گفت: امام؛ یعنی
انسان کامل که موت و
حیات ندارد. شما را می
بیند، حرفت را می شنود
و می تواند هر کاری
برایت انجام دهد.
گفتم: عجب! این دیگر
چه حرفی است؟! گفت:
برو تجربه کن! عازم
مشهد شدیم، خواستیم
وارد حرم شویم؛ ولی ما
را راه ندادند و
گفتند: ورود خارجها
ممنوع است. هر چه
اصرار کردیم، فایده ای
نداشت. خیلی ناراحت
شدیم. گفتم: ما دور
دنیا را گشتیم، حالا می
گویند: اینجا امام هست
که حقیقت نزد او است؛
ولی اصلاً ما را راه نمی
دهند که به زیارتش
برویم. خیلی غمگین
شدیم. روبه روی آن
بارگاه لب جوی آبی
نشستیم و به فکر فرو
رفتیم. با خود گفتم:

از دو حال خارج نیست؛
یا واقعاً این امام است
و موت و حیات ندارد،
یا نیست و دروغ گفته
اند. اگر راست است،
باید بداند که من غرضی
ندارم و به دنبال
حقیقت هستم. همین جا
با او صحبت می کنم، می
گویم: اگر تو امام
هستی و می دانی که من
به دنبال حقیقت آمده
ام و اگر بفهمم می
پذیرم، اگر حرف مرا می
شنوی و اگر از دل من
خبر داری، یک جوری
راه را برایم باز کن!
بیایم ببینم چه خبر
است و باید چه کار
کنم. همین طور که
نشسته بودم، کم کم
بغضم ترکید و اشک از
چشمانم جاری شد. گفتم:
ما پس از یک عمر زندگی
باید از حقیقت محروم
باشیم؟! در همین حال
یک دست فروشی که آینه
و شانه و مانند اینها
می فروخت، دست روی
شانه ام گذاشت و مرا
با اسم صدا زد و گفت:
فلانی! چرا ناراحتی؟ به
زبان انگلیسی و با
زبان محلی خودمان اسم
مرا صدا زد. من هم اصلاً
توجه نداشتم که او
کیست و چگونه دارد با
من انگلیسی صحبت می
کند... . گفت: بلند شو
برو! اجازه می دهند.
گفتم: من همین الان

آن حال احساس کردم که باید برگردم، به همان ترتیب برگشتم و از همان در خارج شدم. ناگاه حالی به من دست داد که دیدم تمام موجودات در حال تسبیح خدا هستند. بی هوش شدم و دیگر چیزی نفهمیدم تا یک وقت دیدم مرا روی نیمکتی خوابانده اند و آب به صورتم می زنند. همه چیز برای من حل شد. فهمیدم عالم خالی نیست، حقیقت دارد. معنای امام را فهمیدم. به حقانیت دین اسلام و مذهب شیعه پی بردم. آن مشکلی هم که به نظرم لاینحل می آمد که همه هستی تسبیح خدا را می گویند، آن را هم شهود کردم، دیگر هیچ ابهامی برایم نمانده است، دیگر در خودم احساس خلأ نمی کنم. همیشه یک حالت نشاط و آرامش دارم و از زندگی لذت می برم. همسرم را خیلی دوست دارم. او نیز به من خیلی علاقه دارد. همیشه دلم با خدا و با این امام است.^۱

رفتم. این آقا را که می بینی، اجازه نداد داخل شوم. گفت: آن وقت اجازه نداشت، حالا بلند شو برو، به تو اجازه می دهند. بلند شدم و رفتم دم در، دیدم این نگهبان ایستاده، یک مقدار نگاهش کردم، او هم به من نگاه کرد و چیزی نگفت، آرام آرام وارد حرم شدم، در حالی که خیلی ازدحام بود؛ ولی من دیدم که اطرافم همیشه یک دایره خالی است. مردم به هم دیگر تنه می زنند؛ ولی دور من هیچ مانعی نیست و من جلو می روم. دیدم یک جایی پنجره هایی است. ضریح را دیدم. گفتم: اینجا چیست؟ گفتند: اینجا مدفن امام است. همین طور که آنجا ایستادم، یک دفعه به نظرم آمد که یک شخص بسیار خوش رویی جلوی ضریح ایستاده و به من نگاه می کند و گویا منتظر است که با او حرف بزنم. سلام کردم، او هم با خوش رویی جواب داد و گفت: چه می خواهی؟ در آن حال همه چیز را فراموش کرده بودم، فقط به خاطر آمد که بپرسم: تسبیح موجودات برای خدا چگونه است؟ گفت: به شما نشان می دهم. در

۱. سخنرانی در جمع دانشجویان بنگلور هندوستان، هفته نامه پرتو، چهارشنبه، ۲۲ اسفند ۱۳۸۶، سال نهم، ۹ص، با تلخیص و ویرایش

بهترین عمل در روز دحو الارض
روز ۲۵ ذی القعدة
روز «دحو الارض» و دارای فضایل بسیاری است، از جمله آنچه که از خود حضرت رضا (ع) نقل شده است. «محمد بن عبد الله الصیقل» می گوید: ابو الحسن الرضا (ع) در روز بیست و پنجم ذی القعدة در مرو بر ما وارد شد و فرمود: «صُومُوا فَاِنِّي جَعَلْنَا اللهُ فِدَاكَ اَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ: يَوْمٌ نُسِرَتْ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ دُحِيتَ فِيهِ الْاَرْضُ وَ نُصِبَتْ فِيهِ الْكَعْبَةُ وَ هَبَطَ فِيهِ آدَمُ (ع)؛ روزه بگیرید! من امروز روزه دارم. عرض کردیم: فدایت گردیم! امروز چه روزی است؟ فرمود: روزی است که رحمت الهی در آن منتشر شده، زمین در این روز توسعه یافته و کعبه در این روز نصب گردیده و حضرت آدم (ع) در این روز (بر زمین) فرود آمده است.»
«حسن بن وشا» می گوید: با پدرم روز بیست و پنجم ذی قعدة محضر امام رضا (ع) رسیدم، «فَقَالَ لَهُ لَيْلَةُ خَمْسٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ ذِي

الْقَعْدَةِ وُلِدَ فِيهَا اِبْرَاهِيمُ (ع) وَ وُلِدَ فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) وَ فِيهَا دُحِيتَ الْاَرْضُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِينَ شَهْرًا؛ پس اول حضرت رضا (ع) به پدرم فرمود: در شب بیست و پنجم از ذی القعدة ابراهیم و عیسی (به دنیا آمدند، و در آن شب (و روز) زمین از زیر مکه گسترش یافت، پس هر کس در این روز روزه بگیرد، ثواب روزه شصت ماه (و سال) را دارد.»
در این روز با عظمت بهترین عمل زیارت حضرت رضا (ع) می باشد.
شیخ عباس قمی (می نویسد: «و بدان که میرداماد (در رساله اربعه ایام خود در بیان اعمال روز دحو الارض فرموده که: زیارت حضرت امام رضا (ع) در این روز افضل اعمال مستحبّه و اکد آداب مَسْنُونَه است و همچنین زیارت آن حضرت در روز اول رجب الفرد نیز بسیار تأکید و تشویق شده است.»

۲. اقبال الاعمال، ل، ص ۳۱؛
وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۴۹، ح
۱۳۸۱۵.
۳. مفاتیح الجنان، ص ۴۱۲.

۱. اقب ال اعمال، ص ۳۱؛
بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۱۷.

مناسبت‌های مرتبط با امام هشتم (ع)

در این ماه شریف مناسبت‌های دیگری نیز داریم که به نوعی با حضرت رضا (ع) مرتبط است و می‌تواند در تسمیه این ماه به نام آن حضرت نقش داشته باشد:

۱. شهادت یگانه فرزند رضا (ع)

درباره شهادت حضرت جواد (ع) اقوالی وجود دارد؛ آخر ذی الحجه^۱، پنجم ذی الحجه^۲ ششم ذی الحجه^۳ و دو قول دیگر که در ماه ذی القعدة است؛ لکن آخر ماه ذی القعدة و دیگری روز یازدهم در سال ۲۲۰ ق: «و قَبِيضٌ بِيَعْدَادٍ فِي آخِرِ ذِي الْقَعْدَةِ وَ قِيلَ يَوْمَ الثَّلَاثِ اِءِ حَادِي عَشَرَ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ»^۴

به هر حال، اگر شهادت حضرت در ماه ذی قعدة باشد، با حضرت رضا (ع) ارتباط پیدا می‌کند.

صدای آب از حجرة دربسته می‌آید

صدای العطش از نای مرد خسته می‌آید
الا اي أمّ فضل بي حيا يك لحظه س اکت باش
که زهرا از جنان با

پهلوی بشکسته می‌آید ۲. ولادت اخت الرضا (ع)

حضرت فاطمه معصومه (س) که خواهر تنی و ابوینی حضرت رضا (ع) است، در روز اوّل ذی قعدة سال ۱۷۳ ق در مدینه منوره، دیده به جهان گشود. چنان که مرحوم حاج شیخ علی نمازی، شرح زندگانی آن حضرت را با این عبارت آغاز می‌کند: «فَاطِمَةُ الْمَعْصُومَةُ الْمُؤَلَّودَةُ فِي غُرَّةِ ذِي الْقَعْدَةِ ۱۷۳ ق؛ فاطمه معصومه (س) که در روز اوّل ذی قعدة ۱۷۳ ق به دنیا آمده است.» باید توجه داشت که در مورد ماه و روز ولادت آن حضرت، اتفاق نظر وجود دارد؛ ولی در مورد سال و ولادت ایشان بین سالهای ۱۷۳ و ۱۸۳ اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی با توجه به سال شهادت حضرت موسی بن جعفر (ع)؛ یعنی سال ۱۸۳ (هـ. ق) و اینکه آن حضرت در سالهای آخر عمر، در زندان و دور از خانواده به سر می‌بردند و با توجه به منابع متعدد تاریخی، سال ولادت همان ۱۷۳ ق صحیح‌تر به نظر می‌رسد.»

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۲.

۴. همان، ص ۱۲، ح ۱۶.

۵. مستدرک سفینة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۸، ص ۲۵۷، ماده «فطم»؛ فاطمه بنت الامام موسی کاظم، دکتر

به دلیل نامشخص بودن روز ولادت حضرت احمد بن موسی (ع) شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۸ ش روز ششم ذی قعدة؛ یعنی پنجمین روز از دهه کرامت را به نام «روز بزرگداشت احمد بن موسی» جهت ثبت در تقویم کشور تصویب کرد.

جمع بندی

در ماه ذی قعدة مناسبت‌های مهمی مستقیم و یا غیرمستقیم به امام رضا (ع) مربوط می شود که جا دارد این ماه را به نام آن حضرت نامید، از جمله: تولد حضرت رضا (ع) و شهادت ایشان بنا بر یک قول، زیارت مخصوصه آن حضرت که افضل اعمال روز دحو الارض است، ولادت با سعادت کریمه اهل بیت (ع) در اول ماه و شهادت فرزند دلبندهش امام جواد (ع) در آخر ماه ذی قعدة و گرامی داشت امام زاده احمد بن موسی در ششم ذی قعدة، از مناسبت‌های مرتبط به آن حضرت است.

پس ولادت آن حضرت در اول ماه ذی قعدة است، لذا اول تا یازدهم این ماه را که - ولادت حضرت رضا (ع) می باشد - دهه کرامت نامیده اند.

**مرقد معصومه چشم شهر ما
مهر او جانهای ما را
کهربا**

**در حریمش مرغ دل پر می
زند**

**هر گرفتار آمده در می
زند**

۳. امام زاده احمد بن موسی

احمد بن موسی معروف به «شاه چراغ» که در شیراز مدفون است،

برادر حضرت رضا (ع) می باشد. او شخصیتی

والامقام، پرهیزگار و

مورد محبت خاص پدر

بزرگوارش بوده است که

حضرت در حال حیاتش

باغی به نام «یسره» را

به او بخشید و او نیز

از دارایی خود هزار

بنده را آزاد نمود

و بعد از شهادت

پدر با برادش امام رضا

(ع) بیعت کرد و در طی

خطبه ای مردم را نیز

به اطاعت از او فرا

خواند.^۲

محمد هادی امینی (فرزند بزرگ علامه امینی)، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۵ و ۲۱؛ گنجینه آثار قم، شیخ عباس فیض، قم، اول، ۱۳۴۹ ق، ج ۱، ص ۳۸۶؛ حیاة السیت، شیخ مهدی منصوری، قم، اول، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۰.

۱. جواد محدثی

۲. معارف و معاریف، دایرة

المعارف جامع اسلامی، سید

مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه

فرهنگی آرایه، تهران، چاپ

اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳. سایت: www.gilan.eda. Areo.ir



سید محمد امام (جزایری)

مأمون و معتصم مانند سایر خلفای عباسی رابطه خوبی با امامت نداشتند. مأمون که از زیرک ترین خلفای عباسی به شمار می آمد، سعی کرد از سن کم امام (ع) به نفع خویش بهره ببرد و در این راه از تمام تلاش خود استفاده کرد. در این مقاله برخورد متقابل مأمون، معتصم و امام جواد (ع) را در سه بخش جداگانه بررسی خواهیم کرد.

۱. چگونگی برخورد مأمون با امام جواد (ع)

مأمون از تجربه پدرش هارون استفاده کرد و عملاً نشان داد که از پدرش زیرک تر است. وی که از محبوبیت اهل

امام نهم محمد بن علی ملقب به «تقی» و «جواد» در سال ۱۹۵ ق در مدینه دیده به جهان گشود. و در زمانی که پدر بزرگوارش به شهادت رسید در سال ۲۰۳ ق متصدی امامت شد. امام جواد (ع) ۱۵ سال از دوران امامتش را در زمان خلافت مأمون عباسی و دو سال پایانی را در خلافت معتصم عباسی سپری کرد و سرانجام در سال

۱. شیخ صدوق (می فرماید: به محمد بن علی الثانی، تقی گفته شد؛ چون از خدا تقوا پیشه کرد و زمانی که مأمون شبانه با حالتی مست وارد شد و او را با شمشیر زد، گمان کرد حضرت را کشته است؛ ولی خدا او را نگهداشت. (بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج ۵، ص ۱۶).

۲. کافی، شیخ کلینی، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۸۱ ق، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵، ص ۷.

بود. بنابراین، مأمون^۱ با امید به اینکه امام از کمالات پدر محروم مانده باشد، ابتدا سعی کرد حضرت را بیازماید تا بداند دقیقاً با چه کسی روبه رو است. لذا امام را به حضور در بغداد مجبور ساخت. امام خود را از مدینه به بغداد رساند، اتفاقاً مأمون قبل از دیدار امام برای شکار بیرون رفته بود و پس از بازگشت به شهر، با امام جواد (ع) برخورد کرد که در کنار کودکان ایستاده بود. تمامی کودکان از سر راه وی گریختند، جز امام جواد (ع).^۲ مأمون گفت: او را نزد من بیاورید. پس به او گفت: چرا تو مانند کودکان دیگر فرار نکردی؟ امام فرمود: نه گناهی داشتم تا از ترس آن بگریزم و نه راه تنگ بود که برای تو بگشایم. از هر راهی که می خواهی، عبور کن. مأمون گفت: تو چه کسی هستی؟ فرمود: من محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن

بیت) نزد مردم خبر داشت، به جای اینکه همانند پدر، امام را به زندان بیندازد و احساسات دوستداران حضرتش را جریحه دار کند، در یک عمل به ظاهر محترمانه امام رضا (ع) را به خراسان دعوت کرد و حضرت را - در حالی که بیست سال از او بزرگتر بود - ولیعهد خود کرد و برای محکم کاری و کسب اعتماد شیعیان، خود را طرفدار ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) خواند؛ اما مواجّه امام رضا (ع) چنان بود که نقشه های مأمون را نقش بر آب کرد و وی ناگزیر شد امام را به شهادت برساند؛ ولی هم‌انند پدرانش مسئولیت قتل امام را به عهده نگرفت؛ بلکه خود را عزادار حضرت نشان داد تا از عواقب خشم علویان در امان بماند مأمون پس از شهادت امام رضا (ع) فرزندش امام محمدتقی (ع) را در سال ۲۰۴ ق به بغداد فراخواند. وی امید داشت که بتواند بر امام نهم مسلط شود؛ زیرا سن امام کم بود و به خاطر سفر امام رضا (ع) به خراسان، از زندگی در کنار وجود مقدس پدرش محروم مانده

۱. مأمون در سال ۲۰۳ ق امام رضا (س) را در خراسان به شهادت رساند و در سال ۲۰۴ ق به بغداد رفت و تا آخر دوران خلافت در آنجا حکومت کرد.

۲. امام در آن زمان در حدود یازده سال داشت

محمد بن علي بن حسين
بن علي بن ابي طالب (هستم . مأمون گفت : از علوم چه مي داني؟ امام فرمود : اخبار آسمانها را از من بپرس . مأمون در اين هنگام، در حالي كه يك باز ابلق (سفيد و سياه) براي شكار در دست داشت، از امام جدا شد و رفت. آن پرنده به جنبش افتاد و مأمون او را رها كرد (تا شايد چيزي شكار كند) باز شكاري به گونه اي به سمت آسمان پرواز كرد كه از دیده ها پنهان شد، سپس در حالي كه ماري شكار کرده بود، بازگشت. مأمون آن مار را در جعبه مخصوص قرار داد و رو به اطرافيانش گفت : امروز مرگ اين كودك به دست من فرا رسیده است؟ سپس بازگشت و به امام جواد (ع) گفت: از اخبار آسمانها مي داني؟^۱ امام فرمود: بلي، اي اميرالمؤمنين! حديث كرد مرا پدرم از پدرانش از پيغمبر (ص) و او از جبرئيل و او از خدای جهانيان كه

بين آسمان و فضا، دريائي است خروشان با امواج متلاطم، در آن دريا ماره ايي است كه شكمشان سبزرنگ و پشتشان خالدار است . پادشاهان با آن مارها فرزندان خانواده محمد مصطفي (ص) را آزمائش مي كنند . پس مأمون شگفت زده شد و مقداری در او نگريست و تصميم گرفت دخترش ام الفضل را به او تزويج كند^۲ اما در پاسخ به اينكه چرا مأمون دخترش را به از دواج امام جواد (ع) درآورد، چند احتمال وجود دارد كه به برخي از مهم ترين آنها اشاره مي نماييم: الف) وي مي خواست با اين عمل خود را به امام نزديك كند و بر راز مسموم كردن امام رضا (ع) پرده بگذارد. ب) همچنين مي خواست با اين عمل در واقع دختر خود را به عنوان جاسوس به خانه امام بفرستد و از اخبار حضرت مطلع گردد . در تقويت اين احتمال همين بس كه نقل شده است مأمون بالاي سر هر كسي يك خبرچين داشت .

۲. مناقب آل ابي طالب، ابن شهر آشوب، دار الاضواء، بيروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۹۰ - ۳۸۸.

۳. ر.ك: بحار الانوار، محمد باقر مجلسی ج ۵، ص ۶۱؛ كافي،

۱. مأمون انتظار داشت كه امام با اين سن از امور غيبي مطلع نباشد و بدین ترتیب امام را مقهور كند، لذا منظور مأمون از اينكه مرگ اين كودك به دست من فرا رسیده، شايد مرگ شخصيتي را كه شيعيان مدعي بودند امام معصوم و عالم به غيب بوده در نظر داشته است

ترین علاقه ای به امور دنیوی داشته باشد، من به تنهایی مقصود تو را تأمین می‌کنم.

پس در برابر ابوجعفر (ع) نشست و صیحه ای بر کشید که اهل خانه دورش گرد آمدند و شروع کرد به نواختن عود و آوازه خوانی. ساعتی چنین کرد؛ ولی ابوجعفر (ع) به او و به راست و چپ خود، توجهی ننمود. سپس سر برداشت و رو به آن مرد با صدای بلند فرمود: از خدا پروا کن، ای ریش دراز! پس عود و بربط از دست آن مرد رها شد و دستش تا زمان مرگ از کار افتاد. وقتی مأمون حال او را پرسید در پاسخ چنین گفت: زمانی که ابوجعفر فریاد برکشید، آنچنان هراسیدم که هرگز به حالت عادی باز نمی‌گردم.^۳

(د) احتمال چهارم در مورد هدف مأمون از ازدواج دخترش با امام جواد (ع) این می‌تواند باشد که وی امید داشت امام از ام الفضل صاحب فرزند شود تا مأمون پدر بزرگ فرزندی از نسل پیامبر و

امیرالمؤمنین ع گردد؛

۳. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۱۳ - ۴۱۴؛ مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۹۶.

همچنین نقل شده است که مأمون کنیزکان را برای جاسوسی به هر کسی می‌خواست، هدیه می‌داد.

(ج) مأمون می‌خواست به گمان غلط خود امام جواد (ع) را به خود نزدیک کند تا حضرت با فرهنگ عیش و نوش - که سلاطین با آن مانوس بودند - بزرگ شود.

شاهدی که در این باره وجود دارد، خبر «محمد بن ریان» است که: مأمون درباره ابوجعفر (ع) به هر نیرنگی دست زد؛ ولی به نتیجه ای

نرسید، پس چون عاجز گشت، خواست دخت رش را به او تسلیم کند. صد کنیزک، از زیباترین کنیزکان را با جامی جواهرنشان در دست بگمارد تا زمانی که ابوجعفر برای حضور در مجلس دامادی وارد می‌شود، از او استقبال کنند... پس ابو جعفر به آنان توجهی ننمود.

مردی بود که به او «مخارق» می‌گفتند،

آوازه خوان بود و ریش درازی داشت. مأمون او را فراخواند. او به مأمون گفت: اگر او (امام جواد (ع)) کم

شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۱۳.
۱. تاریخ تمدن الاسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، ۱۳۳۶ ق، ج ۲، ص ۵۴۹.
۲. کنیه امام جواد (س).

اما مأمون در این مسئله نیز ناکام ماند و امام جواد (ع) از دختر مأمون فرزند نیاورد. نکته قابل توجه این است که مأمون، امام رضا (ع) را که بیست سال از او بزرگ تر بود ولیعهد کرد، اما امام جواد (ع) را ولیعهد خود نکرد؛ بلکه برای کنترل حضرت، ایشان را داماد خود کرد که این مسئله عدم حسن نیت وی را نسبت به اهل بیت) نشان می دهد.

علامه جعفر مرتضی عاملی پس از نقل کلام محمد بن ریّان می گوید: این کلام محمد بن ریّان است؛ ولی ما با مراجعه به متون تاریخی به بیش از دو یا سه کارک ه مأمون در مقابل امام جواد (ع) انجام داد، بر نمی خوریم و این خود نشان دهنده شدت کنترل و مراقبتی می باشد که مأمون (یعنی نظام حاکم) در مورد ارباب قلم و

تاریخ نگاران معمول می داشته و از اینکه تمام حقایق را برای تاریخ و نسلهای آینده گزارش کنند، بازشان می داشته

۱. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، دار صادر، بیروت، افسست قم، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۱۸۹.

است.^۲
۲. مواجهه فکری و عملی امام جواد (ع) با مأمون
 اگر چه از زمان امام جواد (ع) به بعد مواجهات ائمه (با دشمنان گزارش شده است؛ ولی با مطالعه تاریخ به نکاتی برمی خوریم که قابل توجه است و می تواند سرنخی برای تحقیق و بررسی زندگی آنان باشد. یکی از این موارد، ارتباط امامان با وکلای می باشد. امام جواد (ع) با توجه به شرایط و موقعیتی که داشت، توانست افرادی از شیعیان را در دستگاه بنی عباس بگمارد. وکلای امام در بسیاری از استانها مانند اهواز، همدان، بصره، بُست، سیستان، ری، واسط، بغداد، مراکز سنتی امامیه کوفه، قم و خراسان^۳ پخش شده بودند.^۴
 همچنین «محمد بن اسماعیل بزّیع» و «احمد بن حمزة قمی» در دستگاه حکومت مقامهای والایی داشتند.^۵ بعضی

۲. زندگانی سیاسی امام جواد (س)، سید جعفر مرتضی عاملی، ترجمه سید محمد حسینی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بیتا، چاپ نهم، ص ۶۹.

۳. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق (س)، قم، چاپ نوزدهم، تابستان ۱۳۸۶ ش، ص ۵۶.
 ۴. همان.

ستمکار و کمک کننده به او و راضی به عمل او، شریک یکدیگرند.»
(ع) امام جو همانند پدر بزرگوارش با زبان و عمل خود عدم رضایت خویش نسبت به خروج از مدینه را نشان می داد. برای نمونه از حسین مکاری نقل شده است که می گوید: وقتی وارد بغداد شدم، دیدم امام محمد تقی (ع) نیز در بغداد و نزد مأمون در نهایت جلالت است. با خود گفتم: دیگر حضرت جواد (ع) با این مقامی که اینجا دارد، هرگز به مدینه باز نخواهد گشت. همین که این خیال از خاطرم گذشت، دیدم آن جناب سر به زیر افکند، در حالی که رنگش زرد شده بود، سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: «يَا حُسَيْنُ خَبِرْ شَعِيرٍ وَ مَلِخٍ جَرِيشَ فِي حَرَمِ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا تَرَانِي فِيهِ»؛
ای حسین! نان جو با نمک نیمکوب در حرم رسول خدا (ص) نزد من بهتر است از آنچه که در اینجا مشاهده می کنی.» امام در کلامی به

دیگر از شیعیان مانند «حسین بن عبد الله نیشابوری» حاکم «بُست»^۱ و «سیستان» شد و «حکم بن علیا اسدی» به حکومت «بحرین» رسید. که هر دوی آنها خمس و وجوهات را به امام جواد (ع) می پرداختند که این حاکی از وابستگی پنهانی آنان به امام نهم بود.^۲
فعالیت‌های سیاسی گسترده امام از تجزیه نیروهای شیعه جلوگیری می نمود و عاملی برای حمایت از شیعیان در برابر دشمنان بود. در عین حال، امام جواد (ع) رفتار وکلا را کنترل می کرد و آنها را ارشاد می فرمود که عملشان موجب یاری رساندن به ظالم نشود و در این باره می فرمود: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شَرَّكَاءُ ثَلَاثَةٌ»؛

۱. ابو الفداء می نویسد: «بُست شهری است از سجستان (سیستان) شهری بزرگ و پر نعمت، نخلستانها و تاکستانهای بسیار دارد. از بُست تا غزنه در حدود چهارده مرحله است.» (تقوی م البلدان، ابوالفداء ترجمه عبدالمحمد آیتی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹ ش، ص ۳۹).
۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر حسین جاسم، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۷۹.
۳. کشف الغمة، علی بن عیسی

اربلی، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق، ج ۳، ص ۱۳۸.
۴. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، تصحیح و تعلیق، شیخ اسد الله ربانی، مؤسسه امام مهدی (س)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۴۴.

سختی دوران‌ش اشاره کرده و فرمود: «الْفَرْجُ بَعْدَ الْمَأْمُونِ بِثَلَاثِينَ شَهْرًا»؛ سی ماه بعد از مأمون فرج و گشایش حاصل می‌شود. «راوی این حدیث (ابن بزیع عطار) می‌گوید: ما منتظر شدیم، بعد از سی ماه امام شهید شد. این حدیث نارضایتی امام را از دوران‌ش نشان می‌دهد. دورانی که همراه با تقیه بوده است و همسر حضرت یکی از دشمنان ایشان به حساب می‌آمده و این مظلومیت آشکار امام را نشان می‌دهد.

توجه به این نکته مهم می‌باشد که مأمون هر حيله اي به کار برد، به ضرر خودش تمام شد. اگر يك جاسوس (دختر خود را) به منزل امام فرستاد، حضرت به چندین نفر از شیعیان خود اجازه ورود به دستگاه خلافت عباسی را داد و در عین حال احادیثی را فرمود که در آنها مساعدت رساندن به ظلم مذمت شده است تا حضور آنان صرفاً به نفع شیعیان باشد و کمکی از جانبشان به بنی عباس نشود. حضور به این گستردگی در

تشکیلات خلافت تا آن روز بی سابقه بوده، اگر چه پیش از آن، افرادی نظیر علی بن یقطی (وزیر هارون) بوده اند؛ اما در زمان امام جواد (ع) تشکیلات شیعه بسیار گسترده و چشمگیرتر شد؛ ولی همچنان امام تقیه می‌کرد و مأمون را با واژه امیرالمؤمنین صدا می‌کرد، لذا این سؤال باز هم مطرح می‌شود که چرا امام در چنین شرایطی دست به قیام نزد؟

جای هیچ شك و تردیدی نیست که اگر امام نهم موقعیت قیام و باز پس گرفتن خلافت از غاصبان آن را مساعد می‌دید، سکوت نمی‌کرد.

۳. مواجهه فکری و علمی امام جواد (ع) با معتصم عباسی

پس از آنکه برای خلافت معتصم عباسی بیعت گرفته شد، وی بلافاصله از احوال امام جواد (ع) جویا شد. به «عبد الملك بن زيات» نوشت تا تقي و ام الفضل (همسر امام (ع)) را به سوی او بفرستد. امام آماده شد و به بغداد رفت. معتصم او را

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵۰، ص ۶۴.

۲. زندگانی سیاسی امام جواد (س)، جعفر مرتضی عاملی، ص ۶۰.

عامل دیگری که می تواند در ترس معتصم از امام جواد (ع) نقش داشته باشد این است که امام نهم داماد مأمون بود و نزدیک ترین فرد به خلیفه وقت به حساب می آمد، لذا معتصم تصور می کرد که امام ممکن است وارث تاج و تخت باشد و خلافت را از دست معتصم بگیرد. این بود که وی را به بغداد فراخواند تا زیر نظر باشد.

معتصم در برابر امام نهم (ع) سیاست پلیدی را به کار گرفت، از جمله از «ابن رمه» روایت شده است: معتصم تعدادی از وزرایش را فراخواند و گفت: علیه محمد بن علی بن موسی نزد من شهادت دروغ دهید و بنویسید که می خواهد خروج کند. آنگاه امام را خواست و گفت: تو علیه من توطئه کرده ای؟ امام فرمود: به خدا سوگند! من چنین کاری نکرده ام. معتصم بر وجود شاهدان پافشاری کرد. امام هم دستش را بلند کرد و عرض کرد: خدایا! اگر بر من دروغ بسته اند، آنها را بگیر. در آن لحظه ایوان لرزید و هر

اکرام و تعظیم نمود.^۱ این اکرام فقط صوری بود؛ چرا که امام در همان سال با نقشه معتصم به شهادت رسید^۲ اما اینکه چرا معتصم بلافاصله پس از خلافت، امام را به بغداد فرا خواند؟ علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این رابطه می فرماید: ما تردیدی نداریم در اینکه حکومت از نفوذ شخصیت امام جواد (ع) می ترسید؛ چرا که می دید امام توانسته است آنچه را که نقطه ضعف برای او به شمار می رفت و حکومت می توانست در جهت خواست خود از آنها بهره برداری کند، نقطه قوت خود قرار داده است و حتی در میان رجال دولتی کسانی دلباخته او گشته، در دل، شیعه اویند.^۳

۱. همان، ج ۵، ص ۸ و ۹.
۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵، ص ۸۰. همچنین بنا به گزارش طبري امام در سال ۲۱۵ ق در تکریت با مأمون دیدار داشت و همان سال به اتفاق همسرش به مکه رفت و به ادای مناسک حج پرداخت و سپس به مدینه بازگشت، تا زمانی که معتصم در سال ۲۲۰ ق امام را همچون مأمون از مدینه به بغداد فرا خواند و حضرت تا زمان شهادت در بغداد ماندگار شد. (تاریخ طبري، محمد بن جریر طبري، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق، ج ۷، ص ۱۹۰).
۳. زندگانی سیاسی امام جواد

(س)، سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۱۱۷.

يك از اطرافیان معتصم که برمی خاست، بر زمین می افتاد. معتصم عرض کرد: ای پسر رسول خدا! در آنچه کردم، توبه نمودم. از پروردگارت بخواه که آن را آرام سازد. این بار امام دست بلند کرد و عرض نمود: خدایا! آرامش ساز و تو می دانی که آنها دشمن تو و من هستند. در پی این دعا آرامش به ایوان بازگشت.^۱

همچنین امام (ع) برای نشان دادن جایگاه خود نزد خدای متعال، وقتی فردی به نام عمر (از خاندان فرج که فرماندار مدینه بود و در زمان فرمانداریش با خاندان نبوت به خشونت رفتار می کرد) به امام جواد (ع) جسارت کرد و گفت: به گمانم تو مستی، در مقابل این گستاخی وی تنها به درگاه الهی پناه برد و فرمود: خدایا! چنانچه تو می دانی امروز برای تو روزه بودم، پس طعم غارت شدن و خواری اسارت را به او بچشان. طولی نکشید که در سال ۲۳۳ ق متوکل بر او غضب کرد و دستور داد ۱۲۰ هزار دینار به عنوان

مالیات از او و ۱۵۰ هزار دینار از برادرش بگیرند. او بار دیگر به عمر غضب کرد و دستور داد هر چه می توانند بر گردنش بزنند و شش هزار ضربه زدند و بار سوم کشان کشان به بغداد بردند و همان جا در اسارت مُرد. واقعه توهین به امام جواد (ع) چنان سنگین بود که دل امام هادی (ع) را به درد آورد، به طوری که وقتی خبر مرگ عمر را آوردند ۲۴ مرتبه فرمود: الحمد لله!^۲

يك سالی که امام جواد (ع) در زمان خلافت معتصم سپری کرد، به کمک و یاری شیعیان در برابر این خلیفه ستمگر و اعوانش گذراند و همان کاری را که در زمان مأمون در رابطه با سازماندهی وکلای خود انجام می داد، در این زمان نیز با جدیت پیگیری نمود که برای نمونه به دو مورد اشاره می کنیم:
۱. علی بن مهزیار، وکیل و نماینده امام جواد (ع) می گوید: در سال ۲۲۰ ق از نظر اقتصادی به شیعیان فشار زیادی وارد گردید و حکومت، اموال

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۵، ص ۴۵.

۲. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۴۹۶.

براي من مالياتي مقرر شده است . اگر صلاح بدانيد، براي او نامه اي بنويسيد و سفارش كنيد كه به من نيكي كند. ابو جعفر فرمود: من او را نمي شناسم . من عرض كردم: فدائيت كردم! همان طوري كه گفتم، او از دوستان اران شما اهل بيت مي باشد و نامه شما براي او به نفع من خواهد بود. پس كاغذ را گرفت و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، رساننده اين نامه مذهب و مرامي جميل از تو ياد كرد. همانا آن عملي براي تو (مفيد) است كه در آن نيكي انجام دهی. به برادرانت نيك ي كن و بدان كه خدای عز و جل حتي از سنگيني يك ذره و يك خردل از تو سؤال مي كند.» آن مرد گفت: چون وارد سيستان شدم، قبلاً خبر (ديدار با امام جواد (ع) و نامه نوشتن حضرت) به حاكم (حسين بن عبد الله نيشابوري) رسیده بود. دو فرسخ به شهر مانده به پيشواز من آمد و نامه را به او دادم. او نامه را بوسيد و بر چشمانش گذاشت و به من گفت: خواسته ات چيست؟ گفتم: در ديوان تو بر من مالياتي مقرر شده است. دستور داد آن

بسياري از آنان را به عنوان ماليات صادره كرد. در آن سال نامه اي به امام نوشتم و اين مشكلات را بيان كردم. امام در جواب فرمود: چون سلطان به شما ستم کرده است و شيعيان تحت فشار قرار دارند، امسال من خمس را فقط در طلا و نقره اي كه سال بر آن گذشته است، واجب كردم. ديگر وسايل زندگي مانند: حيوانات، ظروف، سود ساليانه، باغها، كالاها خمس ندارد. اين تخفيف از ناحیه من به شيعيان است تا فشار دستگاه حاكم آنان را مستأصل نكند.^۱

۲. مرحوم كليني با چند واسطه از بني حنفيه از اهالي «بُست» و «سيستان» نقل مي كند كه او گفت: در آغاز خلافت معتصم در سالي كه ابو جعفر (امام جواد (ع)) به حج رفته بود، من با او همراه بودم. روزي كه با هم بر سر سفره نشسته بوديم و جمعي از درباريان سلطان نيز حاضر بودند، به وي گفتم: فدائيت شوم! حاكم ما مردی دوستدار شما اهل بيت است و در ديوان او

۱. استبصار، شيخ صدوق، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ص ۶۰.

و چیزی که تأیید صحت این خبر توسط امام را برساند، در نامه نیامده است...»^۲ آری! رفتار حکیمانه امامان پیشین و استمرار آن توسط امام جواد (ع) و رعایت اصل تقیه، علاوه بر حفظ نیروهای خود از شر دشمنان باعث شد که تشیع گسترش پیدا کند. چنان که در زمان امام جواد (ع) تشیع تا مصر نیز نفوذ کرد و می گویند: گسترش نفوذ تشیع در آن زمان تا مصر، بر اثر هجرت بسیاری از محدثان کوفه همچون «محمد بن محمد بن اشعث»، «احمد بن سهل»، «حسین بن علی بن مصری»، «اسماعیل بن موسی الکاظم» به مصر و فعالیت آنان در آن سرزمین بوده است^۳ که تمام افراد یاد شده تربیت یافته مکتب اهل بیت) بوده اند.

مالیات را از من بردارند و گفت: تا زمانی که من حاکم هستم، مالیاتی پرداخت نکن. آنگاه از افراد خانواده ام پرسید، تعداد آنها را به او گفتم. دستور داد مقداری بیش از هزینه زندگی من و آنان مقرر گردید. پس مادام که او زنده بود، مالیاتی نپرداختم و تا زمان مرگش مقرری ما را قطع نکرد.

علامه جعفر مرتضی عاملی در تحلیل این ماجرا می نویسد: «می بینیم که امام نخست فرمود: من او را نمی شناسم تا به او آسیبی نرسانند؛ زیرا می دانست در مجلس، از یاران سلطان کسانی حضور دارند... مطلب دیگر اینکه می بینیم در نامه امام به حاکم دستور خاصی داده نشده است و فقط امام او را موعظه کرده و از حساب و محاسبه خدا بیمش داده و به او فهمانده است که عملی برای او سودمند است که در آن نیکی کند، چنانچه در نامه اشاره شده است که حامل نامه، مذهب جمیل او را حکایت کرده است

۲. زندگانی سیاسی امام جواد (س)، سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۳. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر حسین جاسم، ص ۷۸.

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.



ی

«دحو» به معنای گستردن است و بعضی آن را به معنای دادن چیزی از محل اصلی اش تفسیر کرده اند.^۲ و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند، به یک ریشه بازمی‌گردد. منظور از «دحو الارض» این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آبهای حاصل از بارانهای سیلابی نخستین فرا گرفته بود. این آبها به تدریج در گودالهای زمین، جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر برآوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی

در ماه دی العده الحرام، حوادث متعددی رخ داده که برخی از آنها با آیات قرآن کریم مرتبط است؛ از جمله آنها «دحو الارض» است که در روز بیست و پنجم این ماه واقع شده است.^۱ در چند آیه قرآن به موضوع فوق، اشاره شده است؛ از این رو، در این مقاله، ضمن تفسیر اجمالی آن آیات به اعمال استجابی آن روز نیز اشاره خواهد شد

۱. مسار الشیعه، شیخ مفید، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ ق، ص ۱۶ (۵۲)؛ توضیح المقاصد، شیخ بهایی، ضمن مجموعه نفیسه، ص ۲۸ (۵۴۰)؛ اقبال الأعمال، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۱۰ - ۳۱۲.

۲. ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی با تحقیق صفوان عدنان داودی، دار العلم، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۰۸ واژه «دحا» و ص ۵۱۷ واژه «طحا».

درآمد.^۱
طبق روایات متعدد
که از معصومین (نقل
شده است، نخستین نقطه
ای که از زیر آب سر
برآورد، کعبه و سرزمین
مکه بود.^۲
اگر ارتفاع این
سرزمین در حال حاضر،
بلندترین ارتفاع
زمینهای دنیا نیست،
هیچ گونه منافاتی با
این سخن ندارد؛ زیرا
از آن روز، صدها
میلیون سال می گذرد و
تا کنون وضع نقاط روی
زمین به کلی دگرگون
شده است؛ بعضی از کوه
ها در اعماق اقیانوسها
قرار گرفته و از اعماق
بعضی اقیانوسها قله
کوه و این از مسلمات
علم زمین شناسی و
جغرافیای طبیعی است
چون اولین نقطه
بیرون آمده از زیر آب،
سرزمین مکه بود؛ از
این رو گاهی از «مکه»
به عنوان «أُمّ القری»
یعنی اصل و آغاز
آبادیها یاد می شود؛
زیرا کلمه «أُمّ» به
معنای اصل و اساس و

ابتدای آغاز هر چیزی
است و «مکه» اصل و
آغاز پدید آمدن تمام
خشکیهای روی زمین
است. بنابراین، اطلاق
«أُمّ القری» به «مکه»
صحیح است؛ همان گونه
که در قرآن نیز آمده
است.^۳
آیات مرتبط با «دحو الارض»
در قرآن کریم آیاتی
وجود دارد که هر کدام
به نوعی با مسئله
«دحو الارض» ارتباط
دارد، در اینجا به
برخی از آنها اشاره می
شود:

۱. آغاز گسترش زمین
در سوره نازعات،
آیه ۳۰ پس از اشاره به
خلقت آسمان می فرماید:
**[وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ
دَحَاهَا]**؛ «و زمین را
بعد از آن گسترش داد.»
این آیه به همان
مطلبی اشاره دارد که
در مفهوم «دحو الارض»
گفته شد.
۲. محل سر بر آوردن زمین
در سوره شمس، آیه ۶
پس از چند سوگند به
موجودات مختلف می
فرماید: **[وَ الْأَرْضَ وَ مَا
طَحَاهَا]**؛ «و [سوگند] به
زمین و کسی که آن را

۱. تفسیر نمونه، مکارم
شیرازی و همکاران، دار
الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ
سی و هشتم، ۱۳۸۷ ش، ج ۶۶،
ص ۱۱ و ۱۱۱.

۲. در این مقاله به
نمونه هایی از این قبیل
روایات اشاره خواهد شد

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم
شیرازی و همکاران، ج ۵، ص ۴۲۹
و ۴۳۰.
۴. انعام/۹۲ و شوری/۷.

زندگی انسان و کشت و
زرع به وجود آمد^۲
۳. محل پیدایش خشکی
خداوند متعال در
سورة رعد، آیه ۳ پس از
اشاره به آفرینش
آسمانها، خورشید و
ماه می فرماید: [وَهُوَ
الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ
فِيهَا زَوَاسِيَّ وَ أَنْهَارًا]؛
«و او (خدا) کسی است
که زمین را گسترده و
در آن کوهها و نهرهایی
قرار داد.»
در تفسیر نمونه پس
از توضیح مختصری
دربارة گسترش و مسطح
شدن زمین، آمده است:
این احتمال نیز در این
جمله وجود دارد که
منظور از «مَدَّ الْأَرْضَ»
اشاره به همان مطلبی
باشد که دانشمندان
زمین شناسی می گویند
که «تمام زمین در
آغاز، زیر آب بود، سپس
آبها در گودالها قرار
گرفت و خشکیها به
تدریج از آب سر
برآوردند و روز به روز
گسترده شدند، تا به
صورت کنونی درآمدند»^۳
۴. گسترش زمین و پیدایش
کوهها
پروردگار متعال در
سورة ق، آیه ۷ نیز پس
از اشاره به آسمان و

گسترانیده است»
راغب اصفهانی می
نویس د: «الطهو
کالدحول، و هو بسط
الشیء و الذهاب به؛
واژه طحو نیز مثل واژه
دحو، به معنای گسترش
دادن چیزی و بردن آن
است.»
آیت الله مکارم شیرازی
در تفسیر آیه فوق می
نویسد: «طحاها» از
ماده «طحو» (بر وزن
سهو) هم به معنای
انبساط و گسترده‌گی آمده
است، و هم به معنای
«راندن، دور کردن و از
میان بردن»، و در
اینجا به معنای گسترده
است؛ زیرا:
اولاً: زمین در آغاز،
زیر آب بود، به تدریج
آبها در گودالهای زمین
قرار گرفت، خشکیها سر
برآورد و گسترده شد که
از آن به «دحو الارض»
نیز تعبیر می شود.
ثانیاً: زمین در
آغاز به صورت پستیها و
بلندیها با شیبهای تند
و غیر قابل سکونت بود،
بارانهای سیلابی مداوم
باریدند، ارتفاعات
زمین را شستند، در
دره ها گسترده شدند، و به
تدریج زمینهای مسطح و
قابل استفاده برای

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۵۸.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۴۷ و ۱۳۸.

۱. مفردات الفاظ القرآن،
ص ۵۱۷، واژه «طحا».

اطراف آن هستند،
بترسانی! (یقین
بدان) آنها که به
آخرت ایمان دارند، به
آن (قرآن) ایمان می
آورند و بر نمازشان
مراقبت و محافظت می
کنند.»

در سوره شوری، آیه
۷ نیز آمده است: [وَ
كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ
الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ
تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ
فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ
فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ]؛ «و
این گونه قرآنی عربی
[فصیح و گویا] را بر
تو وحی کردیم، تا امّ
القری [= مکه] و مردم
پیرامون آن را انذار
کنی و آنها را از
روزی که همهٔ خلائق در
آن روز جمع می شوند و
شک و تردید در آن
نیست بترسانی؛ گروهی
در بهشت اند و گروهی
در آتش سوزان!»
دلیل امّ القری بودن مکه
با توجه به مطالبی
که تحت عنوان «مفهوم
دحو الارض» بیان شد،
«امّ القری» بودن «مکه»
و ارتباط آن با موضوع
«دحو الارض» تا حدی روشن
می شود، و جهت توضیح
بیشتر، مطلبی را از
تفسیر نمونه نقل می

تزیین آن می فرماید:
[وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَا وَ
أَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ]؛
«و زمین را گسترش
دادیم و در آن کوه
هایی عظیم و استوار
افکندیم.»

این آیات چهارگانه
هر کدام به نوعی (با
تعبیر دحو، طحو و مدّ)
به گسترش زمین اشاره
دارد؛ ولی هیچ کدام از
آنها اشاره ای به
«مکه» یا «کعبه»
ندارد؛ اما آیات دیگری
نیز وجود دارد که از
«مکه» با عنوان «امّ
القری» و از «کعبه»
با عنوان «اول بیت»
یاد کرده است که در
زیر می خوانیم:

۵. سرزمین امّ القری
خداوند در سوره
انعام، آیه ۹۲ می
فرماید: [وَ هَذَا كِتَابٌ
أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقٌ
لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ
أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَ
الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى
صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ]؛ «و
این کتابی است که ما
آن را نازل کردیم؛
کتابی است پربرکت، که
آنچه را پیش از آن
آمده، تصدیق می کند؛
و (آن را فرستادیم)
تا (اهل) امّ القری
(مکه) و کسانی را که

کنیم. در تفسیر مذکور پس از توضیح جملات آیه فوق می نویسد: در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه آیا از جمله «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن، انذار مردم «مکه» و اطراف آن است؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام، تضاد ندارد؟! پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه کلمه «أُمَّ الْقُرَىٰ» که یکی از نام های «مکه» است از دو واژه ترکیب یافته «أُمَّ» که در اصل به معنای اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است. مادر را هم به همین علت «أُمَّ» می گویند که اساس و اصل فرزندان است. «قُرَىٰ» جمع «قریه»، به معنای هر گونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها، و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنا وجود دارد.

نخست زیر آب غرق بود و خشکیها به تدریج سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنا را پذیرفته است). این روایات می گوید: نخستین نقطه ای که از زیر آب سر برآورد «کعبه» بود، و سپس خشکیهای زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان «دحو الارض» (گسترش زمین) یاد شده است.

با توجه به این تاریخچه روشن می شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز همه آبادیهای روی زمین است؛ بنابراین هر گاه گفته شود «أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» تمام مردم روی زمین را شامل می شود.

۶. اولین خانه در سوره آل عمران، آیه ۹۶ می فرماید: [إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ]؛ «نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده، همان است که در سرزمین مکه است، که

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه کلمه «أُمَّ الْقُرَىٰ» که یکی از نام های «مکه» است از دو واژه ترکیب یافته «أُمَّ» که در اصل به معنای اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است. مادر را هم به همین علت «أُمَّ» می گویند که اساس و اصل فرزندان است. «قُرَىٰ» جمع «قریه»، به معنای هر گونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها، و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنا وجود دارد.

اکنون ببینیم چرا «مکه» را «أُمَّ الْقُرَىٰ» (مادر و اصل همه آبادیها) نامیده اند؟ روایات اسلامی تصریح می کند که همه زمین،

۱. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۰، ص ۳۷۹ و ۳۸۰، شبیه مطلب فوق در ج ۵، ص ۴۲۸ - ۴۳۰ (ذیل آیه ۹۲ سوره انعام) نیز آمده است.

از نقل این روایت می‌گوید: پس اولین بقعه ای که از زمین آفریده شد، کعبه بود، پس از آن سایر نقاط زمین از آن گسترش یافت. سپس می‌افزاید: اخبار دربارهٔ «دحو الارض» و گسترش یافتن زمین از زیر خانه کعبه، بسیار زیاد است و این روایات نه مخالف قرآن است و نه برهان عقلی آن را رد می‌کند. تنها شبهه ای که هست، این است که طبیعی دانان قدیم گمان می‌کردند زمین، یک عنصر بسیط و قدیم است (و این با مضمون آن روایات که زمین را حادث و پدید آمده از کف آب معرفی می‌کند نمی‌سازد)؛ ولی بطلان نظریه آنان چنان واضح و آشکار است که به بیان نیاز ندارد.^۲

البته در تفسیر آیه فوق، نظریه‌ها و احتمالات دیگری نیز وجود دارد که از ذکر آنها برای رعایت اختصار، خودداری می‌شود.

دحو الارض در روایات

مسأله «دحو الارض» در روایات متعدد مطرح

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۵۶.

پربرکت و مایه هدایت جهان است.»
در تفسیر این آیه از امام باقر (ع) روایت شده است: «لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ أَمَرَ الرِّيحَ فَضْرَبْنَ وَجْهَ الْمَاءِ حَتَّى صَارَ مَوْجًا ثُمَّ أَرْبَدَ فَصَارَ زَبَدًا وَاحِدًا فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ جَبَلًا مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا»^۱ هنگامی که خدا خواست زمین را خلق کند، بادهای را فرمان داد که بر روی آب بزنند، تا اینکه آب به موج آمد و کف کرد و همه کفها یکجا جمع شد، بعد آن را در محل خانه کعبه قرار داد و به صورت کوهی از کف درآورد، سپس زمین را از دامنه آن کوه بگسترانید، مقصود از کلام خدا [إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا] همان است که گفته شد.»
علامه طباطبایی پس

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۶۵۵، ج ۱؛ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۳، ص ۴۴۱؛ ابواب مقدمات طواف، باب ۱۸، ج ۱۱.

دا د. «
۲. از امام صادق (ع) روایت شده است :
«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ دَحَا الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ إِلَى مَنِيٍّ ثُمَّ دَحَاَهَا مِنْ مَنِيٍّ إِلَى عَرَفَاتٍ ثُمَّ دَحَاَهَا مِنْ عَرَفَاتٍ إِلَى مَنِيٍّ فَالْأَرْضُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَ عَرَفَاتٌ مِنْ مَنِيٍّ وَ مَنِيٌّ مِنَ الْكَعْبَةِ؛^۱ خدای متعال، زمین را از زیر کعبه تا منی گسترش داد، بعد از آن از منی به سوی عرفات گسترش داد، سپس از عرفات به سوی منی گسترش داد، پس زمین از عرفات و عرفات از منی و منی از کعبه است.»

فضیلت شب و روز دحو الارض
شب و روز دحو الارض (۲۵ ذی القعدة) فضیلت فوق العاده دارد و روایات بسیاری درباره آن نقل شده که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

۱. حسن بن علی و شاء می گوید: شب بیبست و پنجم ذی القعدة با پدرم نزد امام رضا (ع) بودم - و من نوجوان بودم - امام به پدرم فرمود: «لَيْلَةُ خَمْسَةِ وَ

شده است که دو نمونه از آنها را در اینجا نقل می کنیم:
۱. در روایتی نقل شده است که ابو حمزه ثمالی می گوید: در مسجد الحرام بودیم، به امام باقر (ع) عرض کردم: چرا خدا این خانه را «عتیق = آزاد» نامیده است؟

فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَيْتِ وَضَعَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا لَهُ رَبٌّ وَ سَكَّانٌ يَسْكُونُهُ غَيْرَ هَذَا الْبَيْتِ فَإِنَّهُ لَا رَبَّ لَهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ الْحَزْرُ، ثُمَّ قَالَ: إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهُ قَبْلَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِ فَدَحَاَهَا مِنْ تَحْتِهِ؛^۲ هیچ خانه ای در زمین وجود ندارد، مگر اینکه صاحب دارد و افرادی در آن سکونت دارند، جز این خانه که صاحبی غیر از خدا ندارد. سپس فرمود: خدا کعبه را قبل از زمین آفرید، بعد از آن زمین را از زیر کعبه گسترش

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۱۸۹، قسمت آخر حدیث در تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، انتشارات

اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۵۰۲؛

کنز الدقائق، محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۴، ص ۱۲۱ و ۱۲۲ نیز آمده است.

۲. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۱۸۹، ح ۳؛ نور الثقلین، حویزی، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲۹؛ کنز الدقائق، قمی مشهدی، ج ۱۴، ص ۱۲۲.

به عبادت برخیزد، برای اوست ثواب عبادت صد سالی که روزهایش را با روزه و شبهایش را با عبادت سپری کرده باشد.»

۳. عبد الله بن مسعود، از رسول خدا (ص) روایت کرده است که ضمن حدیثی فرمود: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ لِحَمْسِ لَيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمِ كَانَ كَصَوْمِ سَبْعِينَ سَنَةً؛^۳ پنج شب مانده از ماه ذی

القعده، خداوند، رحمت را نازل فرمود، پس هر کس آن روز را روزه بگیرد، [ثوابش] مثل روزه (مستحب) هفتاد سال است.»

۴. محمد بن عبد الله صیقل می گوید: در بیست و پنجم ذی القعدة امام رضا (ع) نزد ما آمد و فرمود: امروز روزه بگیرید و من هم روزه گرفته ام. عرض کردیم: فدایت شویم! امروز چه روزی است؟ فرمود: «يَوْمٌ نُنَزِّلُ فِيهِ الرَّحْمَةَ وَ دُحِيَّتَ فِيهِ الْأَرْضُ وَ نُصَبَتْ فِيهِ الْكَعْبَةُ وَ هَبَطَ فِيهِ آدَمُ (ع)؛^۴ روزی است که

عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ وُلِدَ فِيهَا إِبْرَاهِيمُ (ع) وَ وُلِدَ فِيهَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) وَ فِيهَا دُحِيَّتِ الْأَرْضِ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمِ كَانَ كَمَنْ صَامَ سِتِينَ شَهْرًا؛^۱

در شب بیست و پنجم ذی القعدة، حضرت ابراهیم و حضرت عیسی ۳ متولد شده اند، و زمین از زیر کعبه، گسترش یافته است، پس هر کس در آن روز، روزه بگیرد همانند کسی است که شصت ماه روزه (مستحب) گرفته است.»

۲. از امیر مؤمنان علی (ع) روایت شده است: «أَوَّلُ رَحْمَةٍ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فَمَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ قَامَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَهُ عِبَادَةٌ مِائَةً سَنَةً صَامَ نَهَارَهَا وَ قَامَ لَيْلَهَا؛^۲ نخستین رحمتی که از آسمان به زمین نازل شد، در بیست و پنجم ذی القعدة بوده، پس کسی که در آن روز، روزه بگیرد و شبش را

۱. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، با تصحيح غفاری، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۸۹، ج ۱۸۱۴؛ وسائل الشیعه، شيخ حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۴۹، باب ۱۶، ج ۱.
۲. اقبال، سيد بن طاوس، ج ۱، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱، باب ۱۶، ج ۷.

۳. اقبال، ج ۱، ص ۳۱۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱، باب ۱۶، ج ۸.

۴. الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۱۴۹ و ۱۵۰، باب صیام التریغیب، ج ۴؛ اقبال، سيد بن طاوس، ج ۱، ص ۳۱۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

ابراهیم (ع) و ولادت حضرت عیسی (ع).

اعمال استحبابی دحو الارض

در شب و روز دحو الارض به شکرانه نعمت

بزرگ گسترش زمین و

آماده شدن آن برای

زندگی انسان و حیوان،

به انجام چند عمل

مستحب سفارش و تأکید

شده است که برخی از

آنها عبارت است از:

۱. قیام به عبادت

در شب: همان گونه که

در حدیث دوم گذشت ثواب

آن به ضمیمه روزه

معادل صد سال عبادت

مستحب است.

۲. روزه: همچنان که

در همة پنج روایت

مذکور تصریح شده است،

و آن یکی از چهار روز

بزرگ است که بر روزه

آنها تأکید شده و ثواب

بیشتری دارد؛ همان

گونه که در روایت زیر

آمده است.

اسحاق بن عبد الله

علوی غریزی می گوید:

پدرم با عموهایم

درباره روزهایی که بر

روزه آنها تأکید شده

است، مذاکره و در

تعیین آنها اختلاف

داشتند، تا اینکه به

خدمت امام هادی (ع)

رفتند، قبل از اینکه

سؤال خود را مطرح کنند

امام فرمود: آمده اید

درباره روزهایی که

در آن رحمت [خدا]

منتشر شده، و زمین

گسترش یافته، و کعبه

منسوب شده و آدم (ع)

هبوط کرده است»

۵. از امام کاظم

(ع) روایت شده است:

«فِي خَمْسٍ وَعِشْرِينَ مِنْ ذِي

الْقَعْدَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ

الْبَيْتِ الْحَرَامِ فَمَنْ صَامَ

ذَلِكَ الْيَوْمِ كَانَ كَفَّارَةً

سَبْعِينَ سَنَةً وَهُوَ أَوَّلُ

يَوْمٍ أَنْزَلَ فِيهِ الرَّحْمَةَ

مِنَ السَّمَاءِ عَلَى آدَمَ

(ع)؛ در بیست و پنج

ذی القعدة، خدا «کعبه»

را نازل فرموده است،

هر کس آن روز را روزه

باشد کفاره گناهان

هفتاد سال خواهد بود،

و آن نخستین روزی است

که از آسمان بر آدم

(ع) رحمت نازل شده

است.»

رخدادهای روز دحو الارض

طبق روایات در بیست

و پنج ذی القعدة علاوه

بر گسترش زمین از زیر

خانه کعبه، قضایای

دیگری نیز واقع شده

است که برخی از آنها

عبارت است از: نزول

رحمت خدا به زمین، نصب

کعبه، هبوط حضرت آدم

(ع)، ولادت حضرت

ص ۴۵ و ۴۵۱، باب ۱۶، ج ۵.

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ

صدوق، ج ۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۲، ج

۲۲۹۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰،

ص ۴۵، باب ۱۶، ج ۲.

الْجَبَّارِ وَ وُلاةِ الْجَنَّةِ وَ
النَّارِ وَ اعْطِنَا فِي
يَوْمِنَا هَذَا مِنْ عَطَائِكَ
الْمَحْزُونِ غَيْرِ مَقْطُوعٍ وَ لَا
مَمْنُونٍ تَجْمَعُ لَنَا بِهِ
التَّوْبَةُ وَ حُسْنَ الْأُوْبَةِ يَا
خَيْرَ مَدْعُوٍّ وَ أَكْرَمَ مَرْجُوٍّ
يَا كَفِيَّ يَا وَفِيَّ يَا مَنْ
لَطْفُهُ خَفِيَ الْطُفَّ لِي
بِلَطْفِكَ وَ اسْعِدْنِي بِعَفْوِكَ
وَ أَيِّدْنِي بِبِنَصْرِكَ وَ لَا
تَنْسِنِي كَرِيمَ ذِكْرِكَ بِوُلاةِ
أَمْرِكَ وَ حِفْظَةِ سِرِّكَ
اخْفِظْنِي مِنْ شَوَائِبِ الدَّهْرِ
إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ وَ النُّشْرِ
وَ أَشْهَدْنِي أَوْلِيَاءِكَ عِنْدَ
خُرُوجِ نَفْسِي وَ حُلُولِ رَمْسِي
وَ انْقِطَاعِ عَمَلِي وَ
انْقِضَاءِ أَجَلِي اللَّهُمَّ وَ
اذْكُرْنِي عَلَى طَوْلِ الْبَلَى
إِذَا حَلَلْتَ بَيْنَ أَطْبَاقِ
الْثَرَى وَ نَسِيْبِي النَّاسُونَ
مِنَ الْوَرَى وَ أَجَلْنِي ذَارِ
الْمُقَامَةِ وَ بَوْنِي مَنْزِلِ
الْكِرَامَةِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ
مُرَافِقِي أَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ
اجْتِبَائِكَ وَ أَصْفِيَائِكَ وَ
بَارِكْ لِي فِي لِقَائِكَ وَ
ارْزُقْنِي حُسْنَ الْعَمَلِ قَبْلَ
حُلُولِ الْأَجَلِ بَرِيئاً مِنْ
الزَّلَلِ وَ سُوءِ الْخَطَلِ
اللَّهُمَّ وَ أوردني حوض
نبيك محمد صلى الله عليه
وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ اسْقِنِي
مِنْهُ مَشْرَباً رَوِيّاً سَائِغاً
هَنِيئاً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهُ وَ لَا
أَحْلَأُ وَرْدَهُ وَ لَا عَنَهُ إِذَا دُ
وَ اجْعَلْهُ لِي خَيْرَ زَادٍ وَ
أَوْفِي مِيْعَادِ يَوْمِ يَقُومُ
الْأَشْهَادُ اللَّهُمَّ وَ الْعَن

روزه اش مورد تأکید
است، سؤال کنید؟ عرض
کردند: آری برای همین
آمده ایم.
فرمود: «آنها عبارت
اند از: هفدهم ربیع
الاول ولادت رسول خدا
(ص)، بیست و هفتم رجب
مبعث رسول خدا (ص)،
بیست و پنجم ذی القعدة
روزی که زمین از زیر
کعبه گسترش یافت و
هیجدهم ذی الحجه که آن
روز غدیر است»

۳. خواندن دعای
توسل: شیخ طوسی در
مصباح پس از اشاره به
استحباب روزه بیست و
پنجم ذی القعدة، گفته:
خواندن این دعا، در
این روز مستحب است

«اللَّهُمَّ دَاجِي الْكَعْبَةِ
وَ فَالِقِ الْحَبَّةِ وَ صَارِفِ
اللزْبَةِ وَ كَاشِفِ كُلِّ كَرْبَةٍ
أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ
أَيَّامِكَ الَّتِي أَعْظَمْتَ حَقَّهَا
وَ أَقْدَمْتَ سَبْقَهُ ا وَ
جَعَلْتَهَا عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ
وَدِيْعَةً وَ إِلَيْكَ ذَرِيْعَةً وَ
بِرَحْمَتِكَ الْوَسِيْعَةِ أَنْ
تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ الْمُجِيبِ فِي
الْمِيثَاقِ الْقَرِيبِ يَوْمَ
التَّلَاقِ فَاتِقِ كُلِّ رَتَقٍ وَ
دَاعِ إِلَيَّ كُلِّ حَقٍّ وَ عَلَيَّ
أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَطْهَارِ
الْهُدَاةِ الْمَنَارِ دَعَائِمِ

۱. وسائل الشيعه، شيخ حرّ
عاملي، ج ۱۰، ص ۴۵۵، باب ۱۹،
ح ۳.

۴. خواندن دو رکعت نماز به دستور زین سید بن طاوس، تحت عنوان «فصل فی صلاة غریبه فی هذا الیوم» می گوید: در کتب شیعه قمیین دیدم گفته: روایات شده است که در بیست و پنجم ذی القعدة وقت «ضحی» (اوایل روز آن موقعی که خورشید در آسمان بالا بیاید و نور آن بر همه جا مسلط شود) دو رکعت نماز خوانده شود، در هر رکعت یک بار حمد و پنج بار سوره «والشمس» بخواند و بعد از سلام بگوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و بعد از آن، این دعا را بخواند: «يَا مُقْبِلَ الْعَثَرَاتِ أَقْلِنِي عَثْرَتِي يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ اجِبْ دَعْوَتِي يَا سَامِعَ الْأَصْوَاتِ اسْمَعْ صَوْتِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَجَاوَزْ عَن سَيِّئَاتِي وَ مَا عِنْدِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ.»^۲

همکاران، اعمال روز دحو الارض نیز ذکر شده است
۲. اقبال الاعمال، سید علی بن طاوس، ج ۱، ص ۳۱۶، لازم است یادآوری شود که در چاپ جدید «اقبال» به تحقیق جواد قیومی اصفهانی که چاپ اول آن در تاریخ ۱۴۱۵ ق از سوی دفتر تبلیغات اسلامی قم منتشر شده، اشاره ای به نماز فوق نشده است؛ در حالی مطالب قبل و بعد آن در ج ۲، ص ۲۹ و ۳۰ ذکر شده، و در

جَبَابِرَةَ الْأُولَيْنِ وَ الْأَخْرَيْنِ وَ بِحَقِّكَ أَوْلِيَايَكَ اللَّهُمَّ وَ اقْصِمْ دَعَائِمَهُمْ وَ أَهْلِكَ أَشْيَاعَهُمْ وَ عَامِلَهُمْ وَ عَجَلْ مَهَالِكَهُمْ وَ اسْلُبْهُمْ مَمَالِكَهُمْ وَ ضَيِّقْ عَلَيْهِمْ مَسَالِكَهُمْ وَ الْعَنْ مُسَاهِمَهُمْ وَ مُشَارِكَهُمْ اللَّهُمَّ وَ عَجَلْ فَرْجَ أَوْلِيَايَكَ وَ ارْزُدْ عَلَيْهِمْ مَظَالِمَهُمْ وَ أَظْهِرْ بِالْحَقِّ قَائِمَهُمْ وَ اجْعَلْ لِدِينِكَ مُنْتَصِرًا وَ بِأَمْرِكَ فِي أَعْدَائِكَ مُؤْتَمِرًا اللَّهُمَّ اخْفَفْهُ بِمَلَائِكَةِ النَّصْرِ وَ يَمَّا أَلْقَيْتَ إِلَيْهِ مِنَ الْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْتَقِمًا لَكَ حَتَّى تَرْضَى وَ يَعُودَ دِينِكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيدًا غَضًا وَ يُمَحِّضَ الْحَقَّ مُحَضًّا وَ يَرْفَعِ الْبَاطِلَ رَفْضًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى جَمِيعِ آبَائِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ صَحْبِهِ وَ اسْرَتِهِ وَ ابْعَثْنَا فِي كَرَّتِهِ حَتَّى نَكُونَ فِي زَمَانِهِ مِنْ أَعْوَانِهِ اللَّهُمَّ أَدْرِكْ بِنَا قِيَامَهُ وَ أَشْهَدْنَا أَيَّامَهُ وَ صَلِّ عَلَيْهِ، وَ عَلَيهِ السَّلَامُ، وَ ارْزُدْ إِلَيْنَا سَلَامَهُ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ»^۱؛

۱. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه شیعه، بیروت، چاپ اول، (۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۶۶۹ - ۶۶۷)؛ اقبال، سید بن طاوس، ج ۱، ص ۳۱۲ و ۳۱۳، دعای فوق در مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، و مفاتیح نوین، مکارم شیرازی و

آداب مربوط به پایان روز
سید بن طاووس در
پایان مطالب مربوط به
«دحو الارض» مؤمنان را
توصیه کرده است که در
پایان روز دحو الارض و
در پایان هر روز سعید
و با فضیلت، به یاد
نعمت خدا باشند و شکر
آن را به جای آورند و
قدر نعمتهای الهی را
بدانند و در مقابل
جلالت و عظمت پروردگار
خود، با خضوع و خشوع و
بهترین حالت عبودیت
باشند و ادب بندگی را
رعایت کنند.

اگر بنده در پایان
هر روز سعید و با
اهمیت و فضیلت، برای
رعایت ادب بندگی سعی و
کوشش کند، امید است که
خدای مهربان، او را
برای درک فضیلت‌های
بیشتر موفق فرماید .
**لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ
لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي
لَشَدِيدٌ؛**^{۱-۲}

خدای ما را برای
درک فضیلت روزها و
شبهای بافضیلت موفق
فرما.

مفاتیح الجنان و مفاتیح
نویسنه نیز نماز فوق به
استناد از «اقبال» نقل شده
است.

۱. ابراهیم/۷.
۲. رک: اقبال، ج ۱، ص ۳۱۴.



آئین امامت مسجد

عبدالله رضوانشهری

را بر عهده دارد؛ اعم
از پاسخگویی به
نیازهای دینی و مذهبی
و مراجعات مردمی و ...

حال برخی رازهای
موفقیت یک امام جماعت
مسجد را ارائه می‌کنیم
که هر دو دسته مبلغین
و ائمه جماعات مساجد
می‌توانند از آن بهره
ببرند:

**راز و رمز موفقیت امام
جماعت**

هر چند اما جماعت
بایستی برخی شرایط
همچون: ایمان، عدالت
و... را دارا باشد؛
اما علاوه بر آن شرایط
باید برخی امور دیگر
را رعایت کند تا بر
موفقیت او بیفزاید
۱. ایمان به ارجمندی کار
امام جماعت از نظر

مساجد که نقش محوری
دارد، امام جماعت آن
است؛ امام جماعت
می‌تواند نقش بسزایی در
رونق یک مسجد و جذب
اقشار گوناگون جامعه
ایفا کند. با این
توضیح در این مقاله به
بررسی این جایگاه
(امامت مسجد) و مسائل
مرتبط با آن
می‌پردازیم.

ائمه مساجد، با

توجه به تلاش و
فعالیت‌های مرتبط با
محلّه و مسجد چند گونه
اند؛ برخی به
فعالیت‌های حذاقلی
اکتفا می‌کند؛ یعنی
اقامة نماز جماعت و
انجام سخنرانی و ...
برخی علاوه بر
فعالیت‌های مذکور نقش
یک عالمی را دارند که

اندیشه، باید به ارزش کار خویش واقف و مؤمن باشد و بداند سهم او در ثواب و پاداش معنوی، از دیگران بیش تر است و نیز ارزش و نقش روحانی محل را در هدایت مردم، به ویژه جوانان بداند.

جذب قلوب برای خدمت به اسلام و رونق دین، خود يك هنر و وظیفه است.

پیامبر خدا (ص) به امام علی (ع) می فرماید: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»^۱ اگر خدا به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، از آنچه آفتاب بر آن می تابد، برایت برتر است.»

دستگیری از جوانان، که در عصر غیبت «ایتام آل محمد (ص)» شمرده شده اند، ارزشمندترین

کار است. توجه داشته باشد که «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۲ و شاکر باشد که اگر از برخی مظاهر مادی محروم است، بهترین توفیقات معنوی که حضور در حوزه و مسجد، سر و کار داشتن با معارف دینی و تربیت بهترین انسانها باشد، نصیب او گشته است

۲. احترام و تکریم بدیهی است که عالم در فرهنگ اسلام دارای ارج و احترام است و مردم خود را موظف می دانند ارزشهایی مثل علم، تقوا، جهاد و شهادت، ایثار و فداکاری را ارج نهند و ایشان را گرامی بدانند و اگر این تکریم و تجلیلها به قصد قربت باشد، عبادت به حساب می آید؛ ولی شخص عالم نباید خویش را مهم و مستحق احترام بداند که چنین بینشی او را به وادی عجب، غرور، تکبر و نخوت بکشانند؛ بلکه باید شاکر خدا باشد چرا که توفیقاتی را نصیب او کرده است تا در حوزه درس بخواند و به ارشاد و هدایت دیگران بپردازد، چه بسا اگر همین امکانات و زمینه ها، در اختیار

۱. کافی، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۷، ص ۲۸، ح ۴؛ برای آگاهی از ارزش علم و تبلیغ به جوامع روایی مثل اول کتاب کافی، منیه المرید و یا کتاب «العلم و الحکمة، فی الكتاب والسنة»، تألیف محمد محمدی ری شهری و... مراجعه گردد.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۴.

**الكَثِيرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ إِنْ
كَانَ كُلُّ مِنْهُ ۲** اگر
بتوانی کاری کنی که از
کسی جز خداوند نعمتی
به تو نرسد، چنین کن؛
زیرا تو به قسمت خویش
خواهی رسید و سهم و
نصیب خود را خواهی
گرفت، و البته روزی
اندکی که از سویی
پروردگار پاک رسد،
برتر و ارزشمندتر است
از نعمت بسیاری که از
مخلوق او به تو رسد؛
گرچه همه چیز از او
است.»

همچنین حضرت (ع) به
فرزندش می فرماید: **«وَ
لَا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ
هَمِّكَ ۳** دنیا بزرگ ترین
هم و غم تو نباشد.»
و نیز می فرماید: **«مَنْ
كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ اسْتَدَّ
لِذَلِكَ عَمَّهُ ۴**؛ کسی که بیش
ترین هم و غمش دنیا
باشد، بدبختی و اندویش
طولانی گردد.»

همچنین می فرماید:
**«إِنْ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا
لِدُنْيَاكَ أَهْلَكَتَ دِينَكَ وَ
دُنْيَاكَ وَ كُنْتَ فِي الْآخِرَةِ
مِنَ الْخَاسِرِينَ ۵**؛ اگر

برخی افراد دیگر بود،
از ما بهتر تلاش می
کردند. سیره بزرگان
نیز، فرار از احترامات
ظاهری و حضوری بوده
است.

۳. قصد خدمت و قربت
شکی نیست که
عبادات، باید با قصد
قربت باشد. یکی از
عبادات، امامت برای
نماز جماعت است. کسانی
که طلبگی را به عنوان
شغلی بسان سایر مشاغل
می نگرند، بار به
مقصد نمی رسانند؛ ولی
کسانی که به قصد وظیفه
و خدمت پا به میدان می
گذارند، سود برده اند.
شکی نیست که در همین
فرض نیز تأمین معاش،
وظیفه شرعی است؛ ولی
می تواند مادیات و
تدبیر معیشت هدف اصلی
و اولی نباشد؛ بلکه
عَرَضِي و ثانوی باشد
۴. حالت استغنا از مردم

امام علی (ع) در
وصیت به فرزندش می
فرماید: **«... إِنْ
اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَكَ
وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاقْعَلْ
فَانِكَ مُدْرِكُ قَسَمِكَ وَ آخِذٌ
سَهْمِكَ وَ إِنْ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ
سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَ أَكْرَمُ مِنَ**

۲. نهج البلاغه، سید رضی،
نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، نامه
۳۱.

۳. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، دار احیاء التراث
العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق،
ج ۴۲، ص ۲۰۷، ج ۷.

۴. همان، ج ۷۵، ص ۲۱.

۵. غرر الحکم و درر الکلم،
تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات

۱. ر.ک: مجله پیام حوزه،
مقاله فداست مرجعیت، علی
مختاری؛ کتاب: احترام و
تکریم، محمود اکبری،
انتشارات اسلامی وابسته به
جامعه مدرسین قم، بی تا.

دشوارترین آنهاست .»
لذت می برد و هیچ گاه
از تلاش گسترده و پی
گیر ملول نمی گردد؛
زیرا سر و کار دلش فقط
با خدا است

هشیار باش خلقت عالم ز
بهر توست

غیر از خدا هرآنچه که
خواهی شکست توست

قرآن کریم می

فرماید : [وَ ادْعُوهُ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ]؛^۴ «و

خدا را بخوانید، در

حالی که دین خویش را

برای او خالص گردانیده

اید!»

از امام علی (ع)

روایت است : «طَوْبِي لِمَنْ

أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ

الدُّعَاءَ وَ لَمْ يَشْغَلْ قَلْبَهُ

بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَ لَمْ

يُنْسِ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ

أَذْنَاهُ وَ لَمْ يَحْزَنْ صَدْرَهُ

بِمَا أُعْطِيَ غَيْرَهُ؛^۵ خوشا

به حال کسی که عبادت و

دعایش را برای خدا

خالص کند و دل را به

آنچه چشمانش می بیند

سرگرم نکند و یاد خدا

را به جهت آنچه

گوشهایش می شنود،

فراموش ننماید، و دل

را به جهت نعمتهایی که

به دیگران داده شده

است محزون نکند.»

۶. نظم و انضباط

مسجدي پرجمعیت است

دینت را تابع دنیایت
کنی، دین و دنیایت،
هر دو را از بین برده
ای و در آخرت از
زیانکارانی.»

۵. اخلاص؛ اساس موقفت

حضرت رسول (ص) می
فرماید: «الْعُلَمَاءُ كُلُّهُمْ

هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلُونَ وَ

الْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا

الْمُخْلِصُونَ وَ الْمُخْلِصُونَ

عَلَى خَطَرٍ؛^۱ تمام عالمان

به هلاکت درافتند، مگر

آنان که به علم خود

عمل کنند و تمام عاملان

هلاک شوند، مگر آنان که

روی اخلاص کار کنند و

مخلصان در خطرند.»

از امام علی (ع)

روایت است: «أَصْلُ الْإِخْلَاصِ

الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي

النَّاسِ؛^۲ ریشه اخلاص،

نومیدشدن از دست مردم

است.»

در این فرض شخص

مخلص هر چه ناملايمات

ببیند؛ چون به حساب

خدا می گذارد و بر طبق

فرمایش پیامبر (ص) می

گوید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ

أَحْمَرُهَا؛^۳ فاضل ترین

عملها [نزد خداوند]

اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ح

۳۷۵۰، و ح ۳۷۵۱.

۱. تنبيه الخواطر ورام بن

أبي فارس، مكتبة فقيه، قم،

۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۰۹ و ۱۱۸.

۲. غرر الحكم و درر الكلم،

ج ۳، ص ۳۰۸۸.

۳. مفتاح الفلاح، شيخ بهائي،

دار الاضواء، بيروت، چاپ

اول، ۱۴۰۵ ق.

۴. اعراف / ۲۹.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۱۶، ح ۳.

سطح بالا باشد . در روایت است : «آل ذر» الرِّیَاسَةُ سِعةٌ الصِّدْرُ؛ سعة صدر ابزار ریاست است.»

پیامبر خدا (ص) به فرزندان عبد المطلب می فرمودند : شما آنقدر مال ندارید که برای جلب محبت به مردم بدهید «فَالْقَوْمُ بِطَلَاةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ»^۱ پس با خوشرویی و خوش اخلاقی با آنان برخورد کنید.»

۸. آراستگی ظاهری
برخی تصور می کنند كه ه زهد و عدم وابستگی به دنیا، به معنای بی توجهی به لذایذ و مظاهر مادی است . از این رو، به سر و وضع خویش، اتو کردن لباس و مرتب بودن توجهی نمی کنند، در حالی كه يك شخصیت اجتماعی، می تواند به قصد قربت، لباس جذاب بپوشد و آراسته باشد تا بتواند مردم را بیش تر جذب کند . در سیره امام صادق (ع) و برخی امامان دیگر آمده است كه دو گونه لباس داشتند؛ لباسهای كم قیمت و خشن كه آن را

كه شركت كنندگان آن مطمئن باشند كه سرگردان نمی شوند . از این رو، پیوستگی، نظم و حضور در وقت تعیین شده در این مسئله نقش اساسی دارد . به جاست كه امام و مدیر مسجد با چند پیش نماز موقت مرتبط باشند و گهگاه آنان را برای اقامة جماعت، سخنرانی و ... دعوت کنند و یا افراد مؤمن، خوش نام و با سواد را برای روز مبادا مهیا سازند . اگر مردم آموزش ببینند، امام موقت را به خوبی می پذیرند؛ ولی بی نظمی را به هیچ وجه تحمل نمی کنند.

ضمن اینکه استفاده از نایب الامام برای خود امام و خانواده اش نیز بسیار مفید است و او می تواند به سفرهای موقت علمی، زیارتی، صلح رحم و ... نیز برسد و حق زن و فرزندش ضایع نشود و فرزندان او از دین و روحانیت زده و منتفر نگردند

۷. مردم مداری
پیش نماز باید بردبار، خوش برخورد، با حوصله، صبور، فروتن و در يك كلام، خوش اخلاق و به تعبیر امروزی، دارای روابط عمومی بسیار عالی و در

۱. نهج البلاغه، سید رضی، تصحیح : صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۵۰.
۲. کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

زیر لباسهای نرم و گران قیمت می پوشیدند.^۱ در ذیل آیه: **اِحْذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ**؛ روایات اهتمام به زیبایی و آراستگی ظاهر برای همگان، خصوصاً هنگام عبادت، نقل شده است که چون امام جماعت در مرآی و منظر همگان است، به دقت و مراقبت بیش تری نیاز دارد.

بدیهی است این زیبایی گرایی غیر از اسراف، اشرافی گری یا مدگرایی و تجمل پرستی است؛ زیرا می توان بدون اسراف، لباسهایی که از نظر جنس، رنگ، دوخت و ترکیب، مناسب باشند، تهیه کرد و در نظافت و مرتب بودن آنها دقت بیش تری داشت.

روزی رسول خدا (ص) به همسرش دو لباس داد و فرمود: **«اغْسِلِي هَذَيْنِ التَّوْبَيْنِ، اَمَّا عَلِمْتَ اَنْ التَّوْبَ يُسْبِحُ، فَاِذَا اتَّسَخَ انْقَطَعَ تَسْبِيحُهُ»**؛^۲ این دو جامه را بشوی! آیا نمی دانی که لباس تسبیح خدا می گوید، و هر گاه چرکین شد، تسبیح آن قطع می

گردد؟»

حضرت رسول خدا (ص) فرمودند: **«تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَاِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى يَنْبِئُ الْاِسْلَامَ عَلٰى النِّظَافَةِ، وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا كُلُّ نَظِيْفٍ»**؛^۳ خودتان را به هر وسیله ای که می توانید پاکیزه کنید؛ زیرا خدای متعال اسلام را بر اساس پاکیزگی بنا کرده است و هرگز به بهشت نرود مگر کسی که پاکیزه باشد.»

وقتی اسلام به فکر تالیف بین قلبها و حتی مرز نشینان غیر مسلمان است، آیا نباید

مسلم آنان ساکن در حریم مسجد را جذب کنیم؟

داستان «عثمان بن مظعون» و ترك لذتها مشهور است. همسرش به خدمت پیامبر (ص) آمد و

۱. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ ق، ح ۲۶۰۰۹.
۲. کنز العمال، ح ۲۶۰۰۹.

۳. نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۹۶.

دارد.»
 درباره زیباپوشی ،
 آرایش مو و محاسن و
 همچنین نظافت و
 پاکیزگی روایات بسیاری
 رسیده است که اینجا
 مجال آن نیست
 حضرت رسول خدا (ص)
 به امام علی (ع) می
 فرماید: «إِغْتَسِلْ فِي كُلِّ
 جُمُعَةٍ وَ لَوْ أَنَّكَ تَشْتَرِي
 الْمَاءَ بِقَوْتِ يَوْمِكَ؛^۳ هر
 جمعه غسل کن، هر چند
 با پول معاش زندگی آن
 روزت آب بخری.»
 ۹. زبان گویای معارف
 پیش نماز نباید به
 اقامه نماز تنها بسنده
 کند؛ بلکه باید علاوه
 بر اقامه نماز، به
 مسائل دین و جامعه
 اسلامی نیز بپردازد .
 آیت الله مجتهدی (می
 فرمود : «من پشت سر
 امامی که فقط پیش نماز
 باشد، نماز نمی
 خوانم. در این صورت چه
 تفاوتی است بین امام و
 مأوم؟ هر دو نماز خود
 را خوانده اید، جز
 آنکه شما یک متر جلوتر
 ایستاده اید.»
 بهترین شیوه آن است
 که پس از نمازها (نه
 بین الصلواتین) برنامه
 های متنوع و مختصر
 تبلیغی داشته باشد و
 کتاب، فیش آماده یا

ماجرا را شرح داد .
 حضرت مسلمانان را به
 مسجد دعوت کرد و
 فرمود: «آگاه باشید!
 من هرگز به شما دستور
 نمی دهم که چون کشیشان
 مسیحی و رهبانان، دنیا
 را رها و ترک کنید .
 رهبانیت و دینشینی در
 آیین من نیست، و
 رهبانیت امت من در
 جهاد است.» سپس فرمود:
 «فَاتِمَا هَلَكَ مِنْ كَانِ
 قَبْلَكُمْ بِالْتَشْدِيدِ ،
 شَدِّدُوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ فَشَدَّدَ
 اللَّهُ عَلَيْهِمْ ؛^۱ همانا
 انسانهایی قبل از شما
 بر اثر سخت گیری بر
 خود به هلاکت رسیدند،
 آنان زندگی را بر خود
 دشوار ساختند، خداوند
 نیز بر آنان سخت
 گرفت.»

پس از این ماجرا
 آیه نازل شد که : [يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا
 تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ
 لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا
 يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ]؛^۲ «ای
 کسانی که ایمان آورده
 اید! چیزهای پاکیزه را
 که خداوند برای شما
 حلال کرده است، بر خود
 حرام نکنید و تعدی
 ننمایید که خداوند
 متجاوزان را دوست نمی

۱. تفسیر نور الثقلین،
 هویزی، چاپخانه علمیه، قم،
 چاپ دوم، بی تا، ج ۱، ص ۶۶۴.
 ۲. مائده / ۸۷.

۳. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۹.

نظام دفاع کند، نه از احزاب و جریانها . البته باید نسبت به آنان حالت پدرانۀ داشته باشد؛ یعنی فرض کند گروندگان به این خطوط متعدد سیاسی، فرزندان او با گرایشهای گوناگون هستند . به عبارتی دیگر، امام نباید مبلغ و زیر مجموعه يك جریان سیاسی باشد؛ زیرا جریانها هر کدام چند صباحی در رأس امورند و سپس جابه جا می شوند. قرآن کریم می فرماید:

[وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ]؛ «و این روزها می گردانیمشان به نوبت میان مردمان.» و معنای دولت، یعنی تداول و دست به دست شدن و جا به جایی قدرت. شایسته است امام جماعت مسجد، مافوق جریانها باشد، نه ما دون آنان . به عبارتی دیگر، در برابر سلیقه ها و مسلکها بی طرف و در برابر ارزشهای اصیل و محوری اسلام و انقلاب، مدافع باشد.

۱۱. تشکیل بازوان خدماتی برای سهولت و سرعت در حل مشکلات مسجد و امور مربوطه، برای خود بازوانی اجرایی

منابع دم دستی را کنار محراب داشته باشد . برای تداوم و تنوع کار فرهنگی می توان از چند فاز تبلیغی بهره برد؛ مثلاً : تفسیر، حدیث، احکام و نیز موضوعات مهم را در دستور قرار داد. از جمله سبک زندگی اسلامی که شامل هزاران نکته در آداب و اخلاق است و به شاخه های گوناگون قابل تقسیم می باشد، همچون اخلاق فردی، خانوادگی، اجتماعی یا آداب و احکام اصناف و نیز موارد دیگر اشاره شود و ده ها کتاب تألیف شده معرفی شود . نیاز به تهیه تمام کتابها برای تهیه مواد سخنرانی نیست . امروزه ده ها منبع حدیثی و موضوعی تطهیر «سفینه البحار»، «میزان الحکمة»، «تصنیف غرر الحکم»، «نهج الفصاحه» و ... در اختیار است

۱۰. حالت پدرانۀ بی شك در جوامع، جریانهای گوناگون و خطوط سیاسی متنوع و شاید متضاد و درگیری وجود دارد. امام جماعت باید مدافع ارزشهای اسلامی و مواضع اصولی مورد اتفاق باشد و از اصول و فروع دین و اهل بیت (و اصل انقلاب و

می کرده اند.^۱
۱۲. برخورداری از روابط اجتماعی مقبول آن مسجدي موفق است که با تمام اقشار و مراکز اطراف ارتباط داشته باشد و با هیئتهای مذهبی، حسینیه ها، مساجد اطراف منطقه خویش و سایر روحانیون و ائمه جماعات در حال تعامل، و انتقال تجارب باشد. همچنین امام جماعت باید دست کم ماهی یک بار به مدارس، دبیرستانها، دانشکده ها و آموزشگاه ها سری بزند، در برنامه های فرهنگی آنان شرکت و حتی الامکان افاضه کند، و هر مؤسسه یا جمعیتی که در محدوده مسجد او قرار دارد نیز باید با امام جماعت صمیمی و اهل تعامل باشد. البته نباید به گونه ای باشد که آنان احساس کنند این امام جماعت قصد سرک کشیدن در کار دیگران و دخالت در امور آنها را دارد.

۱۳. تحبیب قلوب مردم جذب قلوب برای خدمت به اسلام و رونق دین، خود یک هنر و وظیفه است. در قم عالمان زیادی بوده اند؛ ولی

قرار دهد؛ یعنی در میان اهل مسجد، از هر شغل و صنفی می توان پیدا کرد؛ برق، آب، گاز، صوت، نور و... هر کدام از مسئولیتها را به یک شخص خبره یا به گروهی واگذارد و خود تنها مدیریت کند، نه اینکه بخواهد وقتش را صرف این امور عمرانی و تاسیساتی نماید.

همچنین برای جذب جوانان، گروه ها و انجمنهای علمی و ورزشی، بسیج نظامی، انجمن فرهنگی با شاخه های گوناگون، مثل مداحی، شب شعر، فیلم و... و نیز انجمنهای امدادی، کمک به ایتم، فقراء، بیماران اورژانسی و... در میان مردم اعضایی تشکیل دهد.

در این صورت به مردم بها و شخصیت داده است و آنان احساس مسئولیت بیش تری دارند. کارها نیز بهتر، سریع تر و کم هزینه تر سر و سامان می یابد و وقت پیش نماز صرف این امور نمی گردد. اسوة ما معصومان) هستند که با تشکیل چنین گروه هایی و استفاده از این بازوان خدماتی، کار

۱. ر.ک: سازمان وکالت، جباران، مؤسسه پژوهشی آموزشی امام خمینی، قم.

۱۴. اقامه نماز با کیفیت
در اقامه نماز،
زمینه های جذب و دفع
زیاد است که برای
اختصار تنها به مواردی
اشاره می شود:

۱. قرائت نماز امام
جماعت، باید عالی، و
با صوت دلنشین باشد.
جوانانی که قرائت مسجد
النبی و ... را دیده
بودند، وقتی به حسینیة
شیعیان، با قرائتی
ناقص مواجه می شدند،
به شدت ناراحت و معترض
بودند. چه اشکالی دارد
با استماع نوار قاریان
ممتاز، به بهترین
قرائتها مجهز شویم؟
امروزه دانش آموزان،
قرآن را با صوت و لحن
زیبا تلاوت می کنند.

۲. از وسواس و
تکرار کلمات برای
رعایت مخرج حروف و
سایر وسوسه ها پرهیز
گردد.

۳. از تطویل قرائت
و ادعیه چه داخل نماز
و چه بین الصلواتین،
پرهیز شود و کل برپایی
نماز مختصر برگزار
شود. به بیان روایات
رعایت اضعف مأمومین،
وظیفه است، نه خواسته
اکثریت.

پیامبر خدا (ص) به
امام علی (ع) هنگام
اعزام ایشان به یمن
فرمودند: «صَلِّ بِهِمْ كَمَلَّةٍ

برخی محبوب عامه شدند.
این مقوله بحث گسترده
ای دارد که اجمالاً امام
جماعت باید با مغازه
ها و اصناف اطراف
مرتبط باشد و گاهی از
آنان تفقد و سرکشی
کند، گاه ب انامه ای
از طرف مسجد به
همسایگان، آنان را فرا
بخواند، گاهی با
همکاری مؤمنان هر صنف،
برای آنان جلسه ای،
جشنی و مراسمی بگیرد.
در فاتحه هر کدام از
مرحومین اهالی محله
حتماً شرکت کند، با
فقرا صمیمی رفتار کند
و اصولاً ساده زیست
باشد. در رفع مشکلات
عمرانی و اجتماعی محل
همکاری کند، تا تألیف
قلوب حاصل شود.

وقتی اسلام به فکر
تألیف بین قلبها و حتی
مرزنشینان غیر مسلمان
است، آیا نباید
مسلمانان ساکن در حریم
مسجد را جذب کنیم؟
امام جماعت می تواند
دفتری را برای
پاسخگویی مذهبی،
مشاوره و ... در مسجد
تأسیس و خودش متصدی آن
باشد. همچنین صندوق
انتقادات و پیشنهادات،
ایمیل، شماره ای برای
تماس یا پیامک و ...
از محسنات امام جماعت
است.

در این رخدادها باید در اقامه نماز مراعات همه جوانب را کرد روزی رسول خدا (ص) نمازش را با عجله تمام کرد، علت را پرسیدند، فرمود: مگر صدای بچه را نشنیدید؟ «خَشِيتُ أَنْ يَشْتَغَلَ بِهِ خَاطِرُ أَبِيهِ؛» ترسیدم ذهن پدرش به او سرگرم شود [و حضور قلب خود را از دست بدهد].
مؤلفه ها و شایستگیهای امام جماعت

علاوه بر آنچه ذکر شد، امام جماعت بایستی دارای مؤلفه های زیر باشد:

۱. هدفداری
 - عبودیت از راه عبادت و مردم داری؛
 - انگیزه خودسازی و تهذیب نفس؛
 - انگیزه هدایت دیگران؛
۲. فضایل اخلاقی و رفتاری
 ۱. اخلاص؛
 ۲. خلق نیکو و حُسن معاشرت؛
 ۳. سعه صدر و مدارا؛
 ۴. صداقت و وفای به عهد؛
 ۵. عدالت فقهی و تقوا؛
 ۶. عدالت در رفتار با مردم؛
 ۷. امانتداری و

أَضْعَفِهِمْ؛^۱ نماز بخوان با مردمان مانند نمازخواندن ناتوان ترین ایشان. «و خود حضرت، به کارگزارانش می نویسد: **«صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ وَ لَا تَكُونُوا فَتَانِينَ**؛^۲ بسان ناتوان ترین آنان نماز اقامه کنید و آنان را به رنج و زحمت نیندازید.»

و در سیره حضرت رسول (ص) آمده است: **«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحَقَّ النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ**؛^۳ نمازش در عین کامل بودن از همگان سبک تر بود.»

امام ص ادق (ع) می فرماید: **«إِذَا كُنْتُ إِمَامًا أَجْزَأْتُكَ تَكْبِيرَةً وَاحِدَةً لِأَنَّ مَعَكَ ذَا الْحَاجَةِ وَ الضَّعِيفَ وَ الْكَبِيرَ**؛^۴ به هنگام امامت، يك تكبير براي كافي است؛ زیرا نیازمند و گرفتار ضعیف و بزرگسال همراه تو است.»

سرعت در نماز به هنگام مشکلات و بحرانها لازم است، و گاهی به جهت گرما یا سرمای شدید و مشکلات خاص، مردم در زحمت هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۶۲.
۲. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت (س)، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۱۶۲.
۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۱.

۵. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت (س)، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۳ تا ۵.

- مسئولیت پذیری؛
 ۸. نظم و وقت شناسی؛
 ۹. تواضع و تکبرستیزی؛
 ۱۰. ساده زیستی و دوری از تجملات؛
 ۱۱. ولایت پذیری و تبعیت از ولی فقیه؛
 ۱۲. وقار و ثبات شخصیت؛
 ۱۳. شجاعت و استقلال رأی؛
 ۱۴. آراستگی و جذابیت ظاهری؛
 ۱۵. خودباوری و قاطعیت؛
 ۱۶. حسن شهرت.
 ۳. تمایل - انگیزش - اهتمام به حل مشکلات مردم؛
 - تلاش و پشتک ار در مسجد؛
 ۴. دانش - مهارت - پیشگامی در ارتباطات؛
 - مخاطب شناسی؛
 - شنیدن مؤثر؛
 - ارتباطات مؤثر؛
 - فن خطابه؛
 - هوش عاطفی و هیجانی؛
 - دید کلان و تفکر راهبردی؛
 - تفکر تحلیلی و توانایی درک و تشریح اهداف و ارزشهای مسجد؛
 - تفکر خلاق؛
 - آگاهی، بصیرت و بینش سیاسی؛
 - دانش دینی (فقه و اصول کلام، تفسیر و ...):
 - دانش روز؛
 - دانش مدیریت، مشاوره و روان شناسی؛
 - شناخت خرده فرهنگها؛
 - قرائت صحیح نماز و قرآن و تأکید به تدبّر در آن.
تزام مدیریتهای ناپیدا
 بیش تر مساجد، از معضل مدیریتی رنج می برند و مدیریتهای و اعمال نفوذهای متزاحم و متعارض، از موانع مهم موفقیت آنها است. نیروهای متعدد دخیل در مدیریت همچون امام مسجد، بانی یا متولی، هیأت امنا و ... مشکل آفرین است، مگر آنکه همگی با امام جماعت همسو باشند. در این فرض آنها بازوان تقویتی و اجرایی مسجد و بهترین فرض خواهند بود.
راه علاج
 لذا راه حل عاجل آن است که امام جماعت، سعی کند در گزینش و انتخاب این افراد دخالت کند و نیروهای عاقل تر و دلسوزتر را سرکار آورد، یا در آغاز پذیرش امامت، شرط کند که دیگران در کار امام جماعت و امور فرهنگی دخالت نکنند،

هیچ حرکتی کند؛ زیرا پول و اموال مس جد در دست آنهاست. آیا نمی شود مسجد، يك مدير اجرايي - هر چند با چند معاون - داشته باشد که زیر نظر امام جماعت باشند؟ آیا نمی شود قلمرو حاکمیتی ریاست طلبانی که مسجد را جای مناسبی برای ارضای شهوت ریاست طلبی خود می دانند، به امور سخت افزاری - نه فرهنگی و سیاسی - محدود شود؟

آیا نباید مراکزی همچون: سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، امور مساجد و ... در زمینه های ذیل به ساماندهی امور مساجد بپردازند؟
۱. مبنای مشروعیت و نیز حوزه کاری هیأت ائمه چیست؟ آیا مانداری و حفظ بیت المال، یا مدیریت و تشریح احکام دین است یا اینکه حوزه شورا کشف مصالح است یا اجرا؟

۲. آیا در دنیا جایی پیدا می شود که با هیأت ائمه اداره شود؟ کدام وزارتخانه یا اداره ای را سراغ دارید که چنین باشد و موفق گردد؟

۳. در تاریخ اسلام،

همچنین تلاش کند، خود را از وابستگی مالی به هیأت ائمه نجات دهد و اسیر و اجیر نباشد، یا برای محدود ساختن آنان، به موازات هیأت ائمه، برای مسجد مدیر مستقلاً انتخاب کند یا يك شوراي فرهنگي از افراد خوش فکر و خوش نام انتخاب کند تا برنامه های فرهنگی را هدایت و همراهی کنند و امور سخت افزاری را برای هیأت ائمه بگذارد.

همین مشکلات با افرادی که خود را متولی و بانی وانمود می کنند نیز هست
راه حل اساسی

بزرگان دین از قبیل مراجع معظم تقلید با توصیه و فتوا، نمایندگان مجلس با ارائه لایحه و تصویب قانون، سازمان تبلیغات، امور مساجد، نهادهای فرهنگی و ... با تصویب آیین نامه و قانون و ... باید تدبیری کارآمد برای اداره مساجد بیندیشند و برنامه ای بریزند. متأسفانه اکنون در موارد فراوانی امام جماعت، اجیر و سرپاز هیأت ائمه یا متولی مسجد است و بی اشارت و اجازت آنان نمی تواند

شورا و هیأت اُمناء، چه نقشی داشته است؟ آیا توضیحی داشته اند؟ مگر بر اثر منعتل شدن امور و مشکلات عدیده، شوراهای اجرایی را حذف نکردیم، مثل شورای عالی قضایی، شورای مدیریت حوزه علمیه قم، نخست وزیری و... .

۴. آیا مسجد مهم تر است یا ولایت فقیه؟ مگر در ولی فقیه و اداره امور کشور، هیأت اُمنایی موفق است؟
۵. آیا از نظر

فقهی، مسجد نیز مثل سایر موقوفات، متولی پذیر است؟ به فرض که بانی خاصی داشته باشد، آیا می تواند نسل خود را متولی کند؟ بسیاری از فقها تولیت پذیری مسجد را قبول ندارند. و تنها برای حسینیه یا موقوفات متعلق به مسجد، متولی را مشروع می دانند.

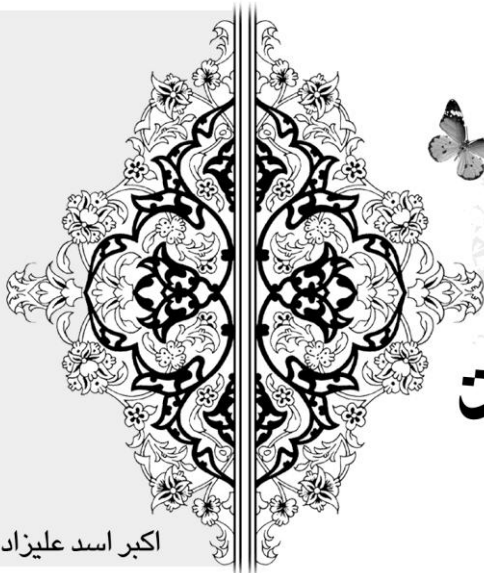
سوگمندانۀ خاطر نشان می شود که از مهم ترین پایگاه های تبلیغ تشیع، مساجد مستقل هستند که بعضی از آنها در اختیار افرادی ریاست طلب و کج سلیقه اسیرند و از افتخارات روحانیت شیعه استقلالش بوده است.

ریاست طلبانۀ و قدرت طلبانۀ بودن رفتار بعضی از اعضای

هیأت اُمناء در مساجد و نبودن نیّت خدمتگزاری، داشتن حربۀ حکمرانی مالی اُمناء بر ائمه جماعت، مسنّ بودن اعضای اُمناء و پایین بودن سطح تحصیلات آنان، سن بالا و کم سواد بودن خادم، وجود درگیری بین اینها، اختلاف میان واحد بسیج و اُمناء در برخی مساجد، ضعف روحیۀ انسجام و برادری در میان فعّالان، ضعف تلاش و پشتکار عوامل اجرایی مسجد، ضعف روابط محیطی با کسبه، نهادها و سازمانهای محلی از جمله ضعفها و آسیبهای موجود در بُعد شایستگیهای فعّالان است.»^۱

در پایان متذکر می شود که بهتر است در وضعیت فعلی، روحانیون حتی الامکان پدرانۀ هیئت اُمناء را همراه ساخته و از توان آنان برای پیشبرد برنامه های مساجد استفاده کنند

۱. الگوی مدیریت اثربخش مسجد، دکتر رسول عباسی، چاپ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۷۶ (با کمی ویرایش و تغییر).



اکبر اسد علیزاده

سیمای مجرمان در عالم آخرت (مجرمان کرداری)

۲

موضوع «سیمای مجرمان در عالم آخرت» پس از ذکر مقدمه ای کوتاه در سه گفتار «مجرمان عقیدتی»، «مجرمان کرداری» و «مجرمان گفتاری» تنظیم گردیده است. در شماره گذشته (مبلغان ۱۷۹) گفتار اول مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در ضمن آن به سیمای برخی مجرمان عقیدتی همچون: کفار، افترا کنندگان به خدا، پیامبر و ائمه (دشمنان امیرالمومنین (ع)، منکرین ولایت، دشمنان قرآن و ... اشاره شد؛ اکنون در ادامه این موضوع به بخش دوم آن می‌پردازیم:

مجرمان کرداری
الف) حرام خواران
۱. خورندگان مال حرام خداوند متعال می فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَالِبًا]؛ «ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را از راه باطل (و حرام) نخورید.» اموال جمع مال و به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسانها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند. یا هر آن چیزی است که از روی شرعی، عقلی و قانونی تحت مالکیت و تسلط انسان قرار بگیرد. گویا این

۱. بقره/ ۱۸۸؛ نساء/ ۲۹.

کلمه از میل گرفته شده؛ چون مال چیزی است که دل آدم ی به سوی آن متمایل است. و کلمه «باطل» در مقابل «حق» است به معنای امری که به ثبوت داشته باشد. پس باطل چیزی است که ثبوت ندارد و تمام چیزهایی که دین مقدس اسلام آنها را حرام کرده باشد خوردن مال به باطل آن است که مال دیگری را بدون رضایت شخص و یا با طریقی که قانون اسلام حرام دانسته، تصرف کند.

بنابراین، باید خوردن مال و تصرف آن از روی میزان شرعی و قانونی باشد؛ اما اگر از روی ظلم، زور، غصب، دزدی، قمار، خیانت، زنا، ربا، رشوه، قراردادهای ناصحیح، حيله، تزویر، تقلب، بی انصافی و... صورت بگیرد، برخلاف حق و مقررات دینی بوده، فاسد و باطل خواهد بود. در این آیه به صورت کلی از فساد مالی نهی می کند. اکل مال به باطل شامل تمام اموالی است که به طور نامشروع به دست می آید.

رسول خدا (ص) می

فرماید: گروهی از امت من به شکل خوک وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستید؟ حضرت فرمود: «وَأَمَّا الَّذِينَ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَأَهُلُّ السُّخْتِ»^۱ کسانی که به صورت خوک وارد [محشر] می شوند، حرام خواران می باشند.»

خوک، کثیف ترین حیوانات است؛ به طوری که بخشی از خوراکش مدفوع حیوانات و حتی فضولات خودش است. در روایتی وارد شده است که فرمود: «خداوند خوک را در زمان حضرت نوح (ع) آفرید تا فضولات و مدفوعات حیواناتی که در کشتی بودند، بخورد.»^۲ آنان که از راه حرام کسب و درآمد دارند، همانند خوکی می باشند که سعی می کنند از هر راهی شکم خود را پر کنند.

۲. رباخواران

یکی از کسبهای حرام، درآمد از راه

۱. مجمع البیان، فخرالدین طریحی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۶۴.

۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۲، ص ۶۶، باب ۱، ح ۲۵.

أَمَّا الْمُنْكَسُونَ عَلَى رُءُوسِهِمْ فَأَكَلَةُ الرِّبَا؛^۴
و اما آنان که وارونه
و سرنگون وارد محشر مي
شوند، رباخواران
هستند.»

۳. خوردن مال یتیم
خداوند متعال مي
فرمايد: «اموال یتیمان
را بپردازيد و بد را
با خوب عوض نکنيد و
اموال آنها را با
اموال خودتان نخوريد
که اين گناهي بزرگ
است.»

**[إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ
أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا
إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
نَارًا وَ سَيَصْلُونَ**

سَعِيرًا]؛^۶ «آنان که از
روي ظلم اموال یتیمان
را مي خورند، آتش را
در شکم خود وارد مي
کنند و به زودي در آتش
سعير خواهند افتاد»

امام باقر (ع) مي
فرمايد: رسول خدا (ص)
فرمود: «يُبْعَثُ نَاسٌ مِنْ
قُبُورِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
تَاجِحًا أَفْوَاهُهُمْ نَارًا؛^۷
روز قيامت مردماني از

ربا است که خدا به شدت
از اين عمل نهي کرده،
مي فرمايد: **[الَّذِينَ
يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ
إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي
يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ
الْمَسِّ]**؛^۱ «آنان که
رباخوارند، در روز
قيامت از قبرشان برنمي
خي زند، مگر مانند کسي
که بر اثر تماس شيطان
با او ديوانه شده
باشد.»

(در روايات معصومين)
از ربا به عنوان
بدترين^۲ و پليدترين
کسبها ياد شده است.^۳
رباخواران کساني هستند
که در روز قيامت با
شکمي بزرگ و سرنگون
وارد محشر مي شوند.

رسول خدا (ص) مي
فرمايد: گروهی از امت
من وارونه و سرنگون
وارد محشر مي شوند.
اصحاب عرض کردند: يا
رسول الله! آنان چه کساني
هستند؟ حضرت فرمود: «وَ

۱. بقره / ۲۷۵.

۲. رسول خدا - فرمود: «شَرُّ
الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا.» من لا
يضره الفقيه، شيخ صدوق،
دفتر تبليغات اسلامي وابسته
به جامعه مدرسين حوزه علميه
قم، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۷۷،
ج ۵۷۷۵.

۳. امام صادق (س) فرمود:
«أَخْبَثُ الْمَكَايِبِ كَسْبُ الرِّبَا.»
الكافي، دارالکتب الاسلاميه،
تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش،
ج ۵، ص ۱۴۷، باب الربا، ج ۱۲.

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹،

باب ۵.

۵. [وَآتُوا الْيَتَامَى أَمْوَالَهُمْ
وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْبَاطَ بِالطَّيِّبِ
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى
أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا
كَبِيرًا]؛ نساء / ۲.

۶. نساء / ۱۰.

۷. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۱۶.

نوشید، گوشت و پوست
بدنش چون مرداری
گنبدیده از هم می گسلد،
و اهل محشر از پلیدی
او در رنجند، تا اینکه
فرمان می رسد تا او را
به دوزخ برند، و باده
نوش و باده ساز و باده
گیر همگی در آتش
خواهند سوخت، و
فروشنده و خریدار و
باربر و تحویلدار و
کسی که از بهای آن
استفاده می کند، همگان
در ننگ و گناه آن
یکسانند.

آگاه باشید! هر کس
آن را برای نوشیدن در
اختیار یهودی یا مسیحی
یا صائبی یا مردم دیگر
قرار دهد، گناهش مانند
گناه کسی است که آن را
نوشیده است. بدانید که
هر کس آن را برای
دیگری بفروشد یا بخرد،
خدا هیچ نماز و روزه و
حج و عمره ای را از او
نمی پذیرد، مگر اینکه
توبه کند و دست از آن
بردارد، و چنانچه پیش
از توبه بمیرد، بر خدا
سزاوار است که در
برابر هر جرعه ای که
او در دنیا از آن
نوشیده است، شربتی از
چرک و خون دوزخیان به
وی نوشاند. سپس فرمود:
آگاه باشید که خدا
شراب را به خصوص و نیز

قبرشان بیرون می آیند
که از دهانشان آتش
زبانه می کشد. «سؤال
شد: یا رسول الله! اینان
کیانند؟ آن حضرت آیه
مذکور (نساء / ۱۰) را
قرائت فرمود. (یعنی:
آنان که مال یتیمان
را به ناحق بخورند.)
۴. شرابخواران

خدا در قرآن کریم
می فرماید: «ای اهل
ایمان! شراب و قمار و
بتها و وسایل قمار
[رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ
فَاجْتَنِبُوهُ]؛^۱ «پلید و از
کارهای شیطانند. از
آنها دوری کنید.»

شرابخواری از
گناهان بزرگی است که
به جهت آثار و مفسده
های زیادی که بر دنیا
و آخرت مردم دارد، در
متون دینی از آن به
شدت منع شده است
در روایتی از

پیامبر اکرم (ص) می
خوانیم: «هر کس شراب
بنوشد، خداوند از زهر
افعیها و عقربها به او
می نوشاند. آن زهرها
به قدری سوزاننده
هستند که پیش از آنکه
آن را بنوشد، گوشت
صورتش در ظرف فرو می
ریزد، و چون آن را

هر نوشیدنی مست کننده
ای را حرام کرده است.
بدانید که هر مسکری
حرام است.»^۱

آن حضرت در جای
دیگری فرمود: «قسم به
کسی که مرا به حق به
پیامبری برگزیده است:
اِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ يَجِيءُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًا
وَجْهَهُ اَزْرَقُ عَيْنَاهُ قَالِصًا
شَفْتَاهُ وَ يَسِيلُ لُعَابُهُ
عَلَى قَدَمَيْهِ يَقْدَرُ مَنْ
رَاَهُ»^۲ شرابخوار در روز
قیامت با صورتی سیاه
و چشمانی کبود خواهد
آمد. آب از لبهایش بر
روی پاهایش جاری است.
هر کس او را می بیند،
پلید می شمارد.»

همچنین در روایت
دیگری فرمود:
«شرابخوار در روز
قیامت با چشمانی کبود
و صورتی سیاه محشور می
شود، و یک طرف بدنش به
زمین مایل است و آب از
دهانش جاری است و موی
پیشانی اش به دو انگشت
بزرگ پاهایش بسته شده
و دستهایش از پشت کمرش
بیرون آمده است، و اهل
محشر او را به این حال

می بینند که به سوی
حساب روان است، پس از
او وحشت می کنند.»^۳

امام صادق (ع) نیز
فرمود: «شَّ اِرْبُ الْخَمْرِ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْتِي
مُسْوَدًا وَجْهَهُ مَائِلًا شَقَّةً
مُدْلَعًا لِسَانُهُ يُنَادِي
الْعَطَشُ الْعَطَشُ»^۴ روز
قیامت شرابخوار با
چهره ای سیاه، در
حالی که نصف بدنش به
زمین مایل است و لبها
و زبانش افتاده، با
فریاد العطش وارد
محشر می گردد.»

(ب) هواپرستان
و شهوترانان

۱. شهوترانان
رسول خدا (ص) می
فرماید: گروهی از امت
من روز قیامت، در حالی
که گنبدیده تر از
مردارند، وارد محشر می
شوند. اصحاب عرض
کردند: یا رسول الله!
آنان چه کسانی هستند؟
حضرت فرمود: «وَالَّذِينَ
هُمْ اَشْدُّ نَتْنًا مِنَ الْجَيْفِ
فَالَّذِينَ يَتَمَتَّعُونَ

۳. «يَجِيءُ مُدْمِنُ الْخَمْرِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ مُزْرَقِيَّةً عَيْنَاهُ مُسْوَدًا
وَجْهَهُ مَائِلًا شَقَّةً يَسِيلُ لُعَابُهُ
مُسْوَدَةٌ نَاصِيئَتُهُ اِلَى اِبْهَامِ
قَدَمَيْهِ خَارِجَةً يَدَاةً مِنْ صُلْبِهِ
فَيَفْرَعُ مِنْهُ اَهْلُ الْجَمْعِ اِذَا
رَاَوْهُ مُقْبِلًا اِلَى الْحِسَابِ»؛
ثواب الاعمال و عقاب الاعمال،
ص ۲۴۳.

۴. الكافي، ج ۶، ص ۳۹۷، باب
شارب الخمر، ح ۸.

۱. ثواب الاعمال و عقاب
الاعمال، شیخ صدوق، برگردان
انصاری، نشر الهدی، قم،
۱۳۸۶ ش، ص ۵۶۶ و ۶۵۳.
۲. مستدرک الوسائل، محدث
نوری، مؤسسه آل البیت، قم،
۱۴۰۸ ق، ج ۱۷، ص ۴۶، ح ۲۰۶۹۴.

بِالشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ؛^۱

آنهایی که از مردار
گندیده ترند، کسانی
هستند که از شهوات و
لذتهای حرام بهره می
جستند.

۲. همجنس بازان

شکی نیست که همجنس
گرایی^۲ عملی بر خلاف
فطرت انسانی و از
بدترین انحرافهای
اخلاقی و جنسی است؛
زیرا از سرچشمه های
مفاسد در جامعه بوده و
از خطرناک ترین
انحرافهایی است که می
تواند جوامع انسانی را
به فساد و نابودی
بکشاند. در دنیای غرب
که آلودگیهای جنسی آن
فوق العاده زیاد است،
این گونه زشتیها مورد
تنفر نیست، به طوری که
در اروپا و اکثر
ایالتهای امریکا، طبق
قانونی که با کمال
وقاحت از پارلمان

گذشته، این موضوع جواز
قانونی پیدا کرده و
قوانین ازدواج دو هم
جنس برای این دسته در
نظر گرفته شده است؛
اما باید توجه داشت که
این نوع قانونهای غیر

اخلاقی که با طبع سالم
انسانها منافات دارد،
هرگز از زشتیها و قبح
آن نمی‌کاهد.

همجنس گرایی در
اسلام حرام و از گناهان
بسیار بزرگ شمرده شده
و دارای حد و مجازات
شرعی است. امروزه برای
تک تک ما از باب امر
به معروف لازم است
جوانان و نوجوانان را
از پستی این عمل و
آثار بسیار مخرب آن
آگاه سازیم تا از
پیدایش و شیوع این
روابط جلوگیری کنیم.

خداوند در قرآن
کریم، سوره های :
اعراف، هود، حجر،
انبیاء، نمل و عنکبوت
اشاره هایی به وضع قوم
لوط و هم جنس بازیهای
آنها کرده و از این
قوم به عنوان : خبیث،
فاسق،^۳ متجاوز،^۴ جاهل^۵

۳. [وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ
عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ
الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سَوْءٌ فَاسْقِينِ:]
«و به لوط مقام حکمت و دانش
عطا کردیم و او را از شهری
که کارهای زشت در آن انجام
میدادند، نجات دادیم؛ زیرا
که گروهی بد و فاسق بودند»
انبیاء/ ۷۴.

۴. [بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ]؛

«بلکه شما گروهی
تجاوزگرید.» شعراء/ ۱۶۶.

۵. [بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ]؛

«بلکه شما گروهی هستید که
نادانی میکنید.» نمل/ ۵۵.

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹،
باب ۵.

۲. همجنسگرایی مردان، لواط
و همجنسگرایی زنان، مساحقه
نام دارد.

چنین کاری می دهند،
بازماندگان سدوم (قوم
لوط) هستند. سپس اضافه
فرمود: من نمی گویم از
فرزندان آنها هستند؛
ولی از طینت آنها می
باشند. پرسیده شد:
همان شهر سدوم که زیر
و رو شد؟ فرمود: آری،
چهار شهر بودند: سدوم،
صریم، لدنا و عمیراء.
رسول خدا (ص)

فرمود: هر کس با مرد
یا پسری لواط کند
«حَشْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَنْتَنَ مِنَ الْجَيْفَةِ يَتَأَذَى
بِهِ النَّاسُ حَتَّى يَدْخُلَ
جَهَنَّمَ»؛ خدا او را در
روز قیامت با بویی
بدتر از مردار که موجب
آزار مردم است، محشور
می کند تا اینکه وارد
دوزخ شود.»

سپس در ادامه
فرمود: خدا هیچ توبه و
فدیه ای را از او نهی
پذیرد، و اعمال او را
تباه می سازد، و او را
در تابوتی که قطعات آن
را با میخهای آهنین به
هم کوبیده اند، جای می
دهد، و در آن تابوت
آن قدر با تیغها و
شمشیرها بر او می زنند

۴. وسائل الشیعة، شیخ حر
عاملی، مؤسسه آل البیت، قم،
۱۴۱۶ ق، ج ۲۰، ص ۳۳۴ و ۳۳۵،
باب ۸، ج ۳.
۵. وسائل الشیعة، ج ۲۰،
ص ۳۲۲، ج ۹.

و اسرافگر^۱ نام برده
است.

از معصومین (در
نکوهش این عمل روایات
فراوانی وارد شده است
که با مطالعه آنها،
معلوم می شود زشتی این
گناه به اندازه ای است
که کم تر گناهی در
پایه آن قرار دارد، از
جمله در روایتی از
پیامبر اسلام (ص) می
خوانیم: هنگامی که قوم
لوط آن اعمال ننگین
را انجام دادند، زمین
آنچنان ناله و گریه سر
داد که اشکهایش به
آسمان رسید، و آسمان
آنچنان گریه کرد که
اشکهایش^۲ به عرش رسید.
در این هنگام خدا به
آسمان وحی فرستاد که
آنها را سنگباران کن و
به زمین وحی فرستاد که
آنها را فرو بر.^۳
در حدیث دیگری از
امام صادق (ع) می
خوانیم: آنها که تن به

۱. [بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ]؛
«بلکه شما گروهی اسرافکارید.» اعراف/ ۸۱.
۲. بدیهی است گریه و اشک
جنبه تشبیه و کنایه دارد
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: - لَمَّا عَمِلَ
قَوْمٌ لُوطٍ مَا عَمِلُوا بَكَتِ الْأَرْضُ
إِلَى رَبِّهَا حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعَهَا
إِلَى السَّمَاءِ وَبَكَتِ السَّمَاءُ
حَتَّى بَلَغَتْ دُمُوعَهَا الْعَرْشَ
فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ أَنْ
أَجْصِبِيهِمْ وَأَوْحَى إِلَى الْأَرْضِ أَنْ
أَخْصِي فِيهِمْ.» المحاسن، ج ۱،
ص ۱۱، ج ۱۰۲.

که پیکرش درهم فرو می رود، و عذاب او به قدری سخت است که اگر یکی از رگهای او را بر چهار صد امت بگذارند، همه یکباره جان می سپرند؛ زیرا عذاب او از تمام مردم بیش تر است.^۱

زنی از امام صادق (ع) پرسید: نظرتان درباره زنان همجنس باز چیست؟ حضرت

فرمود: هر دو اهل جهنم اند. «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَتِي بِيَهُنَّ وَالْأَيْسَنُ مَقَطَعَاتٍ مِنْ نَارٍ وَ قُمْعِنَ بِمَقَامِعٍ مِنْ نَارٍ وَ سُزْبِلْنَ مِنَ النَّارِ وَ أُدْخِلْنَ فِي أَجْوَابِهِنَّ إِلَى رُءُوسِهِنَّ أَعْمَدَةٌ مِنْ نَارٍ؛^۲ چون

روز قیامت شود، این زنان را با چادرهای آتشین بر تن، کفشهای آتشین بر پا، نقابهای آتشین بر چهره، شکمها و فرجهای پر از عمودهای آتش وارد محشر می کنند.»

در روایت دیگری شبیه به این روایت آمده است که «اسحاق بن جریر» می گوید: زنی از من درخواست کرد که از

امام صادق (ع) برای او اجازه ورود بگیرم. حضرت اجازه داد. زن وارد شد و گفت: مرا از حد زنایی که با یکدیگر همجنس بازي می کنند، خبر بدهید.

امام فرمود: حدشان مانند حد زنان زناکار است. سپس فرمود: چون روز قیامت شود، این زنان را در حالی که لباسهایی آتشین بر تن و نقابهایی از آتش بر چهره و شلووارهایی آتشین بر پا دارند، می آورند، و در شکمشان تا گلوگاه عمودهایی از آتش پر می کنند.

۳. زناکاران

قرآن کریم می

فرماید: [وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا]؛ «و هرگز به (عمل منافی با عفت) زنا نزدیک نشوید که این عمل کاری بسیار زشت و راهی بسیار بد است.»

و هر کس با زنی یهودی یا مسیحی یا مجوسی یا مسلمان - آزاد باشد یا بنده - یا هر زن دیگری زنا کند، خدا سیصد هزار در

۱. ثواب الاعمال و عقاب

الاعمال، ص ۲۸۲.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، صص

۳۴۷ و ۳۴۸، ج ۱۱.

۳. ثواب الاعمال و عقاب

الاعمال، صص ۲۶۷ - ۲۶۸.

۴. اسراء/ ۲۲.

از کجاست؟! پاسخ می دهند: نمی دانیم؛ اما ما را بسیار آزرده است. به آنان گفته می شود: این باد گند از شرمگاه زناکارانی است که پیش از آنکه توبه کنند، مرده اند، پس بر آنان لعنت کنید که خدا آنان را لعنت کرده است. پس کسی از اهل محشر نماند، جز اینکه گویند: پروردگارا! زناکاران را مورد لعن و نفرین خود قرار ده.

۴. نگاه به نامحرم

نگاه به نامحرم از نظر اسلام شرایطی دارد و برخی صور آن حرام و اجتناب از آن واجب است. خدای متعال به مردان و زنان باایمان سفارش کرده است که چشمهای خود را از نگاه به نامحرمان فرو بندید و فروچ خود را حفظ کنید! چراکه این عمل

از درهای جهنم به قبرش می گشاید که از آنها مارها و عقربها و شراره های آتش به او هجوم می کنند و تا روز قیامت بدین وضع می سوزد، و تمام مردم از بوی گند عورتش در رنجند و تا روز قیامت با این بو شناخته می شود، تا فرمان رسد که او را به آتش برند و تمامی اهل محشر، با آن همه عذابهای سختی که خود دارند، از آن آزار ببینند، و این بدان جهت است که خدا گناهان را حرام کرده است، و هیچ کس باغیرت تر از خدا نیست، و از غیرت اوست که زشتکاریها را ممنوع ساخته و برای آن تازیانه ق رار داده است.

امیر مؤمنان، علی (ع) می فرماید: چون روز قیامت فرا رسد، خدا باد بدبویی بفرستد که اهل محشر چنان از بوی گند آن ناراحت شوند که راه نفس را بر آنان بگیرد (و احساس خفگی کنند)، آنگاه سروشی ندا در دهد که: آیا می دانید این بادی که شما را می آزارد،

۲. «قَالَ: يُؤْتِي بِالزَّانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَبِي يَكُونُ فَوْقَ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَطِّرُ قَطْرَةً مِنْ فَرْجِهِ فَيَتَأَذَى أَهْلُ جَهَنَّمَ مِنْ نَثْنِهَا وَيَقُولُونَ: لِيَخْرُجَ مِنْ هَذِهِ الرَّائِحَةِ الْمُنْتِنَةِ فَيَقُولُونَ: هَذِهِ رَائِحَةُ زَانٍ وَيُؤْتِي بِامْرَأَةٍ زَانِيَةٍ فَتَقَطِّرُ قَطْرَةً مِنْ فَرْجِهَا فَيَتَأَذَى أَهْلُ النَّارِ بِهَا.» دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۴۴۸، ح ۱۵۶۳.

۳. [قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أُنْبُسِهِمْ وَيَحْفَظُوا فَرْجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَبِيرٌ بِيَمَانٍ يَصْنَعُونَ]* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أُنْبُسِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ

۱. ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، برگردان: انصاری، ص ۵۵۷.

– طبق بیان شرع – آثار مخرب دنیوی و اخروی بسیاری را به دنبال دارد. در دنیا باعث ایمان سوزی و فساد است؛ زیرا نگاه به نامحرم تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان بوده^۱ و در لسان شرع نوعی زنا محسوب می شود. در واقع تخم فساد و گناه با نگاه به نامحرم، در دل انسان کاشته می شود و در نهایت تبدیل به ارتباط نامشروع می گردد.

و در آخرت سبب عذاب و آتش خواهد بود .
رسول خدا (ص) می

فرماید: کسی که دیده خود را از نگاه به زن نامحرم سیراب سازد .
«حَاشَاهُمَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنَ النَّارِ وَحَاشَاهُمَا نَاراً حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۲
خدا در روز قیامت چشمان او را به وسیله میخهای آتشین پر می کند و تا پایان حسابرسی مردم، بدین حالت خواهد بود . آن گاه دستور داده می شود که او را به آتش جهنم ببرند.»

۵. مصافحه با زنان نامحرم رسول خدا (ص)

فرمود: «مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ»^۳ کسی که با زن نامحرمی مصافحه کند، در روز قیامت در حالی وارد محشر می شود که با غل و زنجیر بسته شده است، سپس دستور می رسد که او را به جهنم ببرند.»

۶. اهل موسیقی حرام از نگاه دینی، یکی از گناهان بزرگ، استماع موسیقی حرام و

فُرُوجُهُنَّ] نور/ ۳۰.

۱. پیامبر اکرم - فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ.» جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۹۳، فصل ۵۱

۲. «لِكُلِّ عَضْوٍ مِنْ بَنِي آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزَّنى وَ الْعَيْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ وَ الْأَذْنَانُ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَ الْيَدَانُ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرَّجُلَانُ زِنَاهُمَا الْمَشْيُ؛ رسول

خدا- فرمود: برای هر عضوی از بنی آدم بهره ای از زناست و زنا چشم، نگاه آلوده است و زنا زبان، سخن [نا به جا، مانند: غیبت و تهمت و دروغ] است. زنا گوشها، شنیدن [چیزهای حرام مانند: موسیقی و غیبت] است و زنا دستها، غلبه بر دیگران به ظلم است و زنا پاها رفتن [به جایی که رفتنش حرام است] می باشد. «مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۴، باب ۱۲، ح ۱»

۳. ثواب الأعمال و عقاب

الأعمال، ص ۲۸۶.

۴. ثواب الأعمال و عقاب

الأعمال، ص ۲۸۳، باب مجمع عقوبات الأعمال

بر سر و صورت او می
کوبند.»
«وَ يُحْشِرُ صَاحِبِ
الْغِنَاءِ مِنْ قَبْرِهِ أَعْمَى وَ
أَخْرَسَ وَ أَبْكَمَ وَ صَاحِبِ
الْمِزْمَارِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ
صَاحِبِ الدَّفِّ مِثْلَ ذَلِكَ»^۳ و
صاحب غنا و اهل دف،
نی و موسیقی، کور و
کر و گنگ از قبرشان
برانگیخته می شوند.»
(ج) حکمرانان و معاونان
۱. حاکمان ظالم

رسول خدا (ص)
فرمود: کسی که سرپرستی
ده نفر را بر عهده
بگیرد؛ ولی با آنان به
عدالت رفتار نکند «جَاءَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ وَ
رِجْلَاهُ وَ رَأْسُهُ فِي ثَقْبِ
فَأَسِ»؛ روز قیامت در
حالی به صحنه محشر می
آید که دست و پا و سرش
در سوراخ تبری قرار
دارد.»

در روایت دیگر می
فرماید: و هر کس ریاست
گروهی را بر عهده گیرد
و با آنان به نیکی
رفتار نکند، در برابر
هر روزی که بر آنان
حکومت کرده است، هزار
سال در گوشه ای از

استفاده از لوازم آن
است. این کار نوعی
هواپرستی و فسادانگیزی
است. خدای متعال می
فرماید: از مردم کسانی
هستند که سخنان لهو و
بیهوده را می خرنند -
مانند غنای طرب آور،
ترانه های فاسد، اشعار
و گفتارهای رکیک،
بهتان، غیبت و غیره -
تا جاهلانه مردم را از
راه خدا گمراه سازند و
آن را به مسخره گیرند.
آنها عذابی خوارکننده
خواهند داشت^۱

رسول خدا (ص)
فرمود: «يُحْشِرُ صَاحِبِ
الطَّنْبُورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
هُوَ أَسْوَدُ الْوَجْهِ وَ بِيَدِهِ
طَّنْبُورٌ مِنْ نَارٍ وَ فَوْقَ
رَأْسِهِ سِدْعُونَ أَلْفَ مَلِكٍ
بِيَدِ كُلِّ مَلِكٍ مِقْمَعَةٌ
يَضْرِبُونَ رَأْسَهُ وَ وَجْهَهُ»^۲
روز قیامت صاحب طنبور
در حالی محشور می شود
که صورتش سیاه است،
طنبوری از آتش در دست
دارد و بر بالای سر او
هفتاد هزار فرشته
اند، به دست هر یک
عمودی از آتش است که

۳. جامع الأخبار، ص ۱۵۴، ح
۱۲.
۴. عوالي اللئالی العزیزية،
ابن ابی جمهور احسانی،
انتشارات سید الشهداء، قم،
چاپ اول، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۳۶۶،
ح ۶۰.

۱. [وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي
لَهُوَ الْحَدِيثَ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ] لقمان/
۶.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۳،
ص ۲۱۹، ح ۷۹، باب تحریم
استعمال الملاهی بجمیع.

جور، از گناهان کبیره است. اگر کسی با این عملش باعث آزار و اذیت مردم یا قتل کسی گردد، شریک جرم است، و از نظر اسلام باید تاوان آن را بدهد.

رسول خدا (ص) می فرماید: هر کس نزد سلطانی از برادر مؤمن خود بدگویی کند، چنانچه از آن س لطان نسبت به آن مؤمن بدی یا ناراحتی ای پدید نیاید، خدا تمام اعمال او را تباه می سازد، و اگر بدی یا آزاری از سلطان به وی رسد، خدا او را با همان - وزیر فرعون - در یک طبقه از دوزخ جای خواهد داد.^۳

هر کس تازیانه ای را در برابر سلطان بیاویزد، خدا روز قیامت آن تازیانه را اژدهایی از آتش می گرداند که طول آن هفتاد ذراع است و آن را در آتش جهنم بر وی مسلط می کند و چه بد منزلگاهی است

و هر کس در برابر سلطان ستمگر تازیانه ای در دست بگیرد - و به دستور او تازیانه

دوزخ زندانی می کنند، و با دستهای بسته شده بر گردن محشور می شود. اگر به دستور خدای متعال عمل کرده، او را آزاد می نماید و اگر ظالمانه با آنان رفتار کرده باشد، او را در جهنم می اندازد و هفتاد سال طول می کشد تا به ته جهنم برسد^۱ امام امیرالمؤمنین

(ع) فرمود: و هر کس ریاست قومی را بر عهده گیرد، روز قیامت با دستهای بسته به گردن وارد محشر می شود، اگر در میان مردم به امر الهی عمل کرده، خدا آزادش خواهد کرد و اگر با مردم به ظلم رفتار کرده باشد، او را در آتش جهنم پرت می کنند و بد جایگاهی است^۲

۲. جاسوسی برای حاکم ظالم

جاسوسی برای حاکمان

۱. «وَمَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمٍ حَيْسَ عَلِيٍّ شَفِيرَ جَهَنَّمَ بِكُلِّ يَوْمٍ أَلْفَ سَنَةٍ وَ حَشِيرٌ وَ يَدُهُ مَعْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ كَانَ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَطْلَقَهَا اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ سَبْعِينَ حَرِيفًا» وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۹۰، باب ۴۵،

۲. «مَنْ تَوَلَّى عِرَاقَةَ قَوْمٍ أُتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَعْلُولَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بَيْنَ الْمَصِيرِ» من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، دفتر ان تشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۸، ح ۴۹۶۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۸۲، باب ۴۲، ح ۱۴.

کشتن او را با کوچک ترین کلمه ای تأیید کند، روز قیامت بیاید، در حالی که بر پیشانی او نوشته شده: «این مرد از رحمت حق تعالی مایوس است.»^۳

رسول خدا (ص) می فرماید: گروهی از امت من در روز قیامت، در حالی که به شاخه های آتش بسته شده اند، وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «وَالْمُضَلِّبُونَ عَلَيَّ جُدُوعٌ مِنَ نَارٍ فَالْسُّعَاةَ بِالنَّاسِ إِلَى السُّلْطَانِ؛»^۴ آنان کسانی هستند که نزد

سلطان جور از مردم سخن چینی می کردند [و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند].^۵
۳. كَمْكَ كَارَانَ حَاكِمَانَ ظَالِمٍ
بر اساس روایات

معصومین) كمك کنندگان به حاکمان ستمگر و کسانی که در دفتر ایشان به عنوان کارگزار ثبت نام می کنند، روز قیامت به

۳. «مَنْ أَعَانَ عَلَيَّ قَتَلَ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.» وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۱۶.
۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۲.

بزند - خدا آن تازیانه را به صورت ماری در می آورد که طول آن هفتاد هزار ذراع است، و آن مار برای همیشه در آتش دوزخ بر او چیره خواهد بود.^۱

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: وقتی در روز قیامت تمام مردم در موقف حسابند، مردی به سوی مردی دیگر می آید و او را به خون آلوده می کند، پس آنکه به خون آلوده گشته، گوید: ای مرد! چرا با من چنین کردی؟ آن مرد گوید: در فلان روز، فلان سخن را علیه من گفתי و آن موجب ریخته شدن خون من گردید (یعنی امروز باید تاوان پس بدهی).^۲

در حدیث دیگر می فرماید: هر کس به اندازه گفتن نیم کلمه در کشتن مؤمنی شرکت داشته باشد، یا حکم

۱. «مَنْ عَلَّقَ سَوْطاً بَيْنَ يَدَيِّ سُلْطَانٍ جَائِرٍ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ السَّوْطَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُعْبَاتَانَا مِنْ نَارٍ طَوْلُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً يُسَلِّطُهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بَيْئَسَ الْمُصِيرِ.» من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۷، ح ۴۹۶۸.
۲. «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ إِلَى رَجُلٍ حَتَّى يُلْطَخَهُ بِأَيْدِيهِمْ وَ النَّاسِ فِي الْحِسَابِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا لِي وَلَيْكَ فَيَقُولُ أَعْنَتَ عَلَيَّ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا بِكَلِمَةٍ فَقَتِلْتَ.» عقاب الأعمال، ص ۶۳۲.



امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ وَوَلَدِ سَابِعِ حَشْرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِنْزِيراً»^۳ کسی که نامش

را در دیوان ستمگران بنویسند، خدا روز قیامت وی را به شکل خوک محشور می‌کند.»
۴. حکام جور از آنجا که حاکمان جور بر خلاف حق حکم داده اند، در عالم آخرت به صورت کور وارد محشر می‌شوند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: گروهی از امت من در روز قیامت کور محشور می‌شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «الْعُمِّيُّ الَّذِي جَاءُوا فِي الْحُكْمِ»؛ کورها حاکمان جورند که به ناحق حکم کرده اند.»

۵. خطاکاران در قضاوت قضاوت در میان مردم آنچنان دقیق و حساس است، که اگر کسی از روی خطا نیز برخلاف حکم الهی قضاوت نماید، خدای متعال در عالم آخرت او را مجازات خواهد کرد.

شکل خوک وارد محشر می‌شوند، و همراه با آن حاکم ظالم به بدترین عذاب های جهنم شکنجه خواهند شد.

در روایتی از رسول خدا (ص) می‌خوانیم: کسی از ستمگری دفاع کند یا او را در ستم یاری دهد، فرشته مرگ بر او فرود می‌آید و او را به لعنت خدا و خلود در آتش دوزخ نوید می‌دهد، و به راستی که دوزخ بد جایگاهی است و کسی که پادشاهی

را بر جور و ستم راهنمایی کند، همدم همان - وزیر فرعون - خواهد بود، و عذاب او و آن پادشاه از تمام دوزخیان سخت‌تر است. و هنگامی که روز قیامت فرا رسد، شخصی صدا می‌زند: کجایند ظالمان و یاران آنان و کسانی که در دوات آنها ليقه انداخته، کیسه ای برایشان بسته یا به مقدار يك بار قلم را در جوهر زدن، آب و جوهر به دوات آنان اضافه کرده اند؟ تمام اینها را با آنان محشور کنید.^۲

۱. ریگی، صص ۵۶۰ - ۵۶۱.

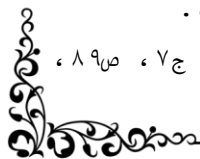
۲. همان، ص ۲۶۱.

۳. بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹،

باب ۵.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، برگردان: انصاری، ص ۵۵۳.

۲. همان، برگردان: بندر



وسيله به مطلوب دنيوي خویش دست یابد، خدا در روز قیامت استخوانهای او را پراکنده می سازد، و هیچ کس در دوزخ عذابش سخت تر از او نیست، و هیچ گونه عذابی در دوزخ نیست، مگر اینکه او را با آن به سبب خشمی که خدا بر او گرفته است، معذب می کنند.^۳

۳. ساختن خانه برای شهرت طلبی و ریا

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای خودنمایی یا شهرت طلبی خانه ای را برای خود بسازد «حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يُطَوَّقُهُ نَاراً تَوْقَدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ؛ روز قیامت آن خانه را تا هفتمین طبقه زمین به دوش می کشد، سپس به صورت حلقه ای آتشین طوق گردنش می شود، آن گاه او را با آن حال به آتش دوزخ می افکنند.»

۳. «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدَهُ رِيَاءً وَسُمْعَةً لِيَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ وَيُبْلِغِي بِهِ الْعُلَمَاءَ وَيَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِظَامَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ وَلَيْسَ يَوْعُ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا يُعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ.» ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۹۲، باب مجمع عقوبات الأعمال

رسول خدا (ص) در این باره فرمود: «مَنْ حَكَمَ فِي مَا قِيمَتُهُ عَشْرَةٌ ذَرَاهِمَ فَأَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ؛ کسی که درباره چیزی که قیمت آن ده درهم است به خطا حکم و خلاف حکم الهی قضاوت کند، روز قیامت با دست بسته وارد محشر می شود.»

د) ریاکاران

۱. خواندن قرآن به ریا

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس قرآن را تلاوت کند و قصدش شهرت باشد و بخواهد بدین وسیله چیزی به دست آورد «لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مُظْلِمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ؛ روز قیامت خدا را ملاقات می کند، در حالی که صورتش استخوان است و هیچ گوشتی بر آن نیست»

۲. یادگیری قرآن برای ریا

رسول خدا (ص) فرمود: هر کس برای خودنمایی و شهرت طلبی قرآن بیاموزد و بخواهد بدین وسیله با بی خردان جدال کند و بر علما فخر فروشد و بدین

۱. دعائم الإسلام، نعمان بن محمد تمیمی، دارالمعارف، مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۲۸، ح ۱۸۷۷.
۲. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ص ۲۸۶.



راوي پرسید : اي
پيامبر خدا ! چگونه
براي خودنمايي يا شهرت
طلبي خانه مي سازد؟
فرمود: خانه اي بسازد
که بيش از اندازه
نيازش باشد يا آن را
براي فخرفروشي بنا
کند.^۱
ادامه دارد...

۱. وسائل الشيعه، ص ۳۳۹، باب
۲۵، ح ۷.



انفجار عمودی سالخوردگی



2050

تا سال ۲۰۵۰
بیش از یک چهارم جمعیت ایران
سالخورده خواهد بود

آسیبهای اخلاقی کاهش جمعیت فرزندان

علی ملکوتی نیا

می آید؛ لیکن آمارهای جمعیتی و بررسیهای به عمل آمده نشانگر آن است که اگر سیاستهای کنترل جمعیت به شکل کنونی ادامه یابد، در چند سال آینده نسل جوان و پُرانرژی ایران، جای خود را به جمعیتی کهنسال و فرسوده خواهد سپرد. این کاهش شدید و نگران کننده روند رشد جمعیت کشور در سالهای اخیر، بیش از آنکه ناشی از برخی سیاستها و اقدامهای اجرایی دستگاه های دولتی باشد، نتیجه تغییر سبک زندگی مردم و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف گرایانه بر جامعه

جمعیت جوان، با نشاط و تحصیل کرده، یکی از عوامل مهم و اثرگذار در پیشرفت هر کشوری است؛ چرا که نیروی جوان بالاترین سرمایه و ثروت انسانی هر جامعه ای است. در دوران دفاع مقدس، همین جوانان بودند که مهم ترین سرمایه به شمار می رفتند و انقلاب اسلامی توسط همین جوانها اداره شد و به پیروزی رسید. بنابراین، ویژگیهای جوانی می تواند در بحرانها به جامعه یاری برساند؛ چراکه جوان از یک سو گرفتار تعلقات نشده، از سوی دیگر، اهل خطر کردن و نوخواه است.

کشور ما از نظر جمعیت از جم له جوان

غربی اُفت جمعیتی خواهیم داشت، این برای ما یک تهدید بزرگ است. تمدن اسلامی تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست؛ چراکه این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد از جمعیت جهان اسلام را جمعیت بین ۱۵ تا ۲۵ سال تشکیل می‌دهد که این خطر بزرگی برای اهداف غرب به حساب می‌آید.^۲

این دشمنیها در پوشش شعار فریبندۀ «فرزند کم تر، زندگی بهتر!» به همراه اجرای الگوهای توسعه غربی که برگرفته از اندیشه های استعماری و ضد انسانی «توماس رابرت مالتوس» (Thomas Robert Malthus) اقتصاددان مشهور انگلیسی - بود، از

۲. بنگرید به: «گفتگو با دکتر فرامرز سهرابی، روانشناس، با عنوان: چند تأمل درباره فرزندان آوری»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، در تاریخ: ۱۳۹۲/۱۱/۶ ش، در نشانی: <http://farsi.khamenei.ir>

بوده است.^۱ گفتمان یادشده و فلسفه زندگی حاکم بر جامعه امروز، شرایطی را رقم زده است که حتی افرادی که از تمکن مالی خوبی برخوردارند، حاضر نیستند بیش از یک یا دو فرزند داشته باشند، و در پاسخ به سیاست افزایش جمعیت، به این شعار پناه می‌برند که: «فرزند کم تر، زندگی بهتر!»
سیاست غلط کاهش جمعیت

ایران

نقشه بنیادین دشمنان جمهوری اسلامی ایران، تلاش جزی برای کاهش جمعیت کشورهای مسلمان در سراسر جهان است. به عنوان نمونه: ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington) - متخصص علوم سیاسی شهیر آمریکایی - گفته است: «یکی از مشکلات ما در مقابل کشورهای مسلمان، زاد و ولد زیاد در این کشورها است که جنبشهای اجتماعی را آنها به وجود می‌آورد، بنابراین تا چند سال دیگر که ما کشورهای

۱. برگرفته از مقاله بایسته های تغییر سیاست جمعیتی یا تأکید بر نقش رسانه ملی، ابراهیم شفیعی سروستانی، ماهنامه معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۸۹، شهریور ۱۳۹۲ ش، ص ۲۵ تا ۴۴.

استعماري، به ویژه از سوي دولت انگليس دانست و به مخالفت با آن پرداخت. وي با اشاره به آسيبهاي اجتماعي و فردي کنترل برداري، شعار «فرزند کم تر، زندگي بهتر» را از نظر اسلام، باطل اعلام کرد؛ چون معتقد بود که کاهش جمعيت از ترس فقر و مشکلات زندگي، ضد فلسفه اسلام و مخالف با روح ايمان مي باشد، و مشکل اصلي در نابسامانيهاي اجتماعي و اقتصادي، به هم خوردن توازن جمعيت و عدم توزيع صحيح و استفاده از امکانات است؛ نه افزايش جمعيت.

در اين مي ان، در سال ۱۴۰۰ ق، مجلس مجمع فقهي اسلامي در مکه مکرمه با صدور قطعنامه اي، تحديد نسل يا به اصطلاح «تنظيم خانواده» را محکوم و آن را نيرنگي براي کاهش دادن نيروي انساني کشورهاي مسلمان و بهره برداري پيش تر از ثروتهاي آنان دانسته و تحديد جمعيت را نوعي عمل جاهل ي و بدگماني به خدای متعال قلمداد نمود و از نظر شرعي

اواخر دهه شصت به بعد، به طور جدی به کانون خانواده هاي ايراني راه يافت. هرچند در ابتدا، هدف از طرح اين شعار، ايجاد يك سياست موقت براي کنترل جمعيت بيان شد؛ اما در سالهاي بعد - ۱۳۶۷ تا ۱۳۹۰ ش - اين شعار در خانواده هاي ايراني نهادينه شد و تک فرزندي محبوبيت يافت. با توجه به شرايط آن روز، آثار زيانبار اين تفکر، کم تر مورد توجه و نظر انتقادي کارشناسان و سياست گذاران قرار گرفت، البته بايد گفت اگر اين سياست در آن زمان، ضرورت داشت؛ ادامه آن در شرايط امروز، کار عاقلانه اي نيست.

با اين حال، آيت الله سيد محمدحسين حسيني طهراني، از جمله عالمان روشن بين معاصر در کت ابي با عنوان «کاهش جمعيت؛ ضربه اي سهمگين بر پيکرة مسلمين»، شعار کاهش جمعيت را شعاري

۱. رساله نکاحيه؛ کاهش جمعيت، ضربه اي سهمگين بر پيکرة مسلمين، سيد محمدحسين حسيني طهراني، انتشارات مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، مشهد مقدس، چاپ دوم، ۱۴۲۵ ق.

> رهبر معظم انقلاب نیز از جمله کسانی بود که دیدگاه انتقادی خود را در طول سالهای ۹۱ - ۹۰ در جمع نمایندگان مجلس و مسئولان نظام مطرح نمود و با سخنانی آشکار و استوار، نگاه خود را به پیگیری توقف سیاست‌های مهار جمعیت و ضرورت برنامه ریزی برای رشد جمعیت، معطوف داشت، و فرمود: «... خانواده‌ها و جوانها باید تولید مثل را زیاد کنند. باید نسل را افزایش دهند. این محدود کردن تعداد فرزندان در خانه‌ها - به این شکلی که امروز هست - خطاست!»^۱

راهکار تغییر نگرش و فرهنگ خانواده‌ها به فرزند آوری

در طول سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز دهه ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۹۰ شمسی، شعار «فرزند کم تر، زندگی بهتر»^۲ موجب تغییر اساسی در نگرش و رفتار خانواده‌ها در زمینه فرزند آوری شد که در نتیجه

حرام اعلام کرد.^۱ سیاست کنترل جمعیت در حالی صورت می‌گرفت که رؤسای جمهور آمریکا چون؛ آیزنهاور و نیکسون، رسماً با تحدید نسل در آمریکا مخالفت می‌کردند. در شوروی نیز علی‌رغم اینکه ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت داشت، مج‌لس شورای عالی این کشور مقرر نمود: به مادرانی که فرزند زیاد دارند، مدال افتخار داده شود.^۲ و امروزه نیز مخالفان این سیاست‌ها معتقدند: «فرمول دو بچه (برای هر خانواده) در واقع فرمول نابودی يك ملت است و این روش همان راهی است که اکنون اروپاییها در آن گرفتار شده‌اند. این مسئله سیاست غلطی بود که غربیها انتخاب کردند و امروزه پیشیمان هستند و سرمایه‌سنگینی برای حفظ هویت و فرهنگ خود می‌پردازند، پس چرا باید در مسیری قرار بگیریم که نتیجه آن مشخص است.»^۳

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. محمود احمدی‌نژاد، پایگاه الف به نقل از ایسنا، ۲۵ فروردین ۱۳۸۹ و روزنامه خراسان، شماره ۱۷۷۳۵.

۴. بیانات مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله العظمی

خامنه‌ای، >، ۱۳۹۱/۷/۱۹ ش.

کاهش جمعیت در خانواده است. خانواده، رکن جامعه و کانون آرامش از آنجا که هدف سیاستهای استعماری در کاهش جمعیت، کانون خانواده هاست، آنان نگاه خود را به این نهاد مقدس معطوف داشته اند که سخن را با ذکر اهمیت آن پی می گیریم.

نهاد خانواده، اصلی ترین رکن جامعه و بستر فرهنگهای گوناگون و زمینه ساز خوشبختی یا سیه روزی انسانها و امتهاست که بر پایه تشکیل خانواده شکل می گیرد و با تولید مثل توسعه می یابد. از این رو، دین اسلام به سلامت، رشد و پویایی این نهاد مقدس و سرنوشت ساز عنایت ویژه ای دارد.

آنچه در متون اسلامی (قرآن و حدیث) حکمت بنیادین تشکیل خانواده به شمار آمده است، رسیدن به آرامش روانی در سایه همسر داری و داشتن فرزند سالم و صالح می باشد. چنانچه قرآن کریم در این باره می فرماید: [وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا

آن امروزه بیش تر زوجهای جوان، دست کم در چند سال نخست زندگی، ضرورتی برای فرزند دار شدن احساس نکرده و فرزند داری را مزاحم رفاه، رشد و پیشرفت خود می دانند و در واقع، یا نسل جدید فرزند ندارند یا به تک فرزندی علاقه دارند، با آنکه یکی از پُرشورترین گزینه ها در زنان، مادر شدن و ازدیاد نسل می باشد. با این وجود، امروزه ذائقه بسیاری از ایرانیها با فرزند زیاد داشتن سازگاری ندارد، و به نظر می رسد با شرایط پیش آمده، برای ایجاد گفتمان افزایش جم عیت با شعار «فرزند بیش تر، زندگی شادتر»، نیازمند به تمهید سیاستهای فرهنگی منسجم و برنامه های آگاهی بخش هستیم تا در سایه آن، به اصلاح نگرش خانواده ها درباره مسئله افزایش فرزند و نیز میل به فرزند آوری دست یابیم.

یکی از راهکارهای تغییر نگرش خانواده ها در راستای افزایش جمعیت، تبیین اهمیت خانواده، نقد اندیشه تک فرزندی و بیان آسیبها و پیامدهای

کنند.»
و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «لَمَّا لَقِيَ يُوسُفُ (ع) أَخَاهُ قَالَ: لَهُ يَا أَحِبِّي، كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَزُوجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟ فَال: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَ قَالَ إِنَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فافعل: ^۳ یوسف، پسر

یعقوب، در دیدار با برادرش به او گفت: ای برادر! چگونه توانستی [و دولت راضی شده که] پس از من ازدواج کنی؟ برادرش گفت: پدرم به من دستور داد و فرمود: اگر توانستی فرزندانِ داشته باشی که زمین را از تسبیح گویی [خدا] آکنده سازند، این کار را بکن!»

با توجه به این سخنان گهربار، در می یابیم که از منظر اسلام، وجود فرزند شایسته و مؤمن در خانواده از جایگاه بالایی برخوردار است. به گونه ای که کثرت آنها می تواند زمینه توسعه و ترویج توحی د و سبک زندگی ایمانی را فراهم ساخته، آیین خداسالاری را در گستره

وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱؛ «و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفریده تا بدانها آرام گ یزید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.»

بنابراین باید گفت هدف اساسی از ازدواج و تشکیل خانواده، گسترش ارزشهای انسانی و نشر آرمانهای توحیدی است که این مهم در پرتو تولید مثل و بقای نسل میسر خواهد شد.

پیامبر اسلام (ص) در این باره فرمود: «مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ؛ چه چیزی مانع می شود که انسان مؤمن زن بگیرد؟! شاید خدا به او فرزندان روزی کند که زمین را از "لا إله إلا الله" سنگین

۱. روم / ۲۱.
۲. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه (شیخ صدوق)، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۸۲، ۴۳۴؛ عوالمی اللئالی، ابن جمهور، دار السید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۳، ص ۲۸۸، ج ۳۵ و وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴، ص ۳، ج ۰۳.

۳. کافی، کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۰۶.

هر يك از والدين به تنهائي سخت و طاقت فرسا است؛
۳. زوجهايي كه فرزند ندارند و تصميم به فرزنددار شدن نيز نمي گيرند، نسبت به تداوم رابطه زناشويي خود مطمئن نيستند، در حالي كه وجود فرزند و افزايش تعداد آن، احتمال وقوع طلاق و جدائي والدين را كاهش مي دهد؛ زيرا نبود يا كم بودن تعداد فرزندانشان در خانواده ها، تعلق و دلبستگي روابط زناشويي را كم رنگ مي كند.
فرزندانشان بيانگر نوعي سرمايه گذاري اجتماعي - عاطفي در خانواده مي باشند كه وجود آنها موجب تحكيم روابط زناشويي مي شود. با عدم يا كمبود اين نوع سرمايه گذاري، امكان بروز و رشد طلاق در جامعه افزايش مي يابد. علاوه بر اين، همچنان كه ازدواج، دو شخص را به هم پيوند مي دهد و آنها را در اجتماعي به نام خانواده ادغام مي كند، فرزند نيز به مثابه موادي است كه ما بين آنها ساختمان خانواده را مستحكم تر مي كند.
آسيبهاي ناشي از كاهش

هستي به تماشا گذارد.
فرزندان؛ عامل تحكيم و تداوم زندگي

وجود فرزند يكي از عواملي است كه موجب حفظ كانون خانواده و تداوم زندگي مشترك مي گردد؛ چرا كه فرزندان، سپر حمايتي را در برابر طلاق والدين فراهم مي كنند.

مطالعات نشان مي دهد كه طلاق در بين خانواده هاي بدون فرزند، بيش تر است.^۱ عواملی که داشتن فرزند را با کاهش طلاق به هم مرتبط می کند عبارت اند از:

۱. مادر و پدر، خود را مسئول رفاه و آسایش فرزندانشان مي دانند، لذا با پذيرش تداوم رابطه ناخوشايند زن اشويي، از به خطر افتادن و کاهش رفاه و آسایش فرزندانشان، دوري مي كنند؛

۲. سرپرستي و نگهداري فرزندانشان از جنبه هاي مختلف براي

۱. بنگريد به مقاله «بازدارنده ها و تسهيل كننده هاي اقتصادي، اجتماعي طلاق»، دكتور محمد قدسي، دكتور اسماعيل بلالي و دكتور سعيد عيسي زاده، نشریه جامعه شناسي و علوم اجتماعي، مطالعات راهبردي زنان، پاييز ۱۳۹۰ ش، شماره ۵۳.

جمعیت

کسانی که به «زندگی بهتر» می‌اندیشند، باید بدانند که پیشرفت و توسعه همه جانبه در سایه نسل جوان و پُر نشاط حاصل می‌گردد. به این منظور، کاستن از تعداد فرزندان در خانواده، آفتها و آسیب‌هایی کلان برجای خواهد گذاشت که اصلاح و جبران آن، همیشه و همه جا ممکن نخواهد بود که مهم‌ترین این آسیب‌ها عبارت‌اند از:

۱. چالش‌های جمعیتی

بحران میزان باروری و تحدید نسل، کاهش حجم کل جمعیت ملی، بحران کاهش نیروی کار، بحران سالمندي جمعیت، افزایش مهاجرت‌های بین‌المللی و تغییرات هویتی و فرهنگی، از مهم‌ترین مصادیق چالش‌های جمعیت به شمار می‌آیند.

۲. چالش‌های فرهنگی - اجتماعی

مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت‌اند از: بحران ساختاری خانواده، شکاف‌های

نسلی بر اثر به هم خوردن توازن جمعیت نسل‌ها، کاهش چترهای حمایتی خانواده از سالمندان و افول تدریجی سرمایه اجتماعی.

۳. چالش‌های اقتصادی

از نگاه جمعیت‌شناسی، جمعیت در حال رشد و جوان، به کالا و خدمات احتیاج بیش‌تری دارد.

۴. چالش‌های سیاسی - امنیتی

کاهش جمعیت جوان، به معنای کم شدن تعداد نیروهای توانمند برای دفاع از اقتدار، امنیت و تمامیت ارضی کشور است.

علاوه بر آن، باید کاهش تعداد جمعیت شیعه و فزونی جمعیت مذاهب غیرشیعی را نیز به معضل یادشده اضافه کنیم، که به سهم خود با تهدیدها دامن خواهد زد.

پیامدهای اخلاقی تک‌فرزندی یا کم‌فرزندی

در تابستان ۱۳۹۱ ش در شهر تهران، روی افراد متأهلی که یک فرزند زیر پنج سال داشتند، پژوهشی انجام شد که نشان داد: ۳۵ درصد از این پدران و مادران، می‌خواهند همان یک فرزند را

۱. برگرفته از مقاله «بایسته‌های تغییر سی‌است جمعیتی با تأکید بر نقش رسانه ملی»، ابراهیم شفیعی سروستانی، ماهنامه معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۸۹، شهریور ۱۳۹۲، ص ۲۵ - ۴۴.

به وجود خواهد آورد که هم سعادت فرزندان و هم آسایش و آرامش پدر و مادر را به مخاطره خواهد کشید که در ادامه به تعدادی از این پیامدها و آسیبها اشاره می‌کنیم:

۱. فرزندسالاری

فرزندان خانواده های کم جمعیت، به فرزندسالاری می‌رسند و جامعه پذیري متفاوتي را می‌آموزند؛ زیرا امکانات خانواده بر فرزندان کم تري متمرکز می‌گردد. و پدر و مادر با حمایت و توجه بیش تري از آنان نگهداري می‌کنند. محوریت یافتن شادکامی فرزندان و در کانون توجه قرار گرفتن خواسته های بی حد و اندازه آنان، هزینه شدن بیش تر امکانات خانواده برای خشنودی خاطر فرزندان و در نتیجه کاهش بُعد نظارتی والدین، از ویژگیهای فرزندسالاری در خانواده است. سیاست تک فرزندی در کشور چین، این نتیجه را داشته است که به يك كودك چيني كه تنها نوة دو خانواده است، بسیار توجه می‌شود؛ لذا بیش تر این کودکان، چاق و بدون

داشته باشند و نزدیک به ۵۵ درصد بر آن بودند که دو فرزند داشته باشند و ۸ درصد از آنان نیز خواستار سه فرزند بودند. و تنها يك درصد، به داشتن بیش از سه فرزند متمایل بودند. هم اکنون، خانواده ها فرزند نخست را برای گرم شدن زندگی و فرزند دوم را برای تکمیل جنسیت (جور شدن جنس) فرزندان می‌خواهند و نسبت به فرزندان بیش تر، گرایش و میلی ندارند. در این میان، آنچه به فراموشی سپرده می‌شود، تربیت و سلامت روحی فرزندان می‌باشد.

از آنجا که والدین، فرزندان خود را جانشین و ادامه نسل خویش به شمار می‌آورند، و برای آینده آنها نگرانی دارند، به همین جهت، بی توجهی به سلامت جسمی و اخلاقی آنها در درازمدت، آسیبهایی را

۱. بنگرید به: «بیش از يك سوم زنان و مردان همسر داراي يك فرزند زیر پنج سال ساکن تهران، قصد تك فرزندی دارند!» وبگاه مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، در نشانی:

<http://www.npscmi.ac.ir>

آرمان‌های اجتماعی باید خود را با خواسته‌های افراد همراه کنند. چیرگی این گفتمان، باعث ظهور فرزندان شده است که همه چیز را برای راحتی خود می‌خواهند و به آسایش و منفعت دیگران وقعی نمی‌نهند، و در یک جمله: در نظر آنها توجه به دیگران، بی‌معنا می‌گردد. در نتیجه، نمی‌توان از آنان انتظار انفاق، صبر، گذشت و خیرخواهی داشت؛ چرا که سود و منفعت این‌گونه افراد، از همه چیز مهم‌تر است، و نیز آنان محبت به دیگران و از خودگذشتگی را تجربه نکرده‌اند، پس توجهشان به ارزش‌های اجتماعی کم می‌شود و سرانجام حتی به پدر و مادرشان نیز عنایت و توجهی نخواهند داشت.

۳. ناسازگاری اخلاقی و اجتماعی

خانواده‌های تک‌فرزند و کم‌جمعیت، به خاطر حاکمیت فرزندانسالاری و سیطره فرزندان بر فعالیت‌های فردی و اجتماعی‌شان، ناسازگاری اخلاقی و اجتماعی را تجربه می‌کنند؛ چون خانواده‌های پرجمعیت، به دلیل

توانمندی و اعتماد به نفس‌اند^۱. در نتیجه بیش‌تر در معرض بیماری و نارسایی‌های رفتاری قرار دارند.

۲. فردگرایی

در گذشته،

مصلحت‌های اجتماعی پُررنگ‌تر دیده می‌شد و منفعت‌های فردی را در دامان آن پیگیری می‌کردند؛ لیکن امروزه، منافع شخصی و شادکامی فردی، تمام مناسبات و فرایندهای اجتماعی را تعیین می‌کند، و این همان هویت «فردگرایی» است که تفکر غالب خانواده‌های تک‌فرزند را تشکیل می‌دهد.

در نگاه

فردگرایانه، زندگی

فرد از آن خود او است؛ نه برای جامعه و نه برای خشنودی خدا. بنابراین، او می‌تواند آن‌گونه که می‌خواهد و می‌پسندد، رفتار کند. در این نگاه، عقل، تنها ابزاری برای برآورده شدن خواسته‌های فردی است و اخلاق و

۱. بن‌گرید به: «روایت مرندی از مصوبه "خیلی مجرمانه" درباره جمعیت/ به فرزندانم گفتم زود بچه دار شوند.»، سایت اقتصاد ایران آنلاین، در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۹۱ ش، در نشانی:

بچه ها مجبورند مشکل خود را به گونه اي فيصله داده و تفاهم کنند و يا خود گلیم خود را از آب بکشند.

۴. اختلال در ارتباطات خویشاوندی

يکي از عوامل شادابي و نشاط افراد، پیوندهای اجتماعی است. از این جهت صلة رحم و ارتباط با خویشاوندان و تعامل با آنها در آموزه های اسلامی مورد توجه خاص قرار گرفته است.

ارتباط خویشاوندی با غیر از پدر و مادر، در خانواده های تک فرزند و کم جمعیت کم تر است و بسیاری از این فرزندان، عمو، دایی، خاله، عمه، برادر و خواهر نداشته و چنین ارتباطی را نیازموده اند. این فرزندان، وقت خود را بیش تر با رسانه ها و در فضای مجازی سپری م ی کنند. نبود هم بازی، افزون بر آنکه شادابی طبیعی را در این خانواده ها کم می کند، حاکمیت رسانه ها را پُررنگ می سازد. بنابراین، احتمال بیش تري می رود که هویت این فرزندان بر اساس آموزه های رسانه های مدرن و استکباری شکل گیرند.

محدودیت امکانات، به انواعی از نظم نیازمند است که نتیجه آن، کامیابیها و موفقیتها در کسب فضایل اخلاقی است؛ زیرا در این خانواده ها فرزندان می آموزند که در برابر هم بردباری بورزند، قناعت و از خودگذشتگی پیشه کنند، حقوق یکدیگر را پاس بدانند و نظارت و داوری والدین را بپذیرند. افزون بر اینها، در خانواده های پُرجمعیت، زمینه بیش تري برای آزمایش همبستگی و همکاری گروهی، همچنین چشم پوشی و گذشت فراهم می شود. این فرزندان با ورود به اجتماع، برای رویارویی با ناکامیها و نشان دادن همبستگی و سازگاری اجتماعی و توجه به مصلحتها و ارزشهای گروهی آمادگی بیش تري دارند؛ زیرا در این خانواده های پُرجمعیت، دعوا و مشاجرة بچه ها زیاد است و این دعوا تمرینی برای زندگی اجتماعی است؛ یعنی

۱. در این باره بنگرید به: مقاله «تأملي درباره خانواده تک فرزندی»، بیل مک کین، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، شماره ۶، ص ۳۲.

۵. بحران سالمندی

پیری جمعیت و ورود به دوره کهنسالی، بحران سالمندی را به دنبال خواهد داشت، که این دوره از زندگی، خطرات و مشکلات مخصوص به خود را دارد. یکی از مسائل چالش برانگیز در خانواده های تک فرزندی، تحمل بار نگهداری والدین سالمند و به دوش کشیدن زحمات بیماری آنها از یک سو و سنگینی هزینه های درمانی والدین از سوی دیگر است که موجب می شود سرانجام والدین را به خانه های سالمندان بسپارند، یا دولت، هزینه های نگهداری درمان آنها را بر عهده گیرد و یا باید یگانه فرزند خانواده، به تنهایی تمام این هزینه ها و زحمات را متحمل شود. در این میان،

سالمندان روستایی با مشکلات بیش تری روبه رو می شوند؛ زیرا از یک طرف، فرزندان به شهرها مهاجرت می کنند و از طرف دیگر، در محیط‌های روستایی، به خانه های سالمندان و پزشکان متخصص دسترسی کم تری وجود دارد. علاوه بر این، افزایش خانه های سالمندان،

خود گامی برای کاهش ارتباط سالمندان با نسل آینده و افزایش نسلی است. ضمن اینکه فرزندان از تجربیات گرانقدر نسل گذشته خود محروم می شوند. بنابراین، پدران و مادرانی که به آسایش و آرامش دوران پیری خود و سلامت و سعادت فرزندان می اندیشند، لازم است در سیاست فرزند آوری و فرزند پروری خود تجدید نظر کنند. والسلام.

۱. آینده خانواده ایرانی با کارگزاری نسلی، تقی آزاد ارمکی، آینده پژوهی مسائل خانواده، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۹.



اشاره

خانم ها ، به خصوص دختران و بانوان جوان ، از ارکان خانواده و جامعه بوده و حتی در بعضی مناطق نسبت به آقایان در مجالس دینی و مذهبی دارای حضوری پررنگ تر هس تند. از شاخص ترین مباحث مورد نیاز این دسته از مخاطبان ، بررسی راه های مبارزه و بصیرت افزایی دربارهٔ پدیدهٔ شوم «**فربد دختران و زنان**» و چگونگی مقابله با جذب آنان توسط شیاطین است.

در این نوشتار ، با زبانی نسبتاً عامیانه و در قالب نامه ، جهت تنویر افکار بانوان گرامی علی الخصوص دختران جوان ، مهم ترین و شایع ترین راه های فربد دختران توسط

مردان و پسران سودجو بررسی خواهد شد . امید است مطالب حاضر بتواند در حلقه های معرفتی مبلغان محترم با جوانان عزیز به کار رود .

نامه ای به خواهرم

«خواهر گل و گلابم ، سلام ! امیدوارم حالت خوب باشه و همیشه سالم و سرحال باشی . ببخشید که خیلی وقته نتونستم پیام شهرمون و بابا و مامان و آجی عزیزمو ببینم . خدا میدونه دلم پیشتونه و واستون دعا می کنم . فکر کنم همین دعاها بهترین کاریه که می تونم انجام بدم . اگه از حال من بخوای بدونی ، الهی شکر . بد نیستم . یعنی خوبم . قم خیلی راحت بودیم و از برکات حوزه و حرم بهی

کوچیکشه، در چند نکته خلاصه کنم.

می دونم تو اهل رعایت مسائل شرعی، حیا و عفاف هستی؛ اما یه دلشوره ای توی دلم تصمیم را واسه نوشتن نامه قطعی کرد.

می دونم دلت صافه؛ وقتی یادم میاد که توی خونه یا بیرون مدام با گوشیت ور می رفتی و هرچی مامان می گفت بیا کمک، توجهی نمی کردی و حتی بعضی وقتا یواشکی جیم می شدی و توی اتاقت می رفتی و آروم با گوشیت حرف می زدی و بعد برمی گشتی دلشوره منو زیادتر می کنه. نمی خوام بپرسم با کی حرف

می زدی؛ چون بهت اعتماد دارم؛ اما عزیزم! عزیز دل داداشی! سن و سال تو الان به عنوان یه دختر دبیرستانی که داره کم کم وارد

دانشگاه می شه، خیلی حساسه و روح تو از گلبرگ گل هم لطیفتره.

خیلی وقته که بخاطر موقعیتم جوونای زیادی به من مراجعه می کنند و مشاوره می گیرن. دلم می خواد از تجربه های زندگی دیگران واست بگم تا یه کم دور و برت رو بهتر بشناسی و فکر نکنی همه مثل خودت

مهربون و ساده ان. البته قبلش اینو بگم

استفاده می کردیم؛ اما از وقتی که از قم رفتم و به این روستای کوچیک واسه تبلیغ اومدم، احساس وظیفم بیشتر شده و حتی حس می کنم که اگه همین حالا بمیرم،

وجدانم راحتتره؛ چراکه می دونم حداقل مفیدتر واقع شدم و دست چندتا پسر و دختر هم سن و سال تو و دیگران رو تونستم بگیرم. بگذریم.

حرفای مختلفی درباره آجی عزیزم از خونه بهم می رسه. شنیدم خانم تر شدی و از بچگیت دوست داشتنی تر. بزرگ شدی و چادر مشکی و

وقتی مقنعه ات رو سر می کنی، هزار ماشالله، صد هزار ماشالله، تو دل بابا و مامان و داداش و زن داداش قند آب می شه. شنیدم توی همین چند ماهی که داداشی

نبوده، چندتا خواستگار هم داشتی و چون تیپ و ظاهره بزرگتر از سنت نشون می ده، توجهی به سن و سالت نکردن.

راستش از بس ذوق کردم، خندم گرفت ه که واسه آجی زهرا خواستگار اومده؛ اما عزیز دلم!

خیلی وقت بود که می خواستم یه کم با هم راحت حرف بزنیم و چندتا حرف که یه دنیا دلواپسی و محبت ت یه داداش به آجی

۱. مردها و پسرای
که به جای شناخت منطقی
و اصولی از تو، سراغ
جنبه های احساسی وجودت
میرن و قصد دارن با
عواطف و احساسات بازی
کنن . اینا از
خودخواه ترین آدمها
هستن . تشنه بازی با
عواطف ظریف و لطیف
دخترونت هستن .
دوستیشون بیش تر در حد
حرف می مونه و حتی
ممکنه تو رو واسه پ ز
دوست دختر داشتنشون
بخوان . هدف اینا
خوشبختی و شخصیت تو
نیست و فقط (یه مشت)
حرفای عاطفی و احساسی
تحویلت میدن و بعد از
مدتی که تاریخ مصرف
واسشون تموم شد، رها
می کنن و به سراغ یکی
دیگه میرن.

۲. مردها و پسرای
که از آشنایی با بابا
و مامان دخترا طفره
میرن و کلاً اهل
مسئولیت پذیری و این
حرفا نیستن . فقط بهت
وعده های سر خرمن میدن .
هرچی منتظر می شی - که
اگه دوستت داره - با
خونوادش بیاد
خواستگاری و با مامان
و بابا آشنا بشه،
نمیاد و مدام بهونه
میاره و فقط میخواد
رابطه با تو رو
طولانی تر کنه . متأسفانه
هیچ حسابی نمی شه روی

که نمی خوام کاری کنم
که نسبت به همه سوءظن
پیدا کنی ؛ اما نکاتی
هست که اگه بدونی ،
خیلی بهتره و من قضاوت
این مسئله رو به خودت
می سپارم .

ابجی جونم !
«احترام» گذاشتن به
دیگران و حتی نامحرمان
یه حرفه و «اعتماد» به
اونها و «راحت رفتار
کردن» یه حرف دیگه .
باید به همه احترام
گذاشت و نباید حرمت
کسی رو شکست ؛ اما
مجبور نیستیم (و معقول
هم نیست) که به هر نوع
آدمی اعتماد کنیم و
باهاشون خیلی راحت
رفتار کنیم . تازه یادت
باشه که بعضیا ارزش
اعتماد کردن و حتی
«اعتنا» رو ندارن و
باید فقط از کنارشون
رد شد و کمترین توجهی
بهشون نکرد.

بزار راحتت کنم و
بگم که اصولاً به هیچ
مرد نامحرمی اعتماد
نکن ! حداقل به پانزده
تیپ از آقایون (اعم از
مجرد و متأهل) حتی
اعتنا هم نکن . ممکنه
به نظر برسه بعضی
خصلتهایی که می خوام
بگم خیلی بهم نزدیکن و
یا بعضیا چندتا از این
خصوصیات رو با هم
دارن . اون پانزده گروه
اینها هستن:

زمان تکلیف ما رو روشن کنه ! اما آخرش هم نمی فهمی که کجای زندگیش بودی و اصلاً چرا اومد و چرا رفت؟!

۵. بعضی از پسرا و مردها هم هستن که واسه «جلب توجهت» مدام از فشار دیگر دخترها و زنها بهش حرف می زنن و اینکه هیچ کدومشونو قبول نداره و دارن کلافش می کنن و مدام واسش مزاحمت می تراشن. نه می شه اینا رو به راحتی ردشون کرد و نه می شه باورشون داشت. ادعا می کنن که به تو پناه آوردن؛ چون مثلاً احساس می کنن که تو با همشون فرق داری و...! اصلاً راست و دروغ احساسشون هم معلوم نیست و نمی دونن که کسی با وجود چندتا مزاحم، مهم نمی شه و اصلاً اهمیتی ندارن.

۶. مردها و پسرای که دم از پاکی و صداقت می زنن و مدعی می شن که «نیئتشون خیره»: اما چون حوصلشون سر رفته و دنبال تنوع می گردن، سراغت اومدن و برای علنی کردن این ارتباط امروز و فردا می کنن. می گن: حالا بذار درسم تموم بشه! سربازی نرفتم! هنوز بیکارم! پس انداز کافی ندارم! بذار موافقت خانوادمو

این افراد کرد و حتی ممکنه بعد از مدتی بهت بگن: دوست داشتم با خانوادم بیام، اما نشد! خداحافظ!

۳. مردها و پسرای که معمولاً بعد از دوستی باهات، حرفای نامتعارف و تحریک کننده می زنن. مدام از تیپ و قیافه و هیكلت تعریف می کنن و جوری سر بحثو باز می کنن که همیشه به حرفای زشت و تحریک کننده ختم بشه. اونا تلاش می کنن مهم ترین و برنده ترین سلاح دنیا و جذاب ترین زیبایی آفرینش که همون «بدنت» باشه رو با این حرفا تصاحب کنن. مدام ازت عکسای جورواجور می خوان و به تدریج، حیای زیبا و غرور فشنگ دخترونت رو ازت می گیرن. اینا از ناجورترین آدمای روی زمین و معلوم نیست که تو آبجی عزیز من،

چندمین طعمشون باشی؟! ۴. مردها و پسرای که یواش یواش و زیرکانه محبتشون رو به هر طریقی تو دلت می ندازن و تمایل به آشنایی و رابطه طولانی دارن و زمان مشخص و سرانجام روشنی هم واسه این رابطه مجهول اعلام نمی کنن. همش می گن: بسپارش به زمان! بذار

میدن! مدام می گن: ما که از کوچیکی با هم بودیم، پس فرق من با غریبه ها چیه؟ تو هم مثل خواهرمی! این از «شایع ترین» خطراتیه که دخترای هم سن و سال تو رو تهدید می کنه. یه ج ایی به نقل از دختر امام خمینی (می خوندم که: اینقدر امام روی محرم و نامحرمی و حتی در روابط خانوادگی و فامیلی حساس بودن که به دخترخانومشون فرموده بودن که سلام کردن به نامحرم، حتی داماد خانواده (شوهر خواهرت) هم واجب نیست، چه برسه به اینکه سر سفره ای بشینی که نامحرم باشه!

۹. مردا و پسرای که برای جلب توجهت، مدام برات خرجهای گزاف می کنن و با خریدن هدیه های مختلف و گاه و بیگاه، وابستگی غیر ارادی شدیدی در تو ایجاد می کنن. در روایات داریم که هدیه و خرج کردن، وابستگی میاره و وابستگی هم تدریجاً سبب غرق شدن در روابط می شه؛ اما عزیز دلم! حتی اگه این پولها و هدیه ها رو هم حرام یا شبهه ناک ندونیم، اقلأ مقدمة خیلی از حرامها و زمینه چشم داشتها و

جلب کنم و...! یکی نیست پپرسه: آخه تو که این همه گیر و گرفتاری داری و هنوز شرایط جمع و جور کردن خودت رو هم نداری؛ چرا اول دل آجی منو اسیر خودت می کنی و بعدش یادت میاد که هنوز شرایطش رو نداری؟! ۷. از «خطرناک ترین» مردها و پسرا کسایی هستن که مدام دم از خواهر و برادری می زنند و مثلاً می خوان با شرعیات پیش بیان؛ چراغ خاموش و با احتیاط حرکت می کنن و مدام با عبارات مذهبی بازی می کنن که حتی تصورش رو هم نمی کنی که این آقا اون کاره باشه. غافل از اینکه گفتن کلمه «خواهر و برادر» ه یچ حرامی رو حلال نمی کنه و اصولاً هیچ زن و مرد نامحرمی نمی تونن بدون محرمیت با هم باشن و با هم رابطه عاطفی برقرار کنن و همیشه به چشم خواهر و برادری بهم نگاه کنن! مگه می شه به هوای نفس و شهوت دروغ گفت و یا مگه می شه سر دین و خدا رو کلاه گذاشت؟! ۸. بعضی از مردا و پسرای آشنا و فامیل، هم قوم و خویش بودن را بهونه می کنن و اقوام بودن رو بی خطر جلوه

اینا کسای هستن که خیلی با برنامه پیش می‌رن و می‌دونن که هیچ دختر و زنی پیدا نمی‌شه که به تدریج به صدا و صوت یه مزاحم هم عادت نکنه. حواست باشه که از اولش بهشون توجه نکنی، و الا بیرون اومدن از چنگ اینجور آدم‌ها مصیبتیه. تجارب تلخ اینجور خانومها نشون داده که اگه از اول بهشون رو نمی‌دادن، هیچ وقت «معتاد» صدا و حضورشون تو زندگیشون نمی‌شدن.

۱۲. «زبون تملّ ق» بعضی پسرا و مردها اونقدر چربه که در دقایق اولیه همکلام شدن با اونا یه جوری باهات حرف می‌زنن و تور و منحصر بفردترین دختر عالم معرفی می‌کنن تا کم کم خودت هم شک ورت می‌داره و باورت می‌شه! در حقیقت، اونا تور و بزرگ نمی‌بینن، وگرنه اصلاً سراغت نمی‌آمدن. اونا فقط می‌خوان تور رو با زبونشون تصاحب کنن. آخرشم با همون زبون قالت می‌ذارن. ای ن متملق گوها حتماً یه چیز بدرد بخوری در تو پیدا کردن و در حقیقت تور و واسه خودت نمی‌خوان؛ بلکه کاملاً تاجرانه (یه تجارت و سود یه طرفه)؛ اما

وابستگیها رو فراهم می‌کنه که به سادگی نمی‌شه از تبعاتش خلاص شد.

۱۰. مردا و پسرای هم هستن که سر بزنگاه تنهایی و نیازمندی و خلأه ای روحی دخترا پیدا شون می‌شه و ادعای دلسوزی بی‌چشم داشت رو می‌کنن. اونا می‌دونن که کمک کردن به زنا و دخترا در لحظات سخت زندگیشون، بهترین راه برای وابسته یا مدیون کردن اوناست. خیلی مراقب باش و سفرة دلتو پیش هر کسی باز نکن و همیشه این روایت زیبای امام علی (ع) یادت باشه که فرمود: سزّی که خودت نتونی حفظش کنی، انتظار نداشته باش کسی واست حفظش کنه. خیلی از سوتیها و سوءاستفاده ها ثمره اعتماد به افراد نالایق در شرایط دشواره.

۱۱. بعضی از مردا و پسرا اول با پیامک و تک زنگ زندهای مدام به گوشیت، بعد از کلی جنگ اعصاب، ادعا می‌کنن که فقط به یه «پناهگاه» واسه شنیدن درد دلهاشون نیاز دارن و حتی اگه تو به اونا هیچ توجهی هم نکنی، ممکنه بگن که شما گوشیه بردار؛ اما هیچی نگو و فقط گوش بده!

آدما باید تن به هر کثافتی که سر راهشون قرار می‌گیره بدن و از نفرین حتی جنایتکارترین آدمها هم باید بترسن و به همشون جواب مثبت بدن تا یه وقت خدایی نکرده آهشون دامن اونا رو نگیره! اون وقته که اختیار انسان و بهشت و جهنم و... همگی زیر س‌ و آل میره و هزاران اشکال دیگه پیش میاد.

۱۵. مردایی هم هستن که با «مت‌آهل» معرفی کردن خود، خودش و خونه و ماشین و خلوتش رو بی خطر جلوه می‌دن! معمولاً اینجور مردا ادعا می‌کنن که ازدواج زودهنگام داشتن و تا چشم باز کردن، دیدن که زن و چندتا بچه قد و نیم قد دور و ورشون رو گرفته و اینکه تا تو رو دیدن، یاد تمام عشق و زیبای‌های بر باد رفتشون افتادن! الان هم فقط تنها عامل آرامششون تویی و اونا رو یاد آرزوهای بر بادرفتشون می‌دازی!

لااله الا الله! می‌بینی چه روزگاریه؟ شاید این حرفا و شخصیتها برات آشنا نباشن؛ اما بهم حق بده نگرانت باشم و نخوام که ابجی عزیزم، حتی یه لحظه هم طعمه اینا بشه؟ می‌دونی

نامحسوس باهات رف تار می‌کنن. واسه اینجور مردا نفع خودشون مهمه، نه حقیقت و خوشبختی تو.

۱۳. بعضی از مردها و پسرا برای جلب توجهت «مظلومیتها و محرومیتها» یادآوریت می‌کنن و اگه پای حرفاشون بشینی، کم کم توهم می‌زنی که چقدر بدبختی و تنها شاهزاده و تکسوار زندگیته، همین پسریه که الان داره مختو می‌زنه! غافل از اینکه بالاخره تو زندگی همه یه سری محرومیتها هست؛ ولی راهش این نیست که برای برطرف کردن اون محرومیتها و ضعفها به هر بی‌سری و پای‌متوسل بشن.

۱۴. حربه «تقدیر» از مهم‌ترین حربه‌هاییه که بعضی از مردا و پسرا ادعا می‌کنن، این‌که به خاطر اون سر راه همدیگه قرار گرفتین و لابد اصلاً خواست خدا بوده که سر راه زندگی همدیگه قرار بگیرین! اونا ادعا می‌کنن که اگه بخوای بزنی زیرش و نادیدش بگیری، آهش دامن تو می‌گیره و پشت پا زدن به تقدیر و خواست خداست!

واقعاً مسخره است. اگه اینجوری باشه،

حاضران، پرهیز کن تا خدایی نکرده هم ارزشت زیرسؤال نره و هم مورد طمع کسی واقع نشی.

(ج) اجازه نده دوستات توی مدرسه و مهمونیها با هر حالت و پوششی، ازت عکس بگیرن و بعدش نگران این باشی که عاقبت عکسات توی فلش یا گوشی دوستات چی میشه؟

(د) وقتی در صورت ضرورت با نامحرم حرف می‌زنی، هم نگاه نکن و هم طولش نده تا خیال خام ورش نداره و دربارت فکر بد نکنه (ه) از بابا و مامان عاقل تر و دلسوزتر توی زندگی ت هیچ کس نیست (حتی پدر و مادرهای بی سواد)، پس، از اینکه در جریان همه کارها و زندگیت باشن، خوشحال باش و احساس حقارت نکن؛ هرچند می‌تونی همیشه روی داداشت هم حساب کنی.

(و) وقتی پیامک یا تک‌زنگ مشکوک با شماره غریبی روی گوشیت می‌بینی، اصلاً حساس نشو و جواب نده! حتی اگه صدبار این مسئله اتفاق بیفته؛ چون این ا دام هستن و معلوم نیست تهش چی درمیاد. (ز) از مرادده با

هفته ای چندتا قربانی این مسائل بهم مراجعه می‌کنن و چقدر از سادگی و پاکی بر باد رفتشون می‌نالن؟ زهراجون! نمی‌خوام بترسونمت؛ اما وقتی خان‌وما و دخترای فریب خورده به مرکز مشاوره مسجدمون مراجعه می‌کنن و من این چیزا رو می‌شنوم، احساس می‌کنم که تو جلوم نشستی و داری باهام حرف می‌زنی. هیچ کدوم از این مردا و پسرایی که واست گفتم، شاخ و دم ندارن که بشه به راحتی شناختشون، پس به همه احترام بگذار؛ اما به کسی اعتماد نکن!

می‌دونی که اهل طولانی حرف زدن نیستم و همیشه توی منبرها و کلاسام، حرفامو ساندویچی به مخاطبم می‌گم تا کسی مجبور نشه به زور تحمل کنه. بذار همونجوری و بدون پیچ و تاب، چندتا نکته کاربردی بهت بگم:

(الف) توی کوچه و محل و خیابون که مری، خیلی با وقار باش و حجاب کامل همیشگیت رو داشته باش تا مثلیه شکلات بدون حجاب نباشی که مگسها و خرمگسهای مزاحم جذبت بشن. (ب) از خنده صدادار و هرگونه جلب توجه در مکانی که نامحرم ا

دوستان و همکلاسی ه ایی
که مدام از روابطشون
با نامحرم دم می زنن و
تعریف می کنن، پرهیز کن
تا کنجکاو نشی و قبح
این مسئله واست نشکنه
خلاصه ، با این حرفا
خیالم ازت راحتت و
می دونم که م فهمی در
آستانه و دالان این
روابط قرار نگرفتن،
خیلی از بیرون اومدن
از دامها ی ممکن
راحتتره . این حرفا رو
که گفتم بذار پای
اینکه خیالم از بابت
دیگران راحت نیست .
بازم باید بگم که دلم
خیلی هوای خونه و مسجد
محلیمون و بابا و مامان
و آجی گلمو کرده .
راستی زن داداش هم سلام
می رسونه . خیلی مواظب
خودت باش . التماس
دعا!»



سید جواد حسینی

این بحث عاصی مانده اند که بحث توسل ریشه در تاریخ بشریت دارد و سرسلسله جنابان تاریخ بشریت؛ یعنی انبیا (پیوسته به پنج تن آل عبا توسل داشته اند. آنچه پیش رو دارید، نگاهی اجمالی است به توسل برخی انبیا) به پنج تن آل عبا و خصوصاً شخص حضرت فاطمه زهرا (س) امید که مورد رضایت حضرت حق واقع شود.

معنای توسل و انواع آن
 خداوند در قرآن می فرماید: **[وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ]**؛ «وسیله ای برای تقرب به او بجویید!»
 «راغب» می گوید:
«الْوَسِيلَةُ التَّوَصُّلُ إِلَيَّ

توسل به معربان درگاه الهی از جمله مسائلی است که با آغاز خلقت و هبوط حضرت آدم (ع) به زمین آغاز شده و در طول تاریخ نیز ادامه داشته است و در میان مسلمانان کاملاً رایج بوده و از طریق قرآن و روایات مشروعیت آن مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است
 تنها در قرن هشتم از سوی «ابن تیمیه» مورد انکار قرار گرفت و پس از دو قرن به وسیله «محمد بن عبد الوهاب» دست پرورده انگلستان تشدید و تأکید شد و بعد از آن پیروان وی تلاش کردند که آن را به صورت فرهنگی در جامعه اسلامی در آورند که البته موفق نشده اند و از

**الشَّيْءِ بِرَغْبَةٍ وَهِيَ أَحْصَىٰ
مِنَ الْوَسِيلَةِ لَتَضْمَنَهَا
لَمَعْنَى الرَّغْبَةِ؛^۱ وسیله**
رسیدن به چیزی با میل
و رغبت است و این
وسيله (با سین) از
وسيله (با صاد) اخص
است؛ چون در وسیله
معنای رغبت و اشتیاق
وجود دارد (ولی در
وسيله مطلق رسیدن مراد
است).^۲

و حقیقت ابتغای
وسيله به سوي خدا،
مراعات راه خدا از سر
آگاهی و عبادت و بندگی
او است، و متوسل کسی
است که مشتاق رفتن به
سوي خداوند است.^۳
در «التحقیق» می
خوانیم: «وسيله - بر
وزن فعيله - متصف به
دو امر است: یکی رغبت
و اشتیاق و دیگری تقرب
و نزدیک شدن. میل و
رغبت، گاهی ارادی است؛
مثل توسل به انبیا و
ائمه (و اولیا و
مقربان درگاه خداوند و
گاهی طبیعی است؛ مثل
درجات ایمان، درجات
معرفت، صفات پاکیزه
درونی، اعمال خالص
برای خداوند. و توسل -
بر وزن تفعل - دلالت بر
مطاوعه و پذیرفتن

اختیاری می کند. وقتی
گفته می شود: «وَسَلْتُ لَهُ
إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً فَتَوَسَّلْ
بِهَا؛ یعنی آن چیز را
در رفتن به سوي خدا و
درخواست - قرب و
خشنودی او وسیله قرار
دادم، پس با اختیار
خود آن وسیله را
انتخاب و به آن تمسک
جسته است.»^۴

توسل به اولیای
الهی به دو صورت انجام
می پذیرد:

۱. توسل به ذات

آنان: مثل اینکه
بگوییم: «اللَّهُمَّ إِنِّي
أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ
(ص) أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي؛

بار الها! من به
پیامبرت محمد (ص) توسل
می جویم که حاجت مرا
روا فرما!»

۲. توسل به مقام و
قرب آنان در درگاه

الهی و حقوق آنها: مثل
اینکه بگوییم: «اللَّهُمَّ

إِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِجَاهِ
مُحَمَّدٍ (ص) وَ حُرْمَتِهِ وَ
حَقِّهِ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي؛

بار الها! من مقام و
احترام محمد (ص) را

نزد تو وسیله خود قرار
می دهم که حاجت مرا

ادا فرمایی!»
از طرف وهابیه هر

۳. التحقیق، علامه مصطفوی،
مرکز نشر آثار العلامة
المصطفوی، تهران، اول، ۱۳۸۵
ش.، ۱۳، ص ۱۱۸.

۱. مفردات، راغب اصفهانی،
نشر دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲
ق، ص ۸۷.
۲. همان.

دو نوع توسّل ممنوع اعلام شده است.^۱
در حالی که حالات انبیا و آیات و احادیث اسلامی و سیره مسلمانان برخلاف نظریه آنان گواهی می دهند و توسّل به اولیا به هر دو صورت را تجویز می کنند.

توسّل تمامی انبیا به پنج تن آل عبا

«معمر بن راشد» می گوید: «از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: روزی ی ک یهودی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و پرسید: آیا شما افضل هستید یا موسی، در حالی که او "کلیم الله" است و خداوند بر او تورات را نازل فرمود و عصایی به او داد که به وسیله آن دریا شکافته شد و ابر بر سر او سایه افکند؟» پیامبر اکرم (ص) به او فرمود: «إِنَّهُ يَكْرَهُ لِيَلْعَبِدَ أَنْ يُرَكِّي نَفْسَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ: إِنَّ آدَمَ (ع) لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا عَفَرْتَ لِي فَعَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ؛ دوست

ندارم بنده ای از خود تعریف کند؛ ولی (چاره نیست جز اینکه) می گویم: وقتی آدم (ع) مرتکب خطا (و ترک اولی) گردید، با این جملات توبه نمود: خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا بیامرزی! و خدا نیز او را آمرزید.»

پیامبر اکرم (ص) در ادامه این روایت چنین فرمود: «وقتی نوح (ع) بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: خداوندا! من از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد (ص) مرا از غرق شدن نجات دهی! خدا نیز او را نجات داد. ابراهیم (ع) نیز آنگاه که در آتش انداخته شد، چنین گفت: خداوندا! به حق محمد و آل محمد (ص) از تو می خواهم که مرا از این آتش نجات دهی! و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی ضرر قرار داد. موسی (ع) نیز زمانی که عصای خویش را انداخت، ترس، قلب او را فرا گرفت و گفت: خداوندا! به حق محمد و آل محمد (ص) مرا (از این اژدها) در امان دار! خدا نیز به او فرمود:

۱. آیین وهابیت، استاد جعفر سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، پنجم، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۴۵ - ۱۴۶.

تمام انبیا در سختیها و گرفتاریها به پنج تن آل عبا متوسل شده اند؛ چرا که وقتی اعظم انبیا و پیامبران اولو العزم چنین سنت و روشی داشته اند، مابقی به طریق اولی و به تبع آن بزرگواران قطعاً این رویه را داشته اند.

با توجه به این روایت و روایات دیگر که بعداً اشاره می شود، علامه امینی (می

فرماید: «منقبت ششم [فاطمه (س)]: **تَوَسَّلُ**

الْأَنْبِيَاءَ بِهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا؛ انبیا) به حضرت فاطمه (س) و نامهای او توسل کرده اند، همان گونه که به

وجود و نام پدر و همسر و فرزندان زهراء (س) توسل نموده و تمسک به او است که وسیله نجات انبیا و اوصیا و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.»^۲

شرف و جلال پیغمبران بود از جلال محمدی

سبب وجود جهانیان همه از کمال محمدی

شعف و صفای بهشتیان همه از جمال محمدی

شرف و یقین و رضانمی از

۲. فاطمه زهرا (س)، علامه امینی، با تعلیقات محمد امینی، انتشارات استقلال، تهران، اول، ۱۳۷۶ ش، ص ۳۳۹.

نترس! تو بر آن مسلط خواهی بود.»

سپس پیامبر (ص) به آن یهودی فرمودند: «اگر موسی در این زمان بود و به من و نبوت من ایمان نمی آورد، ایمان و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی! مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید، عیسی بن مریم (ع)

برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت سر او نماز (جماعت) خواهد گزارد.»^۱

در این حدیث، هر چند تنها چند نفر از انبیا نام برده شده است؛ ولی از صدر و ذیل آن استشمام می شود که

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، چهارم، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۲ م، ج ۲۶، ص ۳۱۹ - ۳۲۰؛ ادامه حدیث: «وَ اِنْ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ هِيَ السَّفِينَةَ وَ خَافَ الْغَرَقَ قَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اَنْجَيْتَنِيْ مِنَ الْغَرَقِ فَتَجَاهَهُ اللهُ عَنْهُ وَ اِنْ اِبْرَاهِيْمَ لَمَّا اَلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اَنْجَيْتَنِيْ مِنْهَا فَجَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَ سَلامًا وَ اِنْ مُوسَى لَمَّا اَلْقِيَ عَصَاهُ وَ اَوْحَسَ فِيْ نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اَمْنَيْتَنِيْ فَقَالَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلَى يَا يَهُودِيْ اِنْ مُوسَى لَوْ اَدْرَكَنِيْ بَمِ لَمْ يُؤْمِنْ بِيْ وَ بِنُبُوْتِيْ مَا نَفَعَهُ اِيْمَانُهُ شَيْئًا وَ لَا نَفَعِيْتُهُ النَّبُوْتَةَ يَا يَهُودِيْ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِي اِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (س) لِنَصْرَتِهِ فَقَدَمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ.»

خصال محمّدي

توسل حضرت آدم (ع) به پنج (تن)

در ذیل آیه [فَتَلَقَى
آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ
عَلَيْهِ]؛^۱ «پس حضرت آدم
(ع) از حضرت حق کلماتی
را دریافت کرد [و آن
را وسیله قبول توبه
خویش قرار داد] پس
خداوند توبه او را
پذیرفت.» روایاتی در
منابع فریقین نقل شده
است که ما به چند
نمونه از منابع اهل
سنت اشاره می‌کنیم:

۱. جمعی از حفاظ
اهل سنت از امیرمؤمنان
علی (ع) نقل کرده اند
که آن حضرت فرمود:
«سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ
قَوْلِ اللَّهِ: [فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ
رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ] [فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَهْبَطَ آدَمَ
بِالْهِنْدِ وَ حَوَاءَ بِجَدَّةَ...
حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ جِبْرِيْلَ،
وَ قَالَ: يَا آدَمُ أَلَمْ
أَخْلُقْكَ بِيَدَيَّ؟ أَلَمْ أَنْفَخْ
فِيكَ مِنْ رُوحِي؟ أَلَمْ أُسَجِّدْ
لَكَ مَلَائِكَتِي؟ أَلَمْ أَرْوِّجْكَ
حَوَاءَ أُمَّتِي؟ قَالَ: بَلِي؛
از پیامبر (ص) معنای
آیه را پرسیدم، حضرت
فرمود: هنگامی که خدا
آدم را در هند و حوا
را در جدّه فرود آورد
(حضرت آدم مدت‌ها گریه

۱. بقره / ۳۷.

کرد) تا اینکه خدای
متعال جبرئیل را بر او
نازل کرد و فرمود: ای
آدم! آیا من تو را به
دست (قدرت) خویش
نیافریدم؟ آیا از روح
خود در تو ندیدم؟ و
آیا ملائکه را به سجده
کردن تو فرمان ندادم؟
آیا حوا، کنیز خود را
به تزویج تو در

نیاوردم؟ حضرت آدم (ع)
عرض کرد: بله. خطاب
آمد: «فَمَا هَذَا الْبُكَاءُ؟
قَالَ: وَ مَا يَمْنَعُنِي مِنَ
الْبُكَاءِ؟ وَ قَدْ أَخْرَجْتَنِي مِنْ
جَوَارِ الرَّحْمَانِ، قَالَ:
فَعَلَيْكَ بِهِؤْلَاءِ الْكَلِمَاتِ،
فَإِنَّ اللَّهَ قَابِلُ تَوْبَتِكَ وَ
غَافِرُ ذُنُوبِكَ؛ قُلْ: «اللَّهُمَّ
إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ
آلِ مُحَمَّدٍ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَ
ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاعْفِرْ لِي إِنَّكَ
أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»
فَهُؤْلَاءِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي
تَلَقَى آدَمُ؛^۲ این گریه
مداوم تو چیست؟ عرض
کرد: خدایا! چرا گریه
نکنم، در حالی که از
جوار رحمت تو رانده
شده‌ام؟ خداوند فرمود:
این کلمات را فرا گیر
که به وسیله آن، خدا

۲. الدر المنثور، جلال الدین
سیوطی، المطبعة المیمنة،
مصر، اول، ۱۳۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۰؛
کنز العمال، علاء الدین متقی
هندي، مؤسسة الرسال،
بیروت، اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲،
ص ۳۵۸، ج ۲۲۷.

سه بار تکرار کرد و در هر نوبت بی جواب ماند. آن گاه از جانب خدای عزیز و جلیل خطاب آمد: بلی ای آدم! (مخلوقات) از تو محبوب تر دارم (که) اگر آنان نبودند، تو را نیز نمی آفریدم. عرض کرد: پروردگارا! آنان را به من نشان بده. در آن هنگام خدا

به فرشتگان حاجب (درگاه الهی) وحی کرد که پرده ها را کنار بزنید! چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده غیب پنج شیخ ظاهر شد که در پیش گاه عرش ایستاده بودند، پس آدم عرض کرد: پروردگارا! اینان کیستند؟

«قَالَ: يَا آدَمُ! هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيِّ، وَ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّ وَ وَصِيَّهُ، وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ ابْنَةُ نَبِيِّ وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَا عَلِيٍّ وَ وُلْدَا نَبِيِّ، ثُمَّ قَالَ: يَا آدَمُ، هُمُ وُلْدُكَ، فَفَرِحَ بِذَلِكَ، فَلَمَّا اقْتَرَفَ الْخَطِيئَةَ، قَالَ: يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ لَمَّا عَفَرْتَ لِي، فَعَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِهِذَا؛ خطاب آمد: ای آدم! این محمد پیامبر من، و این علی امیرالمؤمنین پسر عم او و وصی او است. این فاطمه دختر نبی من، و

توبه تو را قبول می کند و گناهت را می بخشد. بگو: به راستی تو را به حق محمد و آل (محمد) می خوانم، پاک و منزهی تو، نیست خدایی جز تو، بد کردم و به خود ستم روا داشتم، پس مرا ببخش که تو بسیار بخشنده و مهربان هستی.»

در اینجا حضرت آدم (ع) به محمد و آل (محمد) متوسل شد، آن گاه خداوند او را بخشید. جالب این است که خود پروردگار به آدم دستور می دهد که به محمد و آل محمد (متوسل شود).

۲. در این روایت صریحاً اسم پنج تن آل (عبا) برده شده است: ابن عباس نقل کرده است که: وقتی خداوند حضرت آدم (ع) را آفرید او عطسه کرد. خدا به او الهام کرد که بگوید: «أَلْحَمُّ دُ لِه رَبِّ الْعَالَمِينَ» و خدا در جواب او فرمود: «يَرْحَمُكَ رَبُّكَ»، سپس هنگامی که ملائکه بر آ دم سجده کردند، عجب در (ذهن) او راه یافت. پس عرض کرد: پروردگارا! آیا مخلوقی محبوب تر از من نزد خودت آفریده ای؟ جواب داده نشد. این سؤال را

این دو حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند . ای آدم! اینها فرزندان تو (در عالم دنیا) هستند. آدم از این خبر خوشحال شد و هنگامی که مرتکب خطا شد، عرض کرد: پروردگارا! از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من درگذر ! پس دعایش مستجاب شد.»

در ادامه این روایت این چنین آمده: «فَهَذَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ لِكَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ] فَلَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ، صَاغَ خَاتَمًا فَنَقَشَ عَلَيْهِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» وَ يَكْنَى آدَمُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ؛ و این است معنای آیه شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی را از

پروردگارش دریافت کرد که به وسیله آن کلمات، توبه او قبول شد. وقتی آدم هبوط کرد، انگشتری برای خود ساخت که نقش آن "محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین" بود . و کنیه آدم "ابو محمد "

شد.»

تمام روایت را نقل کردیم؛ چون؛ اولاً: از منابع اهل سنت است و منکرین نمی توانند آن را قبول نکنند. ثانیاً: نکات دقیقی دارد که باید به آن توجه شود: مثل توسل آدم به پنج تن، وصی و امیرمؤمنین بودن علی (ع) ... ثالثاً: حضرت آدم به اشباح پنج تن تمسک و توسل کرده است، قبل از اینکه آنان به دنیا آمده باشند، لذا جای این بهانه اصلاً باقی نمی ماند که به پنج تن تا وقتی زنده هستند می شود تمسک کرد؛ زیرا آدم به اشباح آنان تمسک کرد، پس در حال زنده بودن و یا بعد از رحلت و شهادت به ارواح آنان به طریق اولی می توان تمسک و توسل جست ۳. «حافظ نجار» از

ابن عباس روایت می کند: «سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقِيهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ: سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ؛ ۲ درباره

۲. الدر المنثور، سیوطی، ج ۱، ص ۶۰ - ۶۱؛ مناقب ابن مغازلی شافعی، تحقیق: محمد باقر بهیودی، المطبعة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ ق،

۱. ارجح المطالب، عبید الله الامر تسری، بی تا، لاهور، چاپ اول، بی تا، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

نطنزی در «خصائص» و... نقل نموده است
۴. ابو هریره با همه تعصبی که دارد، روایت ذیل را نقل کرده است که حاوی نکات مهمی می باشد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ، الْتَفَتَ آدَمُ يَمِينَهُ الْعَرْشَ فَإِذَا فِي النَّوْرِ خَمْسَةٌ أَشْيَاحُ سُجَّدًا وَ رُكْعًا. قَالَ آدَمُ: هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينٍ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ. قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْيَاحُ الَّتِي أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَ صُورَتِي؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وَلَدِكَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتَ هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتَ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ، وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا الْإِنْسَ وَ لَا الْجِنَّ؛ رَسُولُ خدَا (ص) فرمود: هنگامی که خدای متعال آدم ابو البشر را آفرید و از روح خود در او دمید. آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد:

کلماتی که آدم (ع) از پروردگارش دریافت کرد و به وسیله آن توبه او قبول شد، سؤال کردم، حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه او را بپذیرد: به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین توبه مرا قبول کن! پس توبه او پذیرفته شد.» این روایت نیز می رساند که حضرت آدم (ع) اشباح پنج تن آل عبا را واسطه قرار داده و به وسیله آنها از خدای متعال خواسته است که توبه او را بپذیرد مرحوم علامه امینی حدیث اشباح و توبه حضرت آدم (ع) را به طرق مختلف از اهل سنت نقل کرده است. از جمله از «انس بن مالک» نقل نموده، منتهی کسانی در روایت اضافه شده اند که قابل قبول نیستند، و همین طور از دیلمی در «مسند الفردوس» و از سیوطی در «الدر المنثور» ج ۱، ص ۶۰ و از نجار و ابن مغازلی در «مناقب» و «ینابیع الموده» ص ۲۳۹ و ابو الفتح محمد بن علی

۱. الغدير، عبدالجسین امینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۹۹ - ۲۰۱.

ص ۶۳؛ ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنقی، بی تاء، اسلامبول، چاپ اول، ۱۳۰۲ ق.، ص ۹۷، ۲۳۸ و ۲۳۹.

تَعَلَّقَ بِهَا نَجِّي وَ مَنْ حَادَ
عَنْهَا هَلَكَ فَمَنْ كَانَ إِلَيَّ
اللَّهِ حَاجَةً فَلْيَسْأَلْ بِنَا
أَهْلِ الْبَيْتِ؟ من محمودم
و این محمد است . من
عالی ام و این علی
است . من فاطرم و این
فاطمه است . من (قدیم)
الاحسانم، و این حسن
است . و من محسنم و این
حسین است . به عزتم
سوگند ! هر بشری به
مقدار ذرّه بسیار کوچکی
کینه و دشمنی هر یک از
آنان را در دل داشته
باشد، او را در آتش
دوزخ می افکنم و باکی
ندارم . یا آدم ! این
پنج تن برگزیدگان من
هستند و نجات و هلاک هر
کس وابسته به (حُبّ و
بغض) آنها است . ای
آدم ! هر وقت از من
حاجتی داشتی، به آنان
متوسل شو! (ابو هریره)
می گوید: پیامبر اکرم
(ص) در ادامه فرمود :
ما پنج تن کشتی
نجاتیم، هر کس با ما
باشد نجات یابد، و هر
کس که از ما روگردان
شود هلاک گردد، پس هر
کس حاجتی از خدا می
خواهد، به وسیله ما
اهلبیت از خدا درخواست
کند.»

این روایت را شیخ
الاسلام حموینی در

۱. ارجح المطالب، ص ۴۶۱.

خدایا ! قبل از آفریدن
من کسی را از خاک خلق
کرده ای؟ خطاب آمد :
نه، نیافریده ام . عرض
کرد : پس این پنج شبح
که آنها را در هیئت و
صورت همانند خود می
بینم، چه کسانی هستند؟
خدای تعالی فرمود: این
پنج تن از نسل تو
هستند، اگر آنان
نبودند، تو را نمی
آفریدم، نامهای آنان
را از اسامی خود مشتق
کرده ام (و خود آنان
را نام نهاده ام) اگر
این پنج تن نبودند، نه
بهشت و دوزخ را می
آفریدم و نه عرش و
کرسی، نه آسمان و زمین
و نه فرشتگان و انس و
جن را.»

«فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ
هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ
الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ
أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ
فَاطِمَةُ، وَ أَنَا الْإِحْسَانُ،
وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ أَنَا
الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ.
أَلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنْ لَا
يَأْتِيَنِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ
مِنْ خَزْدَلٍ مِنْ بَغْضِ أَحَدِهِمْ
إِلَّا أَدْخَلُهُ نَارِي وَ لَا
أَبَايَ يَا آدَمَ . هُوَلاءِ
صَفَوْتِي بِهِمْ أَنْجِيَهُمْ وَ
بِهِمْ أَهْلِكُهُمْ فَإِذَا كَانَ
لَكَ إِلَيَّ حَاجَةٌ فَبِهِوَءِ
تَوَسَّلْ فَقَالَ النَّبِيُّ: نَحْنُ
سَفِينَةُ النِّجَاةِ، مَنْ

«فرائد» نقل کرده است.^۱

مرحوم علامه امینی در «الغدیر» این حدیث را از ابو هریره و شیخ الاسلام حموینی و خطیب خوارزمی در «مناقب» ص ۲۵۲ و... نقل نموده است.^۲

در این حدیث نکات مهمی آمده است از جمله:

۱- به حضرت آدم (ع) دستور داده می شود که هر گاه حاجتی دارد، به این افراد متوسل شود، نه تنها در داستان توبه؛ بلکه در هر حاجتی؛

۲- پیامبر اکرم (ص) دستور می دهد که هر کسی حاجتی دارد، باید به اهل بیت (متوسل) شود. وهابیون و تکفیریها این حدیث را بخوانند و این همه شیعه را به ناحق متهم به شرک نکنند؟

کرده خدا بهشت را خلق برای فاطمه

**بوی بهشت نشنوی، جز به رضای فاطمه
باعث خلقت وجود پنج نفر که علتند**

کرده خدا معرفي جمله به نام فاطمه

فاطمه هست و باب او، فاطمه هست و شوهرش

فاطمه هست و آل او، آل عباي فاطمه

۵. «شیخ عبد الرحمن صفوري» و «مولي محمد مبین» از امام صادق (ع) نقل کرده اند که آن حضرت فرمود: «آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود که با روی آن قبه ای از نور قرار داشت و در میان آن، چهره ای غرق در نور بود که تاجی بر سر نهاده و دو گوشواره از لؤلؤ درگوشش، و گردنبندي از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند، به حدی که حضرت آدم (ع) زیبایی همسرش حوا را فراموش کرد، لذا از جبرئیل پرسید: این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه (س) است و تاج پدرش [و نمادی از حضرت محمد (ص)] و گردنبندي [نمادی] از شوهرش، و دو گوشواره [نشانگر] حسن و حسین او است، پس آدم سر خویش را به سوی

۱. فرائد السمطين، ابو اسحاق اب راهيم حموي، جويني، مؤسسة المحمودي، بيروت، اول، ۱۳۹۸ ق، ۲ (جلد)، ج ۱، ص ۳۶ - ۳۷، ح ۱.
۲. الغدير، عيد الحسين اميني، ج ۲، ص ۳۰۰ - ۳۰۱.

زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (به یاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعایی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال عرضه داشت :

پروردگارا ! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، ای محمود ! ای علی ! ای محسن ! ای فاطر ! از خطای من درگذر و توبه مرا قبول فرما ! در آن هنگام از جانب خدا به آدم (ع) وحی شد: [من تو را بخشیدم، و اگر] درخواست می کردی که گناهان تمام فرزندان را بیامرزم، به راستی آنان را می بخشیدم.]^۱

در این حدیث نیز برای توسل نکاتی وجود دارد، از جمله:

۱- به آدم تذکر داده شد که این اسماء را به یاد داشته باشد؛ چرا که شدیداً برای توسل به آنها نیاز پیدا می کند: «فَأِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهَا»؛

۲- پنج تن آن قدر مقام دارند که اگر واسطه و وسیله قرار گیرند، برای عفو تمام

قبیة نور بلند کرد :

«فَوَجَدَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مَكْتُوبَةٍ مِنَ النُّورِ: أَنَا مَحْمُودٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ، وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ مِنِّي الْإِحْسَانُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ، فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا آدَمُ أَحْفَظْ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ فَإِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيْهَا، فَلَمَّا هَبَطَ آدَمُ بِكَی ثَلَاثِمِائَةَ عَامٍ ثُمَّ دَعَا بِهِذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ قَالَ: يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ يَا مَحْمُودَ، يَا أَعْلَى، يَا مُحْسِنَ، يَا فَاطِرَ، إغْفِرْ لِي وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ لَوْ سَأَلْتَنِي فِي جَمِيعِ ذُرِّيَّتِكَ لَغَفَرْتُ لَهُمْ؛ وَ در آنجا پنج اسم را با خط نوری نوشته دید: من محمود و این م حمد است، من اعلي هستم و این علي است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم، و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است، پس جبرئیل گفت: ای آدم! این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقیناً به آنها نیازمند می شوی، (و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود.) بعد از آنکه آدم (ع) به

۱. نزهة المجالس، عبد الرحمن صفوري بغدادی، مصطفی البابی الحلبي، مصر، ۱۳۷۲ ق.، دو جزء در يك جلد، ج ۲، ص ۲۳۰.

را (با دستوراتی) آزمود او به طور کامل از عهده آنها برآمد.» پرسیدم که مقصود خدا از این کلمات چیست؟ آن

حضرت فرمود: **هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ الْأُتْبَتِ عَلَيَّ» فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِنَّهُ هُوَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ قِيلَتْ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا يَغْنِي عَزْرَ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ: [فَاتَمَّهُنَّ] قَالَ: يَغْنِي أَتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ (ع) عَشْرَ إِمَامَاتٍ تَسَعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛^۳ این کلمات**

همان کلماتی است که حضرت آدم (ع) از خدای متعال فرا گرفت و چنین عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد، علی،

فاطمه، حسن و حسین از تو درخواست می کنم که توبه مرا بپذیری! پس توبه اش مورد قبول واقع گردید، به راستی که خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است. [مفضل می گوید:] به امام صادق (ع) گفتم: یا ابن رسول الله! مقصود

گناهکاران کافی هستند؛ ۳- تمام پنج تن آل عبا به صورت نمادین در چهره حضرت زهرا (س) ظاهر گشتند. «اقبال لاهوری» زیبا سروده است:

مریم از يك نسبت عیسی عزیز از سه نسبت حضرت زهرا عزیز

نور چشم رحمةً للعالمین آن امام اولین و آخرین پانوی آن تاجدار «هل آتی مرتضی، مشکل گشا، شیر خدا

مادر آن مرکز پرگار عشق مادر آن کاروانسالار عشق آن یکی شمع شبستان حرم حافظ جمعیت خیر الامم وان دگر مولای ابرار جهان

قوت بازوی احرار جهان در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین

توسل حضرت ابراهیم (ع) به پنج تن «مفضل بن عمر» می گوید: از حضرت صادق (ع) درباره سخن خدا که

می فرماید: [وَ إِذِ ابْتُلِيَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ]؛^۲ «(به یاد آورید) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او

۳. ینابیع المودة، ص ۹۷؛ بحار الآتوار، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ معانی الاخبار، صدوق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، اول، ص ۱۲۶.

۱. دیوان اشعار، محمد اقبال لاهوری، نشر داریوش، مشهد، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۰۴. ۲. بقره / ۱۲۴.

شود - بعد از دمیدن روح - بر دوش او نوشته می شود: [و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ]؛^۲ «از روی راستی و عدالت کلمه پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد» وقتی که امام (ع) از مادر متولد می شود، آن گاه نیز بر شانه راستش آیه مذکور نقش می بندد.^۳
توسل حضرت نوح (ع)

علامه مجلسی (در این باره این روایت را نقل می کند:
 «وَ اِنْ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ السَّفِينَةَ وَ خَافَ الْغَرَقَ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اُنْجَيْتَنِيْ مِنَ الْغَرَقِ فَاَنْجِئْهُ اللهُ مِنْهُ» و نوح وقتی که بر کشتی سوار شد و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: خداوندا! من از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی! خدا نیز او را نجات داد»
توسل حضرت موسی (ع)
 صاحب کتاب شریف «بحار الانوار» روایت

خدا از «فَاتَمَّهُنَّ» در این آیه چیست؟ فرمود: یعنی نام ده امام دیگر را که نه نفر آن از اولاد حسین هستند، به پنج تن ملحق نمود»
 در این روایت علاوه بر پنج تن، ۱۰ امام دیگر نیز وسیله توسل به خداوند می باشند و حضرت ابراهیم (ع) این امتیاز را داشت که آنها را نیز همراه پنج تن واسطه قرار دهد.
 به همین جهت ائمه (از جمله امام هادی (ع) فرمودند: «نَحْنُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي لَا تَدْرِكُ فِضَائِلَنَا وَ لَا تُسْتَقْصَى»^۱ ما ایم کلماتی که فضایل آن درک نشود و به کفه فهم آنها راهی نیست»
 علامه امینی (می فرماید: «چهارده معصوم) را از این جهت «کلمه» نامیده اند که نامهای آنان در عرش نوشته شده است، و همچنین به ملاحظه آن کلمه ای است که دوبار بر شانه آنان نقش بسته است؛ يك بار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت. هنگامی که نطفه امام منعقد می

۱. بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۵۶؛
 ج ۲۴، ص ۱۷۴، و ج ۵۰، ص ۱۶۶؛
 مناقب اب ن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۰۴.

۲. انعام / ۱۱۵.
 ۳. فاطمه زهرا (س)، ص ۸۷.
 ۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۱۹.

دیگری را چنین نقل می‌کند:

«وَ اِنَّ مُوسَى لَمَّا اَلْقَى عَصَاهُ وَ اَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ: اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا اٰمَنْتَنِيْ فَقَالَ لَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلَى؛ و به راستی موسی وقتی که عصای خویش را انداخت، ترس قلب او را فرا گرفت و در آن حال گفت: خداوندا! به حق محمد و آل محمد مرا (از این اژدها) دار! خدا نیز به موسی فرمود: نترس! تو بر آن مسلط خواهی بود.»

توسل حضرت یوسف (ع) به پنج تن

امام صادق (ع) فرموده است: وقتی یوسف (ع) توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت: خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: «اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّ (فَاِنَّ) لَكَ الْحَمْدَ كُلَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَنَّانُ الْمُبِيْنُ بِدِيْعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ اَمْرِيْ فَرْجًا وَ مَخْرَجًا وَ

اِرْزُقْنِيْ مِنْ حَيْثُ اَخْتَسَبُ وَ مِنْ حَيْثُ لَا اَخْتَسَبُ فَدَعَا رَبَّهُ فَجَعَلَ اللهُ لَهُ مِنَ الْجَبِّ فَرْجًا وَ مِنَ كَيْدِ الْمَرْأَةِ مَخْرَجًا وَ اَعْطَاهُ مُلْكًا مِصْرَ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَخْتَسِبْ؛

خدایا! تو را می‌خوانم، پس به راستی ستایش از آن تو است، خدایی غیر تو نیست آفریننده آسمانها و زمین، صاحب جلالت و بزرگی، و درود بفرست بر محمد و آل محمد (و به حق آنها) در گرفتاریم گشایشی و راه فراری قرار ده! و رزق من گردان از جایی که گمان دارم و از جایی که گمان ندارم. پس پروردگار را خواند و خدا نیز برای او از چاه راه نجات قرار داد، و از حيلة زنان (مصر) راه فرار مقرر فرمود و سلطنت مصر را از جایی که گمان نمی‌برد، به او داد.»

جمع بندی

از آنچه گفتیم به خوبی به دست می‌آید که تمام انبیا در خطرها از پنج تن آل عبا) به عنوان وسیله تقرب به پروردگار و درخواست

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۴۷، ۲۴۸؛ تفسیر قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۳۵۵.

۱. همان، ص ۳۲۰.

حاجات خویش استفاده می
کردند و برای نجات
خویش به محمد و آل
محمد (ص) متوسل می
شدند.



موانع افزایش رزق و برکت

علی مختاری

در شماره گذشته، یکی از موضوعات در «سبک زندگی دینی» را ارائه کردیم که عبارت از «راز و رمز افزایش روزی» بود. در آن مقاله، به سببهای افزایش خیر و برکت، همچون: «نیّت خوب»، «استغفار»، «گفتار نیک»، «حُسن خُلق» و... اشاره شد؛ اکنون موانع افزایش رزق و روزی را ارائه می‌کنیم.

آنچه سبب نابودی برکتهاست

۱. فساد نیّت

امام علی (ع) می‌فرماید: «عَبْدُ فَسَادِ النِّيَّةِ تَرْتَفِعُ الْبِرْكَاتُ؛^۱ هرگاه نیّت فاسد باشد،

شود.» حضرت امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْزَمُ رِزْقُهُ؛^۲ همانا مؤمن، نیّت گناه می‌کند، [در نتیجه] از روزی اش محروم می‌شود.»

۲. گناه و کارهای بد

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرَبٌ وَ لَمْ يُعْمَرْ بِالْبِرِّكَاتِ الْخِيَانَةُ وَ السَّرِقَةُ وَ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ الزِّنَا؛^۳ چهار چیزند که یکی از آنها وارد هیچ خانه ای نمی‌شود؛

۲. وسائل الشيعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت قم، ج ۱، ص ۵۸، ح ۷.

۳. ثواب الأعمال، ابن بابویه، نشر شریف رضی، قم، ۱۴۰۶ ق، ص ۲۸۹، ح ۱.

۱. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ ش، ج ۴، ص ۳۲۷، ح ۶۲۲۸.

و یکدیگر را در خوبی و تقوا یاری می رسانند، همواره در خیر و نیکی اند؛ ولی هنگامی که چنین نکنند، برکتها از آنان جدا می شود و برخی، برخی دیگر مسلط می شوند و برایشان هیچ یآوری نخواهد بود؛ نه در زمین، نه در آسمان.»
 ۴. فحاشی و دشنام به مسلمان

امام صادق (ع) می فرماید: «مَنْ فَحَشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ وَكَلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مُعِيشَتَهُ؛» هر که به برادر مسلمانش دشنام دهد، خداوند برکت روزی اش را از او می گیرد و او را به خودش وا می گذارد و زندگی اش را برایش تباه می کند.»
 ۵. دآوری ظالمانه

ابو ولاد در محضر امام صادق (ع) جریان يك دآوری ناحق را نقل کرد که امام (ع) هم آن را نمی پسندید؛ آن گاه حضرت فرمودند: «فِي مِثْلِ هَذَا الْقَضَاءِ وَ شَبْهِهِ تَحْيُسُ السَّمَاءِ وَ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا؛» در مثل این

مگر آنکه [آن خانه] خراب می شود و هرگز با برکت و آباد نمی شود: خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا.»

حضرت علی (ع) می فرماید: «الْبَغْيُ يُزِيلُ النِّعَمَ؛» ستم، نعمتها را نابود می سازد.»
 همچنین می فرماید: «مُدَاوِمَةُ الْمَعَاصِي تَقْطَعُ الرِّزْقَ؛» تداوم گناه، رزق را قطع می کند.»

آن حضرت در جای دیگر می فرماید: «از گناهان پرهیزید که [وقتی] شخصی گناه می کند، روزی اش حبس می شود.»
 ۳. ترك امر به معروف و نهي از منكر

پیامبر خدا (ص) می فرماید: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ؛» تا وقتی که مردم امر به معروف و نهي از منكر می کنند

۱. غرر الحكم و درر الكلم، ج ۱، ص ۱۳، ج ۴۸۶.
 ۲. همان، ج ۶، ص ۱۲۷، ج ۹۷۷۱.
 ۳. الخصال، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۲ ش، ص ۶۲، ج ۱۰.

۴. مشکاة الانوار، شیخ طبرسی، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق، ص ۵.

۵. الكافي، کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۲۵.
 ۶. همان، ج ۵، ص ۲۹، ج ۶: بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۷۵، ج ۴۷.

۸. بی توجهی به نیازمندان
امام علی (ع) می
فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا
يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ
لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرُهَا
فِي أَيِّهِمْ مَا يَذَلُّوْهَا
فَإِذَا مَتَّعُوْهَا نَزَعَهَا
مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى
غَيْرِهِمْ؛^۳ خداوند گروه
هایی دارد که - برای
سوددهی به مردم -
نعمتها را به آنان
ارزانی می دارد و تا
وقتی از آن نعمتها
ببخشند، آنها را
برایشان نگه می دارد.
پس هرگاه از بخشش
دریغ کنند، خداوند،
نعمتها را از ایشان
می گیرد و به دیگران
می دهد.»

۹. زنا

حضرت امام کاظم (ع)
می فرماید: «اتَّقِ
الرِّبَا فَإِنَّهُ يَمْحَقُ
الرِّزْقَ وَ يُبْطِلُ الدِّينَ؛^۴
از زنا پرهیز که
روزی را می کاهد و
دین را خراب می کند.»

۱۰. دروغ

پیامبر خدا (ص) می
فرماید: «الْكَذِبُ يَنْقُصُ
الرِّزْقَ؛^۵ دروغ، روزی
را کم می کند.»
و امام علی (ع) می
فرماید: «اعْتِيَادُ
الْكَذِبِ يُورِثُ الْفَقْرَ؛^۶

داوری و همانند آن
است که آسمان، آب خود
را و زمین، برکت خود
را دریغ می کند.»
۶. سبک شمردن نماز و نماز
جمعه

در ضمن روایتی از
پیامبر (ص) درباره
مصیبتهایی که به سبک
شمارنده نماز می رسد،
آمده است: «... أَمَا
پیامدهای دنیوی سبک
شمردن نماز عبارت است
از:
الف) خداوند، برکت
را از عمرش برمی
دارد.

ب) برکت از روزی اش
می رود.

ج) سیمای صالحان را
از چهره اش می زداید.
د) هر عملی که

انجام می دهد، پاداش
نمی یابد.

ه) دعایش به آسمان
بالا نمی رود (قبول
نمی شود).

و) در دعای صالحان،
بهره ای نخواهد
داشت.^۱

۷. ناسپاسی و کفران نعمت

امام علی (ع) در
این باره می فرماید:

«سَبَبُ زَوَالِ النِّعَمِ
الْكَفْرَانُ؛^۲ ناشکری،

سبب نابودی
نعمته است.»

۳. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۸.
۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۴۱، ج ۲.
۵. نهج الفصاحه، ابوالقاسم
پاینده، نشر دنیای دانش،
تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۷۳.
۶. خصال، ج ۲، ص ۵۰۵.

۹۸.
۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۱،
۳۹.
۲. غرر الحکم و درر الکلم،
ج ۴، ص ۱۲۱، ج ۵۵۱۷.

عادت به دروغگویی،
تهیدستی می آورد.»
گاهی در زندگی
روزمره انسان پیش
می آید که وعده هایی به
همسر و فرزند خود
می دهد! حال جای سؤال
است که آیا این
وعده ها (که در بعضی
موارد عملیاتی
نیستند) حکم دروغ را
دارند یا خیر؟
در پاسخ باید گفت:
وعده دادن به همسر و
فرزند دو حالت دارد:
الف) وعده هایی که
شوهر واقعاً می خواهد
آنها را برآورد؛ ولی
فعلاً امکانش نیست. این
وعده ها، قطعاً دروغ
نیست. مثال دیگر وقتی
است که مثلاً فرد در
بستر بیماری است و
پزشک، مرگ سریع او را
پیش بینی کرده و تنها
خودش باخبر است؛ ولی
به همسرش می گوید: **إِنْ**
شَاءَ اللَّهُ وقتی خوب شدم،
سالهای آتی، شما را
به زیارت مکه و مشهد
مشرّفه و کربلا می برم.
یا اکنون بی نواست و
می گوید: اگر وضع
مالی ام، خوب شود،
برای شما منزل مستقّلی
تهیه می کنم یا ...
با اینکه خیلی بعید
است بتواند این وعده
ها را انجام دهد؛ ولی
همین وعده ها سبب
دلخوشی و دلگرمی
خانواده است و به

فرضی که مرگ یا فقر
پیش آید، همسر، شوهر
خود را بامحبت تلقی
می کند؛ نه کذاب و
دغلباز.
ب) وعده دروغ که در
کتابهای اخلاقی مطرح
شده است؛^۱ مثل: خرید
سرویس طلا برای عروسی
فلان فامیل و ... که
قطعاً دروغ و مخرب
زندگی و اخلاق است.
۱۱. مال حرام

امام هادی (ع) می
فرماید: **«إِنَّ الْحَرَامَ لَا**
يَنْمِي **وَإِنْ نَمِيَ لَا**
يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَمَا
أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ وَ
النَّارُ؛^۲ همانا [مال] حرام،
افزایش نمی
یابد و اگر افزایش
یابد، برکتی در آن
نیست و اگر آن را
اتفاق کند، پاداشی
نمی برد، و آنچه بر
جای می گذارد، توشه
اش به سوی آتش خواهد
بود.»

۱۲. اسراف

امام علی (ع) می
فرماید: **«الْقَصْدُ مَثْرَاةٌ**
وَ السَّرْفُ مَتَوَاةٌ؛^۳
میانه روی افزایش
دهنده و اسراف،
نابودکننده است.»

۱. ر.ک: معراج السعادة، ملا
احمد نراقی، نشر هجرت، قم،
۱۳۷۱ ش، ص ۵۷۵.
۲. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵، ج ۷.
۳. همان، ج ۴، ص ۵۲، ج ۴.

۱۳. خواب صبحگاهی

پیامبر خدا (ص) می
فرماید: «الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ
الرِّزْقَ»؛ خواب
بامدادی، جلوی رزق را
می گیرد.»
امور دیگری که مانع
خیر و برکت است - و
ما احادیث و آیاتش را
نقل نمی کنیم تا
طولانی نشود - عبارت
است از: بخل، ندادن
زکات، ندادن حق
مسلمانان، فریب
مسلمانان، فروتنی و
خضوع در برابر
دنیاداران، دوری از
علماء، علم آموزی
ریایی، سوگند خوردن
در داد و ستد، بسم الله
نگفتن هنگام غذا
خوردن، فروش ملک،
خرید از آدم کم بخت و
کم روزی، گدایی و
درخواست و خوردن غذای
داغ.

۲

منظومهٔ منور و خورشید مطهر

مریجان و اساتید شهید مطهری رحمتهما الله

غلامرضا گلی زواره

اشاره:

در شمارهٔ گذشته، نگاهی کوتاه به برخی اساتید و شخصیت‌هایی که شهید مطهری (در محضرشان تلمذ کرده بود و در تکوین شخصیت ایشان مؤثر بودند، داشتیم و به برخی از آنها همچون: «امام خمینی!»، «آیت الله بروجردی»، «سید محمد حجت کوه کمره ای»، «سید صدر الدین صدر» و... اشاره شد؛ اکنون در ادامهٔ این موضوع سایر اساتید و مریجان شهید را برمی‌شمیریم.

نهر خروشان خرد و ذوق

میرزا مهدی آشتیانی
فرزند آیت الله حاج
میرزا جعفر آشتیانی
ملقب به میرزای کوچک
از مدرسان حکمت و

عرفان در دهه های
اخیر به شمار می آید
که اگر چه در فقه،
اصول فقه، ریاضی و
طب صاحب نظر و دارای
مقامی ارجمند بود؛
ولی چون به علوم عقلی
و حکمت نظری علاقه
داشت، ذهن نقاد و
اندیشه جستجوگرش لحظه
ای آرام نمی گرفت و
در تکاپوی درک معارف
فلسفی بود و در این
راستا محضر حکیم
میرزا ابو الحسن جلوه
زواره ای (۱۲۳۸) -
(۱۳۱۴) و برخی شاگردان
برجستهٔ آن حکیم را
درک کرد و خود به
مرتبه والایی از حکمت
و عرفان نایل آمد.
آن‌گاه به عتبات عراق
رفت و در آنجا سال‌های
متمادی به تکمیل
مبانی فقه و اصول

کتاب اساس التوحید،
درباره قاعده الواحد
و وحدت وجود، از وی،
چاپ شده است.^۲
سید جلال الدین
آشتیانی نوشته است :
وقتی میرزا مهدی
آشتیانی به قم مسافرت
کرد، در سفر اخیر او،
امام خمینی (درس اسفار
خود را تعطیل کرد و
فرمود : آقای آشتیانی
در رتبه اساتید من
هستند.^۳
این حکیم عارف صرفاً
عالمی دینی و متبحر
در علوم عقلی و نقلی
نبود؛ بلکه انسانی
متعبد و عالمی اهل
سیر و سلوک بود و ذوق
عرفانی اش بر مشرب
علمی و آموزشی او
غلبه داشت. مراتب ورع
و تقوای او و ارتباطش
با خاندان طهارت،
مورد اذعان کسانی است
که محضرش را درک کرده
اند. برخی کتب تراجم،
ضمن شرح حال ایشان به
مکاشفه ای که برای وی
رخ داده است، اشاره
کرده اند.^۴

پرداخت^۱ و به مقام
اجتهاد نایل آمد و
بعد از بازگشت به
ایران به تدریس حکمت
صدرایی و سینایی
پرداخت.
شهید آیت الله مطهری
در معرفی این استاد
خود می نویسد : «آقا
میرزا مهدی آشتیانی
از اساتید مسلم و
متبحر قرن ما بود،
پدرش از شاگردان آقا
محمد رضا حکیم قمشه ای
و مادرش دختر حاج
میرزا حسن آشتیانی
مجتهد معروف تهرانی
بود . وی سالها در
تهران مُدرّس فلسفه و
عرفان بود و در حدود
سالهای ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶
هجری به استدعای فضلا
و طلاب حوزه علمیه
مدّتی به قم مهاجرت
کرد و به تدریس و
افاضه پرداخت . این
بنده در آن مدت،
توفیق استفاده از
محضر او را یافت .
معظم له آثار ارزنده
ای از خود باقی
گذاشت . او بر شرح
منظومه (منطق و
فلسفه) حاشیه دارد .

۲. خدمات متقابل اسلام و
ایران، مرتضی مطهری، دفتر
انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲
ش، ص ۶۱۸ - ۶۱۹.
۳. اساس التوحید، میرزا
مهدی آشتیانی، مقدمه سید
جلال الدین آشتیانی، تهران،
چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
۴. گنجینه دانشمندان، محمد
شریف زازی، انتشارات
اسلامیه، تهران، ۱۳۵۴ ش،
ص ۳۶۹.

۱. علمای معاصر، حاج میرزا
علی واعظ خیابانی، به کوشش
و تکمیل عبد الرحیم عقیقی
بخشایشی، دفتر نشر نوید
اسلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش،
ص ۴۰۳ - ۴۰۵، ستارگان حرم،
گروهی از نویسندگان، نشر،
زائر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش،
ص ۵۷ - ۵۹.

گسترده او است، ایشان طی بحثهای فلسفی و تفسیری خود، تمام مسائل مورد نیاز جامعه را با اسلوب علمی و تحقیقی و با استناد به آیات و روایات معتبر، بررسی کرد و همان مباحث به فرموده شهید مطهری، الهام بخش وی بوده و سررشته بسیار ی از تحقیقات علمی را در علوم و معارف اسلامی به دست وی داده است. علامه (باب تازه ای در شیعه شناسی بر روی پژوهشگران گشود و جز کتاب معروف اصول فلسفه و روش رئالیسم - که با پاورقی و توضیحات شهید مطهری در پنج مجلد به طبع رسانیده است - آثاری دیگر همچون : بدایة الحکمه و نهایتة الحکمه در این عرصه به نگارش درآورد؛ اما مهم ترین اثر ایشان همان «تفسیر المیزان» است که در صدر تفاسیر قرآن در جهان اسلام قرار دارد. این حکیم در امور آموزشی و محتوایی حوزه تحوّل به وجود آورد.

نوشته اند آقای میرزا مهدی عالمی آرام، مؤدب، بی ادعا و دارای خلق ملکوتی بود و در طول عمر خود هرگز با کسی معارض یا تعارض در دانش و معلومات نداشت و خویشان را از احدی برتر نشان نمی داد، کم تر در جلسات و محافل سخن از دیگران به میان می آورد و اگر هم درباره کسی صحبتی به میان می آمد به جرح او نمی پرداخت.

بر ساحل دریای حکمت و معرفت

شخصیت دیگری که بعد از امام خمینی (، بیش از دیگران در پرورش تواناییهای فکری، ذهنی و اخلاقی شهید مطهری و بسیاری از علمای دیگر مؤثر بوده است، علامه سید محمدحسین طباطبایی (است که یکی از علمای برجسته جهان اسلام به ویژه در تفسیر قرآن، حکمت و عرفان به شمار می رود. امتیاز بسیار مهم علامه (، جامعیت او در علوم عقلی و نقلی و افق فکری باز و

۲. سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد مطهری، محمد واعظ زاده خراسانی، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۱. اساس التوحید، ص ۳ - ۵؛ دائرة المعارف تشیع، نشر سعید محبی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج اول، ص ۱۷۷.

فروغ درخشان جهان اسلام

شهید مطهری می گوید : «علامه طباطبایی، این مرد بسیار بزرگ و ارزنده، مردی است که صد سال دیگر باید بنشینند و آثار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. این مرد واقعا یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است، مجسمه تقوا و معنویت است، در تهذیب نفس و تقوا، مقامات بسیار عالی را طی کرده است. من سالیان دراز از فیض محضر این مرد بزرگ بهره مند بوده ام و الان هم هستم، بسیار مرد عظیم و جلیل القدری است، ایشان تنها در ایران شناخته نیستند؛ بلکه در دنیای اسلام، شناخته شده هستند، تفسیر المیزان را چندین بار در بیروت تجدید چاپ کرده اند و این خود نشان می دهد افکار و کتابهای ایشان در دنیای اسلام چقدر برای خودش جا باز کرده است، نه تنها در دنیای اسلام، در دنیای مستشرقینی که با معارف اسلام آشنایند، یکی از کسانی که او را به صورت یک متفکر بزرگ می شناسند و می

آیند سراغش ایشان هستند.»^۱
آن حکیم مطهر می نویسد: در سال ۱۳۲۹ ش در محضر درس حضرت استاد علامه کبیر آقای طباطبایی روحی فداه، که چند سالی به قم آمده بودند، شرکت کردم و فلسفه بوعلی را از معظم له آموختم و در یک حوزه درسی خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بود نیز حضور یافتم. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که در بیست سال اخیر، نقش تعیین کننده ای در ارائه بی پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است، در آن مجمع با برکت پایه گذاری شد. برای من که با شور و شوق و علاقه زاید الوصفی فلسفه الهی و مادی را تعقیب، مطالعه و بررسی می کردم، در همان سال ها که هنوز در قم بودم، مسلّم و قطعی شد که فلسفه مادی واقعا فلسفه نیست و هر فردی که عمیقاً فلسفه الهی را درک کند و بفهمد تمام تفکرات و اندیشه های مادی را نقش بر

۱. حق و باطل، مرتضی مطهری، صدرا، تهران، ۱۳۶۱ ش، ص ۹۰ - ۹۱.

یافته های پژوهشی و
افاضات علمی علامه
بوده است. آقای حداد
عادل در این مورد می
گوید: در سالی، قبل
از پیروزی انقلاب
اسلامی خدمت علامه شهید
مطهری بودیم، ایشان
در کتابخانه خود
نشسته بود، از
کتابهایی که در ج امعه
رواج یافته است، سخن
به میان آمد. ایشان
فرمود طولی نمی کشد
که این آثار از رواج
و رونق و اعتبار می
افتند و حتی فراموش
می شوند؛ اما تفسیر
المیزان روز به روز،
قدر و منزلت افزون
تری به دست خواهد
آورد و طلوعی درخشان
خواهد داشت.
**عنایت ویژه علامه به شهید
مطهری**

علامه طباطبایی (هم
عنایت خاصی به این
شاگرد خود داشته است؛
به گونه ای که اجازه
شرح و توضیح مباحث
کتاب اصول فلسفه و
روش رئالیسم را در
میان شاگردان فاضل و
برگزیده خود صرفاً به
شهید مطهری داده اند.
شهید مطهری هم در
مقدمه این اثر یادآور
شد: مؤلف کتاب حاضر
حضرت استاد علامه،
سالها از عمر خویش را

آب می بیند.^۱
رابطه شهید مطهری
با علامه (یک ارتباط
متعارف متعلم و معلم
نبود و حالت مرید و
مرادی داشت و در
برابر این استاد خود،
فروتنی فوق العاده ای
بروز می داد. وی در
سلوک عرفانی علامه (راه
یافته و از احوالات
درونی و باطنی ایشان
باخبر بود و گاهی
چنان از علامه سخن می
گفت که گویی به کشف و
کرامات و مشاهدات
غیبی واقف شده است و
در جایی خاطر نشان
ساخت حضرت آقای
طباطبایی از نظر
کمالات روحی به حد
تجرد برزخی رسیده اند
و می توانند صور غیبی
را که افراد عادی از
دیدن آنها ناتوانند،
مشاهده کنند.^۲ خورشید
مطهر در جایی از علامه
این گونه یاد می کند:
حضرت استادنا الاکرم
علامه طباطبایی روحی
فداه.^۳
اصولاً استاد مطهری
در بحثهای تفسیری،
حکمت و کلام متأثر از

۱. علل گرایش به مادی گری،
مرتضی مطهری، دفتر انتشارات
اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش، ص ۸۰.
۲. جرعه های جان بخش، غلامرضا
گلی زواره، نشر حضور، قم،
۱۳۸۲ ش، ص ۱۳۶.
۳. عدل الهی، مرتضی مطهری،
انتشارات صدرا، تهران، چاپ
دهم، ۱۳۵۷ ش، ص ۲۵۳.

۴. جرعه های جان بخش، ص ۱۳۵.

نمی رفت. مطمئن بودم که هدر نمی رفت. بنده وقتی ایشان به درس می آمدند، حالت ویژه ای پیدا می کردم از شوق و شغف به جهت اینکه ایشان می دانند هر چه بگویند هدر نمی رود. بعد ما مباحث و مقالاتی را که در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم داریم، شروع کردیم. در آن مطالب هم یگانه کسی که از همه جهت مطمئن بودم و حرفم هدر نمی رفت، ایشان بودند.

در موضوع تدوین اصول فلسفه ضرورتش این بود که مقاله ها فشرده بود و ما می خواستیم باز شود، مطالب روشن شود و کسی که بتواند این معنا را بر عهده بگیرد مرحوم آقای مطهری بود. وی به بهترین وجه هم از عهده درآمد.

هنگامی که می خواستند یادنامه ای برای شهید مطهری تدوین کنند، علامه طباطبایی (بخشی از رسائل منتشر نشده خود را در اختیار دست اندرکاران این مجموعه قرار داد تا استفاده

صرف تحصیل، مطالعه و تدریس فلسفه کرده اند و از روی بصیرت به آرا و نظریات فلسفه بزرگ اسلامی از قبیل فارابی، بوعلی، شیخ اشراق و صدر المتألهین و غیرهم، احاطه دارند و به علاوه روی عشق فطری و ذوق طبیعی افکار محققان فلاسفه اروپا را نیز به خوبی از نظر گذرانیده اند و در سنوات اخیر، علاوه بر تدریس (مباحث) فقهی، اصولی و تفسیری، یگانه مدرس حکمت الهی در حوزه علمیه قم می باشند. خود این جانب، قسمتی از تحصیلات فلسفی خود را از محضر ایشان استفاده کرده ام.

علامه طباطبایی (در مصاحبه ای می گوید: مرحوم مطهری، هوش فوق العاده ای داشت و حرف از او ضایع نمی شد. حرفی که می گفتیم، فرا می گرفت و به مغزش می رسید. علاوه بر تقوا، انسانیت و جهات اخلاقی - که انصافاً داشت - هوش فراوانی هم داشت و هر چه می گفتم هدر

۲. مطهری، مطهر اندیشه ها، محمد حسین واتقی راد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۴ ش، ج ۲، ص ۶۵۸ - ۶۸۶.

۱. اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی، پاورقی شهید مطهری، صدرا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۸ ش، ج اول، ص ۶.

عالی انسانی است و تا
دنیا دنیاست، بقای
ابدی دارد - تبدیل
کنند و در این چند
روز زندگی، شیفته و
فریفته شخصیت‌های
ساختگی و خیالی
نباشند . آری، راه
باری ک که یک مرد
دانشمند به حقایق باز
کند، برای وی حیات
ابدی می بخشد و از
دنیا و مافیها ارزنده
تر است.

تفرّج در بوستان تزکیه

شهید مطهری در
یادداشت‌های دفتر
هشتاد و نهم خود
نوشته است، یکی از
علل عدم موفقیت در
تزکیه نفس، این است
که تعلیم اخلاقی در
میان ما، به صورت
تعلیم و تدریس وجود
دارد، نه به صورت
سازندگی و درمانگری،
نیاز به مربی اخلاق که
آدمی را در تهذیب نفس
و غلبه بر امیال،
راهنما باشد و او را
از بیابانهای پرخوف و
محن به وادی مطمئن
برساند، امری مسلم و
قطعی است؛ حتی کسانی
که مراحل از کمالات
علمی و فکری را سپری
و به درجاتی از فضل و

شود که بعد از ترجمه،
با عنوان حیات پس از
مرگ، زینت بخش این
اثر شد . علامه در
مقدمه آن نوشته بود:
«به یاد یک شخصی ت
علمی و فلسفی که با
درگذشت خود، بنایی را
غرق اسف و جهان فضل و
دانش را با رفتن خود
عزادار کرد . مرحوم
مغفور مطهری که
دانشمندی متفکر و
محقق بود، هوشی سرشار
و فکری روشن و ذهنی
واقع بین داشت .
تألیفاتی که از خود
به یادگار گذاشته و
تحقیقاتی که در اطراف
مقاصد علم ی و برهانی
نگاشته و در لابه لای
کتابهایش به چشم می
خورد، اعجاب آور
است.

مرحوم مطهری با
تاریخ زندگی پرارزش و
سعادت‌مند خود که پر
از تلاش علمی و تفکر
فلسفی بود، به
شیفتگان علم و فلسفه
پیغامی پرارزش می
فرستد که از کوشش
کمالی، هرگز آرام
ننشینند و مجاهده
علمی و کمالی را هرگز
فراموش نکنند و حیات
خود را ه بهترین متاع
انسانی است، در
بازار حقایق به حیات
معنوی - که حیات

۱. یادنامه شهید مطهری،
انتشارات آموزش انقلاب
اسلامی، تهران، بی تا، ج اول،
ص ۱۰۶.

از آن روست که کوشید
توشه تقوا و تزکیه را
با کمک معلمان مهذب
خود تدارک ببیند و با
همراهی آن فرزندگان
وارسته، مراحل سلوک
معنوی را بپیماید و
به کوی رستگاران قدم
بگذارد: **[وَالَّذِينَ
جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا]**؛ «آنان که در
راه م ا می کوشند،
راههای هدایت را بر
ایشان هموار خواهیم
ساخت.»

یکی از بزرگانی که
بنای استوار شخصیت
ربّانی شهید مطهری را
پی ریزی کرده است،
عالم عامل و فقیه
فاضل آیت الله حاج میرزا
علی آقا شیرازی
اصفهانی است . او
انسانی پرهیزگار بود
که رفتار و حتی سیمای
نورانی اش، جاذبه و
آموزندگی ویژه ای
داشت . او در اصفهان،
نهج البلاغه تدریس
می کرد و با درس اخلاق
خود در دلها تحول به
وجود می آورد. شهید
مطهری، بر اثر انس با
این مرد خدا، ضمن
غوّاصی در اقیانوس نهج
البلاغه، کوشید به
بوستان معنویتی که
حاج میرزا علی آقا،
فراهم آورده بود، راه
یابد . سخنان این

فضیلت رسیده اند از
دلیل راه، بی نیاز
نخواهند بود:
**شبان وادی ایمن گهی رسد
به مراد
که چند سال به جان،
خدمت شعیب کند**

پیامبر خدا موسی
(ع) که خود از انبیای
بزرگ الهی است، با
این حال مأموریت می
یابد که از خضر هم،
دانش لدنی را فرا
بگیرد!
**قطع این مرحله بی همری
خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر
گمراهی**

و دیگر می گوید:
**من به سرمنزل عنقا نه
به خود بردم راه
قطع این مرحله با مرغ
سلیمان کردم**

شهید مطهری در زمره
شخصیتهای موفقی است
که اگر چه خود از نظر
نبوغ، ابتکار و
استعداد خارق العاده
در اوج قرار داشت؛
ولی می کوشید از دلالت
عالمان ربّانی و
مربیان الهی برخوردار
باشد . اگر می بینیم
زندگی با برکتش با
یاد خدا و سازندگی
روحی و دفاع خالصانه
و صادقانه از مبانی
دینی و اعتقادی توأم
بود، افراد زیادی را
هدایت کرد و سرانجام
به فوز بزرگ شهادت و
لقای محبوب نایل شد،

بزرگوار چون از اعماق
 دلی پاک و نفسی مزگی
 برمی خاست، بر دلها
 می نشست و بسیار
 اثربخش بود . وقتی
 مضامین نهج البلاغه را
 با بیانی شیوا و
 حالاتی آمیخته به شور
 و شوق می خواند، اشک
 از دیدگانش سرازیر می
 شد و شنوندگان و
 حاضران را به شدت
 منقلب می ساخت . شهید
 مطهری مصمم شد از
 چنین انسان خودساخته
 ای بهره بگیرد و برای
 استفاده از محضرش بار
 سفر بست و به اصفهان
 می رفت و ایامی را در
 این شهر اقامت می
 گزید تا از
 پرتوافشانیهای ایمانی
 او بهره مند شود.^۱
 حاج میرزا علی آقا
 تربیت یافته مکتب
 بزرگانی چون آیات
 محت رم سید محمداقبر
 درچه ای، حکیم
 جهانگیرخان قشقایی،
 شیخ اسد الله قمشه ای،
 میرزا کمال الدین ابو
 الهدی کرباسی، شیخ
 محمد حکیم خراسانی
 گنابادی اصفهانی و
 آخوند ملا محمد کاشی
 در حوزه اصفهان بود؛
 آن گاه برای تکمیل
 تحصیلات به عتبات عراق

رفت و محضر مراجع
 بلندپایه و مدرسان
 پرآوازه ای چون شیخ
 الشریعه اصفهانی،
 آخوند ملا محمد کاظم
 خراسانی و سید
 محمدکاظم یزدی را در
 خارج فقه و اصول درک
 کرد و به مقام اجتهاد
 نایل آمد . سپس به
 اصفهان بازگشت و با
 وجود برخورداری از
 کمالات علمی و با
 اینکه تفاوت سنی
 چندانی با شهید مدرس
 نداشت از م حضر او،
 استفاده می کرد و این
 بهره مندی وی از آن
 فقیه والاتبار در
 موضوع نهج البلاغه
 بود.
واعظ خودساخته و وارسته
 شهید مطهری می
 گوید : مرحوم حاج
 میرزا علی آقا (ارتباط
 قوی و بسیار شدیدی با
 پیغمبر اکرم (ص) و
 خاندان پاکش) داشت .
 این مرد در عین اینکه
 فقیه، حکیم، عارف،
 طبیب و ادیب بود و در
 بعضی قسمتها مثل طب
 قدیم و ادبیات از
 علمای طراز اول بود و
 قانون بو علی را
 تدریس می کرد، از
 خدمتگزاران آستان
 مقدس حضرت سید

۱. آفتاب مطهر، محمد تقی
 مصباح یزدی، انتشارات مؤسسه
 آموزشی و پژوهشی امام
 خمینی، قم، ۱۳۸۹ ش، ص ۵۲.

۲. ناصح صالح، غلامرضا
 گلی زواره، نشر حضور، قم،
 ۱۳۷۸ ش، ص ۷۴ - ۱۲۴.

ایشان منبر خاصی داشتند و اغلب از نهج البلاغه سخن می گفتند. ایشان در منزل آیت الله بروجردی، منبر می رفت و مجلسی را که اکثر افراد آن از اهل علم و طلاب بودند، سخت منقلب می کرد؛ به طوری که از آغاز تا پایان منبر ایشان، جز ریزش اشکها و حرکت شانه ها چیزی مشهود نبود.

شهید مطهری در فرازی از کتاب عدل الهی از مربی مذکور چنین سخن گفته و به چگونگی آشنایی با ایشان اشاره کرده است:

«مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی عالم جلیل القدر و از بزرگ ترین مردانی بود که در عمر خود دیده ام؛ وی به راستی نمونه ای از زهاد و عبّاد و اهل یقین و یادگاری از سلف صالح بود که در تاریخ خوانده ایم. در تابستان سال ۱۳۲۰ - ۱۳۲۱ ش، من از قم به اصفهان رفتم و برای اولین بار با آن مرد بزرگوار آشنا شدم و از محضرش استفاده کردم. البته این آشنایی، بعدها به ارادت شدید از طرف من و محبت و لطف استادانه و پدرانانه از

الشهداء (ع) بود، منبر می رفت و موعظه می کرد و ذکر مصیبت می فرمود. کم تر کسی بود که پای منبر این مرد عالم مخ لص متقی بنشیند و منقلب نشود. خودش هنگام وعظ و ارشاد که از خدا و آخرت یاد می کرد در حال یک انقلاب روحی و معنوی بود و محبت خدا و پیامبرش و خاندان پیامبر در حد اشباع، او را به سوی خود می کشید، با ذکر خدا دگرگون می شد و مصداق قول خدا بود:

[إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ]؛^۱ «مؤمنان

کسانی هستند که چون نام خدا بُرده شود خوف و خشیت بر دلهای آنان چیره شود و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزوده شود و بر پروردگار خود توکل کنند.»

نام رسول اکرم (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) را که می بُرد اشکش جاری می شد. یک سال حضرت آیت الله بروجردی از ایشان برای منبر در منزل خودشان در دهه عاشورا دعوت کردند.

شناخت و در برخی،
 متخصص درجه اول به
 شمار می رفت؛ اما
 هرگز نمی شد او را در
 بند یک تدریس مقید
 ساخت. قید و بند به
 هر شکل با روح او
 ناسازگار بود. یگانه
 تدریس که با علاقه به
 آن می پرداخت نهج
 البلاغه بود. نهج
 البلاغه به او حال می
 داد و روی بال و پر
 خود می نشانید و در
 عوالمی که ما نمی
 توانستیم درک کنیم
 سیر می داد. روحش با
 این کتاب همدم بود،
 قلبش با این کتاب می
 طپید جمله های این
 کتاب ورد زبانش بود و
 به آنها استشهاد می
 کرد.

ادیب محقق، حکیم
 متأله، فقیه بزرگوار،
 طبیب عالیقدر، عالم
 ربانی مرحوم حاج
 میرزا علی آقا شیرازی
 راستی مرد حق و حقیقت
 بود. از خودی و خود،
 رسته و به حق پیوسته
 بود. با همه مقامات
 علمی و شخصیت
 اجتماعی، احساس وظیفه
 نسبت به ارشاد و
 هدایت جامعه و عشق
 سوزان به حضرت ابا
 عبد الله الحسین (ع) سبب
 شده بود که به منبر
 برود و موعظه کند.
 اندرزهایش چون از
 جان برمی آمد، بر دل

طرف آن مرد بزرگ
 تبدیل شد؛ به گونه ای
 که بعدها ایشان به قم
 آمدند و در حجره ما
 بودند و آقایان علمای
 بزرگ حوزه علمیه که
 همه به ایشان ارادت
 می ورزیدند در آنجا
 از ایشان دیدن می
 کردند.»

شهید مطهری در
 مقدمه کتاب سیری در
 نهج البلاغه ضمن اینکه
 درک محضر این مرد
 بزرگ را از افتخارات
 خود می داند و ویژگیهای
 او را برای خوانندگان
 ترسیم کرده است: درک
 محضر او را همواره
 یکی از ذخایر
 گرانبهای عمر خودم که
 حاضر نیستم با هیچ
 چیزی معاوضه کنم، می
 شمارم و شب و روزی
 نیست که خاطره اش در
 نظرم مجسم نشود، یادی
 نکنم و نامی نبرم و
 ذکر خیری ننمایم. او
 به حقیقت، یک عالم
 ربّانی بود. در برخورد
 با وی همواره این بیت
 سعدی در ذهنم جان می
 گرفت:

**عابد و زاهد و صوفی همه
 طفلان رهند**

**مرد اگر هست بجز عالم
 ربّانی نیست**

فقه، فلسفه،

ادبیات عرب و فارسی و
 طب قدیم را کاملاً می

۱. عدل الهی، مرتضی مطهری،
 ۲۵۰ - ۲۵۲.

از نظر معنویت و از بزرگ ترین اهل معنایی که در عمر خود دیدم مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی است . یک شب ایشان در قم ، مه مان ما بودند و ما هم به تبع به منزل یکی از فضلاء قم دعوت شدیم . بعضی از اهل ذوق و ادب در آنجا بودند، در آن شب فهمیدم که این مرد بزرگ چقدر اهل شعر و ادب است و چقدر بهترین شعرها را در عربی و فارسی می شناسد؛ اما (چون) در شب شعر خواندن مکروه است، خدا می داند وقتی آمدم بیرون، به شدت می لرزید، گفت : من این قدر تصمیم می گیرم که شب شعر نخوانم ، آخرش جلوی خودم را نمی توانم بگیرم ، مرتب استغفر الله ربی و اتوب الیه می گفت . مثل کسی که معصیت بزرگی مرتکب شده است، این مرد به واسطه یک عمل مکروه مضطرب شده بود . این جور اشخاص چون محبوب خدایند یک نوع مجازاتهایی دارند . این مرد هر شب، اقل از دو سه ساعت به طلوع صبح بیدار بود و من معنای شب زنده داری را آنجا فهمیدم . معنای «شب مردان خدا

می نشست . از اقامه جماعت پرهیز داشت . یک سال در ماه مبارک رمضان، با اصرار زیاد، او را وادار کردند که این یک ماهه در مدرسه صدر اصفهان، اقامه جماعت کند . وی قبول کرد . جمعیت بی سابقه ای برای اقتدا، به او شرکت می کردند . شنیدم که جماعت های اطراف خلوت شد . او هم دیگر ادامه نداد . مردم اصفهان او را می شناختند و به او ارادت می ورزیدند؛ همچنان که حوزه علمیه قم به او ارادت می ورزید.

ادیب مقید

نقش روح باغبان پیداست از گلزار او

می نماید هر کسی را آنچه هست آثار او

روح را صورت دهد افعال و گفتار بشر

می توان بشناخت هرکس را هم از اظهار او

شهید مطهری در

گفتارهای معنوی ذیل

بحث توبه، ضمن اشاره

به تواناییهای ذوقی و

ادبی حاج میرزا علی

آقا شیرازی به تقوا و

تقید دینی و اخلاقی او

اشاراتی روشن دارد :

«یک مرد بسیار بزرگ

۱. سیری در نهج البلاغه،

مرتضی مطهری، انتشارات

صدرا، تهران، ۱۳۶۶ ش،

مقدمه، ص ۱ تا دوازده.

است و جزو ذخایر عمر
من است. سحرها، دو سه
ساعت به طلوع صبح،
بیدار می شد. چه
نمازی و چه حالی
داشت. این پیرمرد با
حالی عجیب، سوره
والفجر را می خواند.
وقتی به این آیه می

رسید [و جَاءَ يَوْمِيذٍ
بِجَهَنَّمَ يَوْمِيذٍ يَتَذَكَّرُ
الْإِنْسَانُ وَ أُنَى لَهُ

الذِّكْرَى]؛ «و در آن
روز جهنم را حاضر
آورند، آدمی پند
پذیرد و چه جای پند
گرفتن باشد.» دیگر
منقلب می شد و اشکهای
او می ریخت، درست مثل
مرغی که پرپر بزند.^۲

علت شیفتگی و ارادت

حاج میرزا علی آقا
شیرازی از چهره هایی
است که کردار، خصال
و روابطش، می تواند
برای طلاب و عموم مردم
درس آموز باشد. او
الگوی نابی از اخلاق و
تقید به آداب اسلامی
به شمار می رفت.
پرتوهای پرفروغ این
عالم مذهب و اسوه
پارسایی، چنان گسترش
دارد و مؤثر است که
شخصیتهای برجسته ای
چون علامه شهید مطهری
را شیفته خود می کرد.
انسانهایی که خود

روز جهان افروز است»
را آنجا فهمیدم. معنی
حال مجذوب شدن به خدا
را آنجا فهمیدم. آن
شب، وقتی این مرد
بیدار شد که اذان صبح
بود، خدا مجازاتش
کرد، تا بیدار شد،
ما را (هم) بیدار
کرد. گفت: فلانی! اثر
شعرهای دیشب بود!

روحي که چنین ایمان
محکمی دارد یک چنین
ضربه کوچکی هم که بر
آن وارد می شود، یک
چنین جمله کوچکی هم
که از مقامات دانی بر
آن مقامات عالی اش
وارد می شود، آن
مقامات عالی عکس

العمل نشان می دهد.^۱

متفکر شهید آیت الله

مرتضی مطهری ذیل

تفسیر سوره فجر، به

مقامات عبادی و معنوی

این مربی عالی مقام

خود توجه کرده است:

مرحوم حاج میرزا

علی آقا شیرازی (رضوان

الله علیه) از بزرگان

عصر ما بود که در

اصفهان یا قم خیلی

خدمتشان می رسیدم و

پیش ایشان درس می

خواندم، در ایام

زمستان، یک هفته ای

در قم، حجره ما بودند

که این یک هفته برای

من هفته ای پرارزش

۲. فجر/۲۳.
۳. آشنایی با قرآن، مرتضی
مطهری، انتشارات صدرا
تهران، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۳، ص ۸۱.

۱. آزادی معنوی، مرتضی
مطهری، انتشارات صدرا،
تهران، ۱۳۸۲ ش، ص ۵۳ - ۵۴.

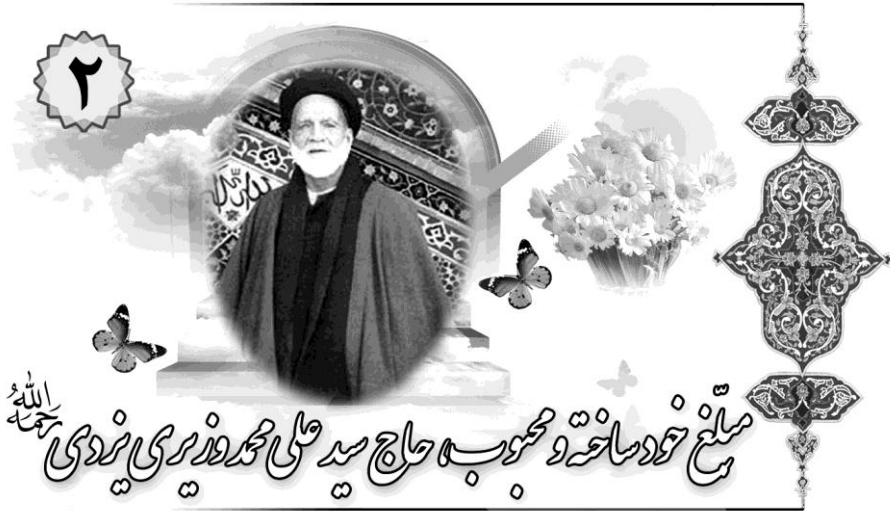
هم نفس با او، خود
مصداقی از لطف الهی
بود که نصیب وی شد.
مقام معظم رهبری حضرت
آیت الله العظمی خامنه
ای فرموده اند :
«تربیت رجال معنوی که
روی ایشان اثر گذاشته
[بود] برایشان بسیار
جالب بود، مثل مرحوم
میرزا علی آقا
شیرازی، که عکس این
مرحوم را در اتاقشان
زده بود، با یک حالی
هم از میرزا علی آقا
یاد می کرد. من به
حال آقای مطهری غبطه
می خورم؛ چرا که
واقعاً لطفی که
خداوند در حق ایشان
کرده است، یک چیز
عجیبی است.
خوب کم تر کسانی
بوده اند که توانسته
باشند در آن بُرهه از
زمان از این سرچشمه
مواج صفا، معنویت،
عرفان و حکمت، آن طور
استفاده بکنند که
مرحوم شهید مطهری
کرد؛ یعنی خدای متعال
به ایشان لطف کرده
بود و آن طور اساتید،
شخصیتها و بزرگانی را
که انسان خیلی کم
اتفاق می افتد که مثلاً
در مدت عمرش یکی دو
تا از اینها را
ببیند، ایشان همه

درجاتی از معنویت،
عرفان و عبودیت را
پیموده اند، او را
محبوب خویش تلقی می
کنند و بر کارنامه
زرین و درخشانش غبطه
می خورند. این ارادت
به وی از آن لحاظ بود
که کلام و بیانش تا
اعماق روح و روان
آدمی نفوذ می کرد و
شخص را برای انقلابی
در دل و ذهن مهیا می
ساخت. در حوزه اخلاق و
حالات انسان، اصلاح گر
بود؛ به همین دلیل
متفکر شهید علامه
مطهری تأکید می کرد،
وجود چنین بزرگانی
برای حوزه ها ضرورتی
اجتناب ناپذیر است.
شهید مطهری چنان
ارادتی به این استاد
خود داشت که حتی
تصویر ایشان را در
کتابخانه های خود
قرار داده بود و
بارها در محافل
گوناگون علمی و فکری
به این واقعیت مباحثات
می کرد که با چنین
معلم اخلاق و مربی
تزکیه مانوس شده و
تحت تأثیر قرار گرفته
و معنای سلوکی ملکوتی
را با مشاهده حالات
معنوی و عبادی این
عالم ربّانی درک کرده
و حلاوت معنویتش را
چشیده بود. البته
یافتن چنین استادی و
فیض بُردن از محضرش و

۱. مطهری که بود، سید حمید
جاوید موسوی، انتشارت صدرا،
تهران، ۱۳۸۷ ش، ص ۷۰ - ۷۱.

اینها را دیده بود .
الحمد لله توفیقات الهی
از همه جهت نصیب این
بزرگوار بود.»
سرانجام حاج میرزا
علی آقا شیرازی در
بین الطلوعین یکشنبه
۱۷ دی ۱۳۳۴ / ۲۴ جمادی
الاولی ۱۳۷۵ هجری به
سوی سرای باقی شتافت
و میهمان قدسیان و
عرشیان شد . پیکرش بنا
به توصیه حضرت آیت الله
بروجردی (به قم انتقال
یافت و در مزار شیخان
قم دفن شد . زمانی
شهید مطهری از تهران
به قم آمد و گفت : این
دفعه به قصد زیارت
مرقد حاج میرزا علی
آقا شیرازی به قم
آمده ام .

۱ . ناصح صالح ، ص ۲۳۶ - ۲۳۷ .
۲ . ستارگان حرم ، ج ۴ ، ص ۱۳۲ ؛
مجله پاسدار اسلام ، سال ۱۷ ،
ش ۱۴۷ ، اردیبهشت ۱۳۷۷ ، ص ۲۵ .



محمدتقی ادهم نژاد

مستقیم آن بزرگوار
اداره می شد . این
مدارس در عصری که
فرهنگ، آموزش و تربیت
مدارس کشور تحت سیطره
فرهنگ منحن غربی و
توسط معلمان بهائی یا
منحرف قرار داشت، از
سوی واعظ شهیر «حاج
عباسعلی اسلامی» در
تهران و اغلب شهرهای
ایران تأسیس گردید و
عالمان متعهد و
دلسوخته ای همانند
مرحوم وزیری که درد
دین و دینداری
داشتند، به تأسی از
روش آن بزرگوار اقدام

۱. ر.ک: جامعه تعلیمات
اسلامی، آیت الله حاج شیخ
عباسعلی اسلامی و نقش ایشان
در انقلاب اسلامی، حمید گرمی
پور، مرکز اسناد انقلاب
اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش، و
نیز شرح حال ابن روحانی
فداکار توسط نگارنده در
مجله مبلغان ش ۹۸ آمده است

اشاره:

در شماره ۱۷۸ از
مجله مبلغان گذشته با
نگاهی به شرح حال و
زندگانی مرحوم «سید
علی محمد وزیری یزدی»
به مباحثی همچون:
تولد، تحصیلات،
اساتید، محبوبیت،
مسافرتها، تبلیغی،
تأسیس کتابخانه،
خاطرات و ... از سیره
و زندگی ایشان
پرداختیم؛ اکنون
ادامه این مقاله
ارائه می گردد.
**تأسیس مدارس تعلیمات
اسلامی**

یکی از ابتکارات
جالب مرحوم وزیری در
عصر دین ستیزی رژیم
طاغوت، تأسیس مدارس
تعلیمات اسلامی بود که
با برنامه های کامل
دینی تحت نظارت

مدیر کتابخانه
وزیری در یزد در این
باره می گوید: «دهه
های عمر آقای وزیری
را باید دهه های
پر بار نامید. وی در
سال ۱۳۲۴ ش به کار
تعمیر مسجد جامع و در
سال ۱۳۳۴ ش به تأسیس
مدارس جامعه تعلیمات
اسلامی و کتابخانه
وزیری کمر همت می
بندد و در حوالی سال
۱۳۴۴ ش به تأسیس
کتابخانه رسمیت می
بخشد. در سال ۱۳۳۴ ش
حاج آقا وزیری تشخیص
می دهند که متأسفانه
بچه مسلمانها در
مدراسی درس می خوانند
که معلّم شرعیات و
دینی و معارف شان
بهای است، لذا با
امر و اجازه آیت الله
بروجردی (مدارس جامعه
تعلیمات اسلامی را
پایه گذاری می کنند.
ابتدا از یک خانه
استیجاری بسیار کوچک
و با میز و صندلی های
عاریه ای؛ اما با
استخدام بهترین
مدیران و معلمان کار
را شروع می کنند و به
ثبات نام بچه ها می
پردازند و با کمک
افراد خیر... جمعاً ۶
باب مدرسه اعم از
دبستان و دبیرستان در

به تأسیس این گونه
مدارس نمودند.
مرحوم وزیری در سال
۱۳۳۴ ش به تأسیس
مدارس فوق اقدام کرد
و در جذب دانش آموزان
و معلمان متعهّد و
اجاره کردن مکانهای
مناسب جهت اسکان دانش
آموزان، زحمات
فراوانی کشید. فرزند
ایشان در این باره می
گوید: «برای مبارزه و
مقابله با غرب زدگی
نیاز به تأسیسات
آموزشی بود که جوانان
ضمن برنامه رسمی، با
فرهنگ اسلامی آشنا
شوند، لذا باید مراتب
به عرض آیت الله بروجردی
می رسید. بنا به
ضرورت (پدرم) به قم
مشرّف شدند که نتیجه
آن موافقت معظم له با
تأسیس این مدارس
اسلامی بود. حجت الاسلام
وزیری پس از موافقت
ایشان با احداث
دبستان جامعه تعلیمات
اسلامی، فعالیتها
چشمگیر خود را در این
زمینه آغاز کردند.
توسعه این مدارس تا
پایان دوره دبیرستان
منشأ خدمات فرهنگی
عظیمی برای نونهالان و
جوانان این دیار
گردید.»

۱. سیمای فضیلت نامواره حجت
الاسلام حاج سید علی محمد
وزیری، سید ضیاء قریشی،
انتشارات مرکز یزد شناسی،

مجمع الجواهر
از اقدامات سودمند
و پرارزش مرحوم وزیری
واعظ، گردآوری دفتری
به نام «مجمع
الجواهر» است که
دارای ۴۳۰ برگ و در ۴
مجلد متضمن مقالاتی که
بر حسب درخواست معظم
له در مورد سفر و حضر
ارباب فضل و کمال به
رشته تحریر در آورده
اند و نیز برخی نامه
هایی که بزرگان ضمن
مکاتبات خصوصی برای
آن مرحوم نوشته اند و
همچنین دست خط تعدادی
از بزرگان علمای
گذشته که با زحمات
بسیار فراهم آورده
است.

این مجموع ه شامل
مقالات و دست خط
دانشمندان با تمثال
ایشان و حاوی نکات
علمی، ادبی، روایت و
احادیث، مسائل سیاسی،
اجتماعی، دینی،
اخلاقی، تاریخی،
فلسفی و نیز برخی از
مکاتبات خصوصی است که
از نظر آشنایی با
روحیه و طرز تفکر
نویسندگان در اوضاع و
احوال زمان تحریر
برای اهل تحقیق درخور
توجه است . دست خط
مبارک امام خمینی! که
در ۱۱ جمادی الاولی
۱۳۶۳ ق مطابق با ۱۳۲۳
ش - که آن زمان از
مدرسین طراز اول حوزه

یزد تأسیس می نمایند
که تحت سرپرستی خود
حاج آقا اداره می شده
اند.»
این مدارس هم اکنون
تحت عنوان «مجتمع
آموزشی حضرت سید
الشهداء» که شامل
چندین مدرسه است،
مشغول فعالیت‌های
آموزشی می باشند .
اشاره به این مطلب
لازم است که مدارس
تعلیمات اسلامی علاوه
بر اجرای برنامه مصوب
آموزش و پرورش، دارای
دروس دینی و تکالیف
مذهبی فوق برنامه نیز
بوده که در بعضی از
ایام مثل ماه مبارک
رمضان و ایام سوگواری
یا اعیاد مذهبی فزونی
می یافت و هم اکنون
جمعی از خدمتگزاران
نظام مقدس اسلامی از
فارغ التحصیلان این
مدارس می باشند.
مرحوم وزیری می
فرمودند: «من دو
فرزند دارم که بدانها
عشق می ورزم؛ یکی
کتابخانه و دیگر
مدارسی است که خودم
آنها را پایه گذاری
کردم.»

۱. وزیری اسطوره خاطره های
ماندگار، حبیب مهر نیا،
انتشارات بقیة العترة، قم،
۱۳۸۵ ش، ص ۲۶.
۲. نجوم السرد بذكر علماء
یزد، سید جواد مدرسی، انجمن
آثار و مفاخر فرهنگی استان
یزد، یزد، ۱۳۸۴ ش، ص ۴۵.

آری، امام خمینی (تحت عنوان **أَعظَمُ بِيَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي وَفَرَادِي**)؛^۲ در این نامه مقداری از جنایتهای رضا شاه را نام برده و در آخر چنین مرقوم فرموده اند: «ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رسانیدید! خوب است يك كتابي هم فراهم آورید که جمع تفرقة آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامي همراه کرده، از همه امضا مي گرفتید که اگر در يك گوشه مملکت به دین جسارتي مي شد، همه يك دل و يك جهت از تمام کشور قیام مي کردند...»^۳

احیا و اقامه نماز جمعه
نماز جمعه یکی از عبادات مهم عبادي - سياسي و از سن تهاي رسول خدا و ائمه اطهار) است که در زمان طاغوت تنها در برخی از شهرها اقامه مي شد و در یزد توسط مرحوم وزيري اقامه مي

علمية قم به شمار مي رفتند - در مجمع الجواهر موجود است . این اولین نامه؛ يعني قدیمی ترین دست خط حضرت امام (با مضامین انقلابي و مب ارزاتي است.

داماد آیت الله شهید صدوقی (مي گوید: «من در آن جلسه اي که حضرت امام این مطلب را نوشتند، حضور داشتم . جریان از این قرار بوده است که: حاج آقا وزيري تشریف مي برند قم، منزل آیت الله صدوقی . آیت الله خمینی با خیر مي شوند که حاج آقا وزيري تشریف آورده اند آنجا . حاج آقا وزيري دفتر خود را که همیشه به همراه داشتند، درمي آورند و مي فرمایند: لطفاً شرحي در این دفتر بنویسید! آقای خمینی هم دو صفحه و نیم در دفتر حاج آقا مي نویسند؛ يعني همان مطلبي را که تبدیل به یکی از یادگارهاي شگرف حضرت امام خمینی) در تاریخ شد . مطلبي است که با «بسم الله الرحمن الرحيم» و عبارت «بخوانید و به کار بندید» شروع مي شود.»^۱

۲. سبأ / ۴۶.
۳. نجوم السرد به ذکر علماء یزد، ص ۴۶۱. ضمناً متن این سند در کتاب نهضت روحانیون ایران، علی دو انی، مرگ ز اسناد انقلاب اسلامي، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، ص ۴۲۸ - ۴۳۱ آمده است

۱. وزيري اسطوره خاطره هاي ماندگار، ص ۹۶.

نمازهاي جمعه.^۱»
حاج آقای وزیری
علاقة بسیار شدیدی به
نماز جمعه داشتند. در
زمان رژیم گذشته بزرگ
ترین نماز جمعه سراسر
کشور نماز جمعه یزد
بود. ایشان از روز
پنج شنبه هر منبري که
می رفتند، فوراً آیات
سورة جمعه را با لحن
بسیار زیبا و دل
نشینی می خواندند و
مردم را برای آوردن
به نماز جمعه تشویق و
ترغیب می کردند.^۲

مراسم مذهبی یوم الدفن شهدای کربلا

یکی از سنتهای
ماندگار مرحوم وزیری
که بیش از هفتاد سال؛
یعنی از اوایل سلطنت
رضاخان تاکنون هر
ساله با شکوه هر چه
تمام تر برگزار می
شود، مراسم عزاداری
روز سیزدهم محرم است
که روز دفن شهدای
کربلا می باشد؛ این
مراسم در مسجد ملا
اسماعیل یزد با شرکت
هیأت‌های مذهبی به
میزبانی روحانیون یزد
منعقد می شود. مؤسس
این مجلس گویا در
آغاز، مرحوم حاج نصیر
الاسلام سیرجانی، مدفون
در طبس که یکی از
وفاط خوش سلیقه و

گردید. مدیر کتابخانه
وزیری در این باره می
گوید: «به هر حال با
اقدامات آقای وزیری و
منبرهای گرم و
گیرایش، بار دیگر
مسجد جامع کبیر یزد
پذیرای خیل عظیم
جمعیت و نمازگزاران و
محل اقامه نماز جمعه
می شود. آن چنان که
برای حضور در نماز
جمعه علاوه بر مردم
یزد، مردم آبادیهایی
اطراف نظیر رحمت
آباد، محمدآباد،
دهنو، ملاباشی،

ابرنه‌آباد، کفله مرز،
مردآباد، مریم آباد،
حسن آباد و غیره نیز
در نماز جمعه حاضر می
شدند، به نحوی که
بزرگ ترین نماز جمعه
مملکت در اینجا

برگزار می شد. مسجد
پر از آدم می شد و
بوی عطر و گلاب و مشک
و عنبر در فضای مسجد
می پیچید. حاج آقا
شخصی به نام آقا شیخ
عبدالحسین عرب عجم را
جلوی درب مسجد گذاشته
بود که هر کس وارد می
شد، چنانچه حمد و
سوره را خوب نمی

داند، اول نزد ایشان
حمد و سوره
درست کند و بعد وارد
مسجد شود. روحانیت و
معنویت غریبی داشت آن

۱. وزیری اسطوره خاطره‌های
ماندگار، ص ۲.
۲. همان، ص ۷۶.

مبارزه با فرقه ضالّة بهائیت

مرحوم وزیری در طول عمر پربرکت خویش مبارزات بی‌امانی را با فرقه گمراه و ضالّة بهائیت داشته است که در اینجا به برخی از این مبارزات اشاره خواهیم کرد. ناگفته نماند که این فرقه از عوامل سرسپرده استعمار غرب در ایران است و با حمایت همه جانبه دولتمردان حکومت پهلوی جهت گمراه کردن مردم متدیّن، به ویژه جوانان این مرز و بوم از اسلام و عقاید دینی ایجاد گردید. آنان با ترویج اباطیل و عقاید خرافی و ایجاد کانونهای فساد دست به تبلیغات گسترده ای زده، حتی در برخی از شهرهای ایران همانند کاشان، شاهرود، ابرقوه یزد دست به جنایت فجیع زده و انسانهای بی‌گناه را کشتند.

به همین علت علما و روحانیون در جهات خنثی‌سازی توطئه آنان دست به مبارزه بزنند و حتی مرحوم فلسفی به امر و توصیه مرحوم آیت الله بروجردی (جهت افشای ماهیت پلید این فرقه اقدام به سخنرانیهای پرشور

محترم یزد بوده است، می‌باشد. با گذشت زمان به همت و عاظ و خطبای شهیر دیگری همچون حجت الاسلام وزیری و حاج شیخ محمد المیري و آقا سید عبد الحی طباطبایی سازماندهی و ترویج شد. این مجلس که از طرف روحانیون به عنوان روز دفن شهدا یا سوم امام حسین (ع) برگزار می‌شود، عموم کارکنان آن روحانی بوده و می‌باشند. در زمان سابق این مجلس در ساعت ۹ صبح تشکیل و پس از دو ساعت عزاداری خاتمه می‌یافت؛ اما هم اکنون از ساعت ۷ صبح تا غروب آفتاب طول می‌کشد و عاقبت تمام دسته جات توفیق شرکت در آن را ندارند. در پایان روحانیان حاضر با سر و پای برهنه و حالت عزاداری به صدر مجلس رفته، اشعار سوزناکی می‌خواندند و سپس دو سه نفر از جمله حاج سید علی محمد وزیری، حاج سید محمد دعایی، شیخ محمد المیري به خواندن روضه می‌پرداختند.^۱

۱. نجوم السرد بذكر علماء یزد، ص ۴۵۹ و ۴۶۰؛ سیمای قضیلت، ص ۳۱.

بیانیه کرد، سپس این بیانیه در جمع اعضای هیئت حامیان مسجد و سپس در جمع اعضای جامعه مسلمین قرائت شد و پس از تصویب تحت عنوان نامه سرگشاده در روزنامه «صدای یزد» منتشر گردید. این نامه سرگشاده به قدری مؤثر و تکان دهنده بود که نه تنها مردم مسلمان یزد را به عمق فاجعه و ابعاد قضیه آگاه کرد و آنان را برای تعقیب جنایتکاران متحد و به ایجاد هیئتهای دینی اصناف و محلات و پرداخت کمکهای مالی ترغیب نمود؛ بلکه مسلمانان دیگر شهرها را نیز به اظهار همدردی واداشت و بالاتر اینکه ده نفر از وکلای طراز اول دادگستری مقیم تهران به رایگان وکالت این پرونده را پذیرفتند. همچنین مرحوم وزیر به منظور اقدامات لازم در مرکز و تعقیب پرونده نمایندگان به سرپرستی مرحوم آیت الله دکتر محمد محقق لاهیجانی (نماینده آیت الله بروجردی) در آلمان^۱ که آن موقع در یزد اقامت داشت، به تهران

نمودند. این معاندین از خدا بی خبر در سال ۱۳۲۸ ش در قریه اسفندآباد ابرکوه یزد مرتکب جنایتی بسیار فجی ع و دلخراش شدند. آنان شبانه به خانه زنی مسلمان و مستمند و بی سرپرست می ریزند و به جرم انتقادی که می کرده، او و پنج فرزند بی گناهش را با ضربات بیل و کلنگ به وضعی بسیار دلخراش می کشند. با آنکه متهم به وسیله دولت وقت دستگیر و چندی هم زندانی شد؛ ولی دستهای قوی حامی این گروه، قاتل را آزاد کردند.

هنگامی که مرحوم وزیر این وضع را از زبان رئیس دادگستری وقت می شنود، ضمن تأثر شدید؛ چون تعقیب موضوع نیاز به اقدامات همه جانبه و عمومی داشته، در صد ایجاد تشکیلاتی بدین منظور برمی آید و با کمک جمعی از روحانیون بزرگ یزد در مردم متدین این سامان جهت بسیج عمومی، تشکیلاتی را به نام «جامعه مسلمین یزد» به وجود می آورد. نخست به امر ایشان آقای سید ضیاء قریشی (داماد معظم له) اقدام به تهیه

۱. شرح حال و خدمات آیت الله محقق توسط نگارنده در مجله مبلغان شماره ۴۴ آمده است

اعزام نمودند و در نتیجه جلسات دادگاه در تهران بسیار با حساسیت تشکیل شد . هیجان و احساسات عمومی مسلمانان و مخابرة هزاران تلگراف از طبقات مختلف یزد به مقامات دولتی و مراجع عالیقدر تقلید و همچنین اقدامات وکلای فوق الذکر و توجه ویژه آیت الله بروجردی (موجب شد تلاشها و حمایتهاي همه جانبه بهائیت جهت تبرئه کردن مرتکبین جنایت نتیجه ندهد و قاتل اصلی سرانجام در میدان امیر چقم اق یزد اعدام شد و سایر شرکای او نیز محکومیتهاي يافتند و همین امر موجب متواری شدن معاندین سرشناس بهائیت از یزد گردید.^۱

مبارزه با طاغوت
مبارزات مرحوم وزیري در زمان طاغوت همه جانبه بود . با اینکه برقراری مجالس مذهبی تعطیل بود؛ ولی ایشان جهت سخنرانی در مجالس روضه خوانی می رفت و در ترویج آن کوشا بود و به همین خاطر چندین بار دستگیر شد . مرحوم

وزیري به منظور اعتراض به وضع و اقدامات سخت گیرانه رژیم درباره عمامه، تلگراف تهیه می کند که به امضای جمعی از روحانیون برسد و خود اولین امضای آن را زده، نامه را مخابره می کند و ضمن مطالب تلگراف این بیت را می گنجاند:

**کاری مکن که رو به در
آسمان نهیم
هر تیر ناله ای که بود
در کمان نهیم**

همچنین وی در ابتدای انقلاب به دفاع از اسلام و استقلال مملکت و روحانیت تشیع برخاست که نام و امضای آن بزرگوار به همراه عالمان بزرگ یزد در اعتراف به تصویب لایحه غیرقانونی انجمنهای ایالتی و ولایتی و فاجعه خونین مدرسه فیضیه قم در کتاب «نهضت روحانیون ایران» آمده است.^۳

آیت الله سید احمد دعایی - از علمای محترم یزد - می گوید: «مرحوم وزیري می فرمود: هر دفعه که به حرم مطهر حضرت رضا (ع) مشرف می شوم، پایي ن پای حضرت ، ستمکاران رژیم پهلوي

۱. سیمای فضیلت، ص ۴۱ - ۳۹ با تلخیص

۲. همان، ص ۳۵.
۳. نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، ص ۱۲۹ و ۲۶۲.

دعوت کردند که در یزد ماندگار شده، اداره حوزه های آن سامان را به دست گیرند که این درخواست مورد پذیرش ایشان واقع گردید.
تشویقها و اقدامات فداکارانه مرحوم وزیری در استقبال از مرحوم صدوقی و رونق علمی و معنوی حوزه یزد و بهره مند شدن مردم از علوم و برکات معنوی آن بزرگوار، ستودنی و فراموش ناشدنی است.^۳
آیت الله سید احمد دع ایی درباره فعالیت مرحوم وزیری در معرفی آیت الله صدوقی می گوید: «وقتی که حضرت آیت الله شهید صدوقی از حوزه علمیه قم به یزد تشریف می آوردند، با وجود آنکه سالیانی بود در حوزه قم هزاران نفر از طلاب از وجود پربرکت شان استفاده ها کرده بودند؛ ولی مردم یزد غیر از اهل علم کم تر حضرت آقای صدوقی را می شناختند. وقتی مرحوم صدوقی با آن استقبال بی سابقه وارد یزد شدند، از اول ورد به یزد تا

را لعن ت می کنم . همچنین در دوره هفتم انتخابات مجلس شورای ملی جهت انتخاب مرحوم حاج آقا مهدی حائری (فرزند آیت الله شیخ عبد الکریم حائری) فعالیت شدیدی نمودند که بعداً به علت دخالت دولت شرکت در انتخابات از طرف عوامل حکومتی یزد تحریم شد.
مرحوم وزیری بعد از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ش بلافاصله به همراهی و همکاری آیات عظام فقیه خراسانی، شیخ احمد علوی، میرزا محمد سریزدی در احیای حوزه علمیه یزد کوشید و به عنوان سرپرست در این حوزه به طلاب علوم دینی خدمت کرد.
و همچنین در قریه «بنادک س ادات» اقدام به تأسیس حوزه علمیه کرد. ایشان در سال ۱۳۳۰ش احساس نمود که مرحوم آیت الله فقیه خراسانی به علت کهولت سن قدرت اداره حوزه یزد را ندارند؛ لذا جهت رونق بخشیدن این حوزه از آیت الله صدوقی^۲

۱. سیمای فضیلت، ص ۲۴۶.

۲. شرح حال شهید آیت الله صدوقی، گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، نشر معروف، قم، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۸۸۴ اثر محققان پژوهشکده باقر العلوم (س) قم آمده است.

۳. ر.ک: مجله شاهد یاران (یادمان شهید محراب آیت الله صدوقی)، نشریه بنیاد شهید و امور ایثارگران انقلاب اسلامی، ش ۳۴.

مساجد، حمام،
غسالخانه و... اهتمام
داشتند.

ایشان با آن همه
شهرت و محبوبی ت و
صناعت منبری، در عمر
خویش به فکر مال
اندوزی نبودند و بعد
از رحلت فقط يك خانه
معمولی باقی گذاردند،
در حالی که ن ماینده
آیات عظام بروجردی،
امام، سید ابو الحسن
اصفهانی، حکیم، خویی،
میلانی، شاهرودی و ...
بودند و وجوهات
فراوانی به دست شان
می رسید؛ اما زندگی
زاهدانه ای داشتند .
این مرد که با این
همه وجوهات سر و کار
داشت، در خانه ای
خرابه می زیست که حتی
آجر فرشهای کهنه و
شکس ته منزل خود را
تعویض نکرده بود! عجب
مناعت طبع و عزت نفس
و احساس بی نیازی
داشت! هزاران مجرد را
متأهل و صدها ورشکسته
را بی نیاز کرد و به
اعتبار اولیه
بازگرداند. خودشان می
فرمودند:

روزي که شادمان نشود

خاطري زمن

**آن روز من ز زندگی خود
مگذرم**

و یا می فرمود:

صدها فرشته بوسه بر آن

دست می زنند

کز کار خلق يك گره بسته

منزلی که نزول اجلال
کردند، در طول مسیر
در حدود پنج کیلومتر
ده ها مرتبه مرحوم
وزیري در اجتماع مردم
آیت الله صدوقی را معرفی
و از مقام مقدس
روحانیت تجلیل به عمل
آوردند.

خدمت به خلق

مرحوم وزیري در طول
عمر شریف و پربرکت
خویش در ابعاد مختلف
اجتماعی، فرهنگی،
دینی به مردم متدین
خطه یزد خدمات
فراوانی کرده است که
فهرست برخی از خدمات
آن بزرگوار ذیلاً اشاره
می شود:

دستگیری بی ریا و
حتی به صورت ناشن اس
از مستمندان و کمک به
افراد بی سرپرست و
رسیدگی به احوال
آبرومندانی که روی
درخواست نداشتند، از
ابعاد انسانی مرحوم
وزیري به حساب می
آید . همچنین تهیه
ذغال، لحاف، پوشاک و
غذای مستمندان محلات
که به صورت حواله
هایی به آنان تقدیم
می کردند و به وسیله
افراد خیر و نیکوکار
همان محلات به وضع
محرومان آنجا رسیدگی
می نمودند و در احداث

۱. سیمای فضیلت، ص ۱۲۴؛ مجله
شاهد یاران، ش ۲، ص ۴۹ - ۴۵.

وا کند

هر غریبی وارد یزد می شد، وزیری او را ضیافت داده و به مردم می شناساند. هر واعظ مشهور و معروفی به یزد دعوت می شد، مرحوم وزیری او را همراهی می کرد. با همکاران از وعاظ و گویندگان یزد برادری و مواسات داشت در غم و شادی آنها شریک بود. به اقوام و ارحامش رسیدگی کرد. و از حال آنان غفلت نداشت. بی اندازه دلسوز و مردم مدار بود. رویی گشاده و قلبی رئوف داشت. بسیاری از خانواده ها را از فروپاشی نجات داد و رشته پیوند و محبت را در میان آنان استوار ساخت. آن بزرگوار بسیار میهمان دوست بود و امکان نداشت کسی بر او وارد شود و او بدون پذیرایی اجازه رفتن بدهد، و بارها می سرودند:

**ننگ آن سفره که مهمان ز سر خوان برود
جان فدایش کن و مگذار
که مهمان برود**

جایگاه و محبوبی ت ایشان در میان مردم یزد چنان بود که وقتی در سال ۱۳۴۶ ش مریض شدند و مداوای اطبای یزد و تهران بی نتیجه

ماند، مردم یزد جهت شفای ایشان به مسجد رفتند و با دعا و نیایش سلامتی وزیری را از خدا خواستار شدند. «در آن زمان هیچ کس مثل ایشان نمی توانست پول جمع کند و اگر می خواست، همان موقع هم می توانست میلیونر شود؛ امّا او هر چه گیرش می آمد، به طلاب علوم دینی و فقرا می داد. مرتب به فکر فقرا و ضعفا بود. فصل زمستان ذغال و... می برد درب منزل فقرا. ماه مبارک رمضان برنج و روغن و عدس برای آنها می فرستاد. خیلی از افراد که خانه نداشتند، به کمک حاج آقا صاحبخانه شدند. هر کس می خواست جایی اعم از مغازه کارخانه یا اداره وارد بشود، حاج آقا ضمانت و معرفی اش می کرد. در ازدواج جوانها اصرار داشت و حتی خودش برای جوانها همسر پیدا می کرد و آنها را به عقد یکدیگر در می آورد. هیچ وقت از مشکلات مردم غافل نبود و اگر می فهمید کسی مشکلی دارد تا آن را حل نمی کرد، آرام نمی نشست. گاهی خودشان می فرمودند:

**بس که من از ساده لوحی
دوست دار مردم**

بودند . عشق به اهل بیت)، و عشق فوق العاده به کتاب داشت، به طوري که به هر کسي که به مسافرت مي رفت، مي فرمود : اگر براي مقدر است و مشکل نيست، براي سوغاتي فقط يك كتاب براي كتابخانه بياور . علاقه خاصي به ميهمني دادن داشت و ميهمنان به ويژه از اهل علم را بسيار دوست مي داشت . طبع رواني داشت و با تشکيل انجمن ادبي، شاعران را دعوت کرده، جلسات باشکوهي با آنان برگزار مي کرد . خطبة امام سجاد (ع) و حضرت زهرا (س) را بسيار پرشور و با لحنی سوزناک مي خواند . خطبه هاي عقد آن مرحوم در يزد شهرت خاصي داشت، به گونه اي که اغلب ز وجين و خانواده هاي آنان دوست داشتند که خطبه عقدشان را مرحوم وزير بخواند و همواره در آخر خطبة عقد اين اشعار را مي خواند:

**جهاز و قهر زن مهر است
اي دوست
مخت مغز و الباقي همه
پوست
در آن خانه که نبود
مهرباني
جهنم دان و نامش
زندگاني**

**هر که دندان مي کشد من
درد دندان مي کشم
و يا اينکه درباره
اهميت خدمت به خلق مي
فرمودند:
عبادت به جز خدمت خلق
نيست
به تسبيح و سجاده و دل
نيست**

و يا مي فرمودند:
**قدمي که بهر خدمت مردم
علم شود
بهتر ز قامتي که به
محراب خم شود** ^۱

خلاصه آنکه مرحوم وزير در راه خدمت به خلق از هيچ کوششي دريغ نورزيد . با اهل خانواده خصوصاً همسرشان بسيار صميمي و گرم بودند . بسيار طلبه پرور بوده، در اعزام آيت الله محققي به آلمان و آيت الله انواري به بندر عباس نقش بي بديلي داشتند . رفتار و سلوک با ايشان با اقليتهاي مذهبي چنان گرم و صميمي بود که برخي از آنان اموالي را براي کتابخانه اهدا کردند. ^۲

کمالات و فضائل

مرحوم وزير در طول عمر شريف خويش صاحب کمالات و فضائل والايي

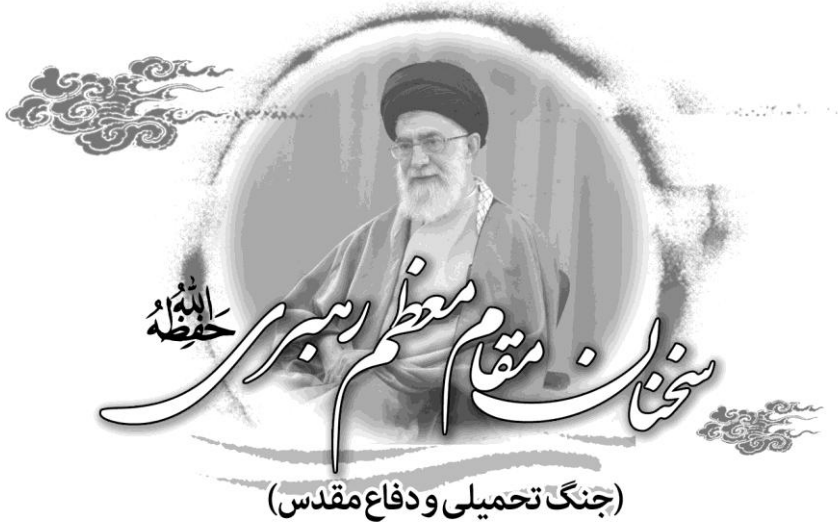
۱. وزير اسطوره خاطره هاي ماندگار، ص ۷۷ با تلخیص.
۲. اوصاف آن مرحوم در دو کتاب «سيمای فضیلت» و «وزير اسطوره خاطره هاي ماندگار» آمده است.

آن بزرگوار بعد از
اقامة نماز توسط آیت
الله صدوقی و بعد از
طواف دادن در
امامزاده جعفر به
مسجد جامع کبیر یزد
منتقل گردید و در
آستانة درب ورودی
کتابخانه اش به خاک
سپرده شد . آقای
انتظاری مدیر
کتابخانه وزیری می
گوید: «حاج آقا به من
وصیت کرده بودند که
فلانی : من که فوت
کردم، نماز من را آیت
الله صدوقی بخوانند و شب
اول قبر من مقداری
برایم خیرات کن . شب
اول قبر چیزی بهتر از
اطعام و سیر کردن شکم
گرسنه نیست که بدان
عمل کردم . البته این
قبر را هم حاج آقا دو
سال قبل از فوت شان
حفر کرده بودند و حتی
سنگ قبرشان را هم
آماده کرده بودند .
همه روزه صبح و عصر
که تشریف می آوردند
کتابخانه، اول می
رفتند سر قبرشان می
نشستند و فاتحه می
خواندند، بعد می
آمدند داخل
کتابخانه.»

هرگز نماز جماعت وی
ترك نشد . هرجا و در
هر محله ای بودند،
اول وقت برای نماز
جماعت حاضر می شدند و
مرتب به دیگران به
شرکت در نماز جماعت
سفارش می کردند و خود
اهل نماز شب و تهجد
بودند . در شبانه روز
کم می خوابیدند و اغلب
قبل از مؤذن به مسجد
جامع می رفتند . دین
باور، متعصب، پاک
اعتقاد و خداترس
بودند . در قرآن و
تفاسیر مطالعه عمیق
داشت و تعصب و غیرت
دینی ایشان زبانزد
بود .

غروب غم انگیز

سرانجام این خورشید
درخشان یزد بعد از
هشتاد و پنج سال
خدمات صادقانه و
خالصانه به اسلام،
قرآن و مکتب اهل بیت) و
باقی گذاردن آثار
جاویدان، دعوت حق را
لبیک گفته، و روح
پرفروش آن بزرگوار در
۳ اردیبهشت سال ۱۳۵۶
ش برابر با ۴ جمادی
الاولی ۱۳۹۷ ق به
ملکوت اعلی پر کشید و
در جوار رحمت الهی به
آرامش ابدی رسید .
رحلت این بزرگمرد،
تمام شهر یزد را به
تعطیلی کشاند و مردم
متدین آن خطه را
داغدار ساخت . جنازة



اشاره

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای > در مناسبت‌های مختلف سخنان ارزشمندی را درباره دفاع مقدس و جنگ تحمیلی و مسائل پیرامون آن ایراد فرمودند که در اینجا به مناسبت هفته دفاع مقدس برخی از آنها را به مبلغان گرامی تقدیم می‌نماییم.

زنده نگه داشتن یاد و

خاطره دوران دفاع مقدس

خاطره این سرزمین ها [ی دفاع مقدس] را زنده نگه دارید. این سرزمین ها، این بیابانها، این رود کارون، این جاده اهواز - آبادان یا اهواز - خرمشهر، این مناطق گوناگون که با اسمهای مختلفی امروز خودشان

را به شما معرفی می‌کنند، اینها شاهد برترین فداکاریها و مجاهدتها و از خودگذشتگی‌ها بوده اند. نمونه بروز استعدادها در دفاع مقدس مسئله دفاع مقدس علاوه بر اینکه یک آزمون بزرگی بود برای ملت ایران، آزمونی هم بود برای بروز استعدادها، هم استعداد اشخاص، هم استعداد مناطق کشور؛ حالا در مورد استعداد اشخاص به نظر من این نکته مهم و قابل توجهی است که به آن توجه نمی‌شود؛ یعنی از بس واضح است مورد غفلت قرار می‌گیرد، از

۱. بیانات مقام معظم رهبری در یادمان شهدای شرق کارون، ۰۶/۰۶/۱۳۹۳.

است.^۱
استقبال مردان مؤمن ارتشی
از همراهی بسیج در جنگ
هرجا هم حضور بسیجی
بود، [بعضیها] مخالفت
می کردند. من می دیدم
مردان مؤمن باصلاحیت
ارتش منظم آن روز ما
استقبال می کنند از این
که م جموعه بسیج با
آنها و همراه آنها
باشد؛ این را من خودم
در دوران جنگ مکرر
دیدم؛ در پادگان
ابوذر، در جنوب، در
شمال غرب. خود فرمانده
ارتشی اصرار داشت که
مجموعه بسیجی با او
همراه باشند؛ دوست
می داشت، استقبال
می کرد؛ اینجا در تهران
یک عده ای نشسته
بودند، نق می زدند که
آقا چرا اینها وارد
شدند؟ چرا بدون اجازه
رفتند؟ چرا فلان اقدام
را کردند؟ از حضور
بسیجی ناراحت بودند
چون امید نداشتند،
مایوس بودند، می گفتند
نمی شود کاری کرد؛ اما
وقتی که وارد شدند،
دیدند این ورود،
امیدآفرین است؛ هم ه
این استعدادها را جوشش
می ده د.

کثرت وضوح مخفی
می ماند؛ و آن این است
که این دفاع مقدس
وسیله ای شد برای اینکه
استعدادهای مکنون در
انسانها، به شکل عجیبی
بُروز کند. مثلاً در
سپاه، شما ملاحظه
می کنید یک جوانی وارد
میدان جنگ می شود و در
حالی که از مسائل
نظامی هیچ اطلاعی ندارد
و وارد نیست، در ظرف
یک سال، یک سال و نیم،
دو سال تبدیل می شود به
یک استراتژیست نظامی؛
این خیلی مهم است. خب،
شما الان در حالات شهدا
و سرداران بزرگ و
مانند اینها که نگاه
می کنید، مثلاً فرض کنید
شهید حسن باقری من باب
مثال، بلاشک یک طراح
جنگی است. هرکس منکر
این معنا باشد، اطلاع
ندارد؛ و الا کسی اطلاع
داشته باشد، خواهد دید
که واقعاً این جوان
بیست و چند ساله یک
طراح جنگ است. کی؟ در
سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ
شده است؟ در سال ۱۳۵۹.
این مسیر حرکت از یک
سرباز صفر به یک
استراتژیست نظامی، یک
حرکت بیست ساله، بیست
و پنج ساله است؛ این
جوان در ظرف دو سال
این حرکت را کرده است!
این خیلی نکته مهمی

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در دیدار اعضای ستاد
پرگزاری سرداران و ده هزار
شهید استان مازندران،
۱۳۹۲/۰۹/۲۵.
۲. بیانات مقام معظم رهبر

تربیت جوانان به عنوان فتح الفتوح انقلاب اسلامی
امام بزرگوار ما در يك حادثه مهم جنگی - که خیلی از شماها آن وقت شاید متولد هم نشده بودید - در قضیه یکی از عملیات که پیروزی ای به دست رزمندگان آمده بود، يك پیامی دادند . در آن پیام این نکته وجود داشت که فتح الفتوح انقلاب اسلامی، تربیت این جوانهاست . همه توقع داشتند که امام بگوید این پیروزی ای که شما به دست آوردید، فتح الفتوح است؛ از آن پیروزی ستایش کند؛ امام نه، از رزمندگان تشکر کردند. اما گفتند فتح الفتوح انقلاب ما تربیت این جوانهاست؛ که در آن شرائط دشواری که همۀ دنیایا در مقابل ما با چهره دژم و سلاح آماده شلیک ایستاده بودند، اینها توانستند يك چنین پیروزی بزرگی را به دست آورند؛ عملیات طریق القدس بود. من همین را تکرار می کنم: فتح الفتوح انقلاب اسلامی اینهاست . پیشرفت واقعی این است که جوانهای ما، نخبگان ما نسبت به آینده احساس مسئولیت کنند؛

برای خودشان دیدگاه تعریف کنند؛ برای کشور آینده ای را تصویر کنند و مجسم کنند و احساس کنند و این احساس را اظهار کنند؛ که آماده اند برای رسیدن به این آینده، تلاش کنند.
نقش ممتاز زنان در دوران مبارزات انقلابی، تشکیل نظام و جنگ
نقش و سهم بان وان در نظام، يك نقش فوق العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم به خصوص در همان دوران انقلاب - یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد - نقش داشتند. زنان يك نقش مؤثر و بی ج اگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی بخشید؛ . . . هم در مبارزات اینجور بود، هم در ایفای نقش در تشکیل نظام، هم در دوران بسرعت پدید آمده بعد از تشکیل نظام؛ یعنی دوران جنگ، دوران محنت، دور ان امتحان

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در دیدار شرکت کنندگان در
ششمین همایش ملی نخبگان
جوان، ۱۲/۰۷/۱۳۹۱.

در دیدار بسیجیان استان
خراسان شمالی، ۲۴/۰۷/۱۳۹۱.

سخت؛ [حتیٰ اذا ضاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا

رَحْبَتِهَا]¹. اوضاع و احوال در دوران جنگ سخت شد. دوران سختی بود. در این دوران سخت، نقش زنان، یک نقش فوق العاده بود؛ نقش مادران شهدا، نقش همسران شهدا، نقش زنان مباشر در میدان جنگ، در کارهای پشتی بانی و بعضاً بندرت در کارهای عملیاتی و نظامی - که من بخش کارهای پشتیبانی اش را خودم از نزدیک در اهواز دیدم - یک نقش فوق العاده بود. زنها حتی در بخشهای نظامی هم فعال بودند.²

کثرت خسارت در آغاز جنگ به علت عدم لیاقت مسئولان وقت

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «هر جم اعتی که در داخل خانۀ خودشان مورد تهاجم دشمن قرار بگیرند، غفلت کنند از این که دشمن دارد می آید، اینها شکست خواهند خورد، مغلوب خواهند شد.» دشمن را از دور باید دید، از دور باید شناخت؛ این غفلتی بود که آن روز آن کسانی که باید

می دیدند، ندیدند. در تهران هی گفته می شد و خبر می رسید که در منطقه کرمانشاه، در منطقه ایلام - بیشتر در این مناطق - دشمن مشغول آرایش نظامی است. آنجا که گفته می شد، سیاسیونی که مسئول کار بودند، انکار می کردند؛ می گفتند نه، چنین خبری نیست. تا وقتی تهران را بمباران کردند. در روز ۳۱ شهریور ۵۹ جنگ در واقع آغاز نشد - آن روز تهران بمباران شد - جنگ از پیش شروع شده بود. اگر مسئولانی که آن روز در رأس کار بودند - همان کسانی که بعد هم نشان دادند لیاقت اداره کشور را ندارند - می فهمیدند، تشخیص می دادند و آمادگی خود را بالا می بردند، نه خرمشهر آنجور می شد، نه قصرشیرین آنجور می شد، نه برخی از مناطق دیگر مرزی. آن غفلت اولیه موجب شد که بر این منطقه و منطقه خوزستان، آنطوری که من در برهۀ کوتاهی از نزدیک مشاهده کردم، آنچنان فضای غم آلودی حاکم شود که بعضی از مناظر آن را که من از نزدیک دیدم، نمی توانم

۱. توبه / ۱۱۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبري در سومین نشست اندیشه راهبردی، ۱۴/۱۰/۱۳۹۰.

فراموش کنم.^۱

دفاع مقدس ما ، دوران جنگ هشت ساله پر ماجرای این کشور ، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خباثتها و دشمنیهای کفر و استکبار جهانی است

تحریمها و محدودیتها؛
زمینه ساز پیشرفت کشور
تحریم برای ما چیز
تازه ای نیست. از سال
اول پیروزی انقلاب،
تحریمهای یکجانبه از
طرف آمریکا و کشورهای
اروپائی شروع شد و در
طول جنگ، این تحریمها
و محدودیتها به اوج
خود رسید. من یک وقتی
گفته ام؛ ما میخواستیم

از خارج از کشور سیم
خاردار تهیه کنیم .
کشوری که این سیم
خاردار باید از آنجا
عبور می کرد - شوروی
سابق - اجازه نم ی داد
که این کالا از داخل
خاک او عبور کند،
بیاید ایران! حالا کالا
نه کالای نظامی است، نه
سلاح تهاجمی است؛ سیم
خاردار است! اینقدر
محدودیت علیه کشور ما
به وجود آوردند . در
همه زمینهای اقتصادی
به دنبال ایجاد تحریم
بودند؛ غرضشان هم این
بود که ملت ایران را
به زانو در بیاورند،
نظام را به زانو در
بیاورند؛ اما نظام
جمهوری اسلامی به کمک
صبر و بصیرت شما مردم ،
همه آن سیاستها و
سیاستگذاران را به
زانو در آورد.
ما توانستیم از
همین محدودیتها به
عنوان یک فرصت استفاده
کنیم . همین منعها و
تحریمها و محدودیتها
موجب شد که ما در
میدانهای نوآوری و
ابتکار، در همه زمین
ها، به پیشرفتهائی دست
پیدا کنیم که کشورهای
منطقه در طول سالهای
متمادی هم نتوانستند
به آن پیشرفتهائی دست
پیدا کنند.

۲. بیانات مقام معظم رهبر

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در جمع خانواده های شهدا و
ایثارگران کرمانشاه ،
۱۳۹۰/۰۷/۲۱ .

اداره شدن جنگ تحمیلی به وسیله مردم

یکی از چالشهای بزرگی که همان اول انقلاب به سراغ کشور آمد، همین جنگ تحمیلی هشت ساله بود. شوخی نیست؛ هشت سال! جنگی را بر این کشور تحمیل کردند. هر نظامی باشد، با ناآمادگی‌ای که در اول انقلاب به طور طبیعی هست، در یک چنین چالشی شکست می‌خورد؛ اما کشور عزیز ما، نظام مقدس جمهوری اسلامی شکست نخورد؛ پیروز شد. جنگ به وسیله مردم اداره شد. هم ارتش و هم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و هم نیروهای گوناگون، متکی به مردم بودند؛ به ایمان مردم، به عشق مردم، به صفای مردم. از خط مقدم تا هم صفوف عملیاتی، تا پشت جبهه و پشتیبانی، مردم با صفا و صداقتی مثال زدنی و فراموش‌نشده، برای فداکاری آمادگی داشتند. آن کسانی که در سنین جوانی بعد از آن دوران هستند، متأسفانه به یاد نمی‌دهند. چقدر خوب است که آن حوادث ممتاز و برجسته و زیبا بازخوانی شود.^۱

تفاوت نگاه دنیا به ایران بعد از فتح خرمشهر

وقتی خرمشهر سقوط کرد، نماد قوی پنجگی دشمن بود و مظلومیت ملت ایران. وقتی ملت ایران با قدرت خرمشهر را از دشمن پس گرفت و هزاران نیروی رزمندگانه دشمن را اسیر کرد، در واقع سرنوشت نهایی جنگ نوشته شد. همان روزها سران چند کشور برای وساطت به ایران آمده بودند. یکی از برجستگان سیاسی معروف انقلابی دنیا - که رهبر یکی از کشورهای آفریقایی بود - به من گفت امروز مسئله ایران و جمهوری اسلامی در دنیا به کلی با قبل از فتح خرمشهر متفاوت است؛ امروز همه به چشم فاتح و پیروز به شما نگاه می‌کنند. و حقیقت هم همین بود. شش سال بعد از آن صرف شد تا نظام جمهوری اسلامی بتواند بر زرادخان عظیم جهانی - که پشت سر رژیم بعثی صدام قرار داشت - پیروز شود. و ما پیروز شدیم و توانستیم بر دشمنی که شوروی سابق و ناتو و امریکا از او حمایت می‌کردند، به او تجهیزات می‌دادند، به او سلاح شیمیایی می‌دادند، به او کمک‌های مؤثر اطلاعاتی

در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه، ۲۰/۰۷/۱۳۹۰.
۱. همان.

خبثت و شیطنت و شرارت خودشان را ادامه بدهند؛ موشکی به آنها دادند. نمی گذاشتند عملیاتی که در منطقه انجام می‌گیرد، سرنوشت جنگ را به انتها برساند؛ تشویقش می‌کردند. یعنی دست استکبار جهانی، دست همین دولتهای اروپایی و دولت آمریکا، پشت رژیم خبیث معاند بعثی قرار داشت و او را به ادامۀ کار تشویق می‌کرد. نمی‌خواستند بگذارند جمهوری اسلامی از این حادثۀ بزرگ، پیروز و سربلند بیرون بیاید؛ می‌گفتند صریحاً.^۲

رفتار منافقانه استکبار
از خصوصیات استکبار که باز یکی [دیگر] از شاخصها [ی رفتار نظام استکباری] است، فریبگری و رفتار منافقانه است؛ ... از این شیوه به طور متعارف و معمول در همه زندگی اش استفاده می‌کنند؛ شیوه توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت. [در] همین حملۀ به ژاپن، یعنی دو بمبی که در هیروشیما و ناکازاکی منفجر شد، [وقتی] آمریکاییها عذرخواهی

می‌دادند، فائق بیاییم؛ این به برکت حضور مردم بود؛ یعنی حضور بسیج؛ یعنی جوانان با اخلاص^۱
پشتیبانی استکبار جهانی از صدام در جنگ تحمیلی
دفاع مقدس ما، دوران جنگ هشت ساله پر ماجرای این کشور، داستان ایستادگی ملت ایران و ایستادگی جوانان ما در مقابل خبثتها و دشمنی های کفر و استکبار جهانی است. درست است، در مقابل ما به ظاهر یک رژیم بعثی بود - صدام بود - و او هم عنصری بود به قدر کافی خبیث، به قدر کافی ضد بشریت و ضد انسانیت، اما فقط او نبود؛ آن چیزی که موجب شد این جنگ، هشت سال ادامه پیدا کند، عوامل پشت پردۀ استکبار جهانی بودند که او را تشویق می‌کردند، به او وعده می‌دادند، امکانات می‌دادند. آن وقتی که در این سرزمین های خوزستان - که شما حالا بخشی از آنها را مشاهده کردید - دشمنان ما مجبور به عقب‌نشینی شدند، یک دولت اروپایی به آنها وسیله ای داد که بتوانند در دریا،

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم صبحگاه رده های مختلف نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۴/۰۶/۰۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در یادمان شهدای شرق کارون، ۱۳۹۳/۰۶/۰۶.

روز قبل از او هم
موسولینی - رئیس جمهور
ایتالیا - که او هم
رکن دوم جنگ بود
دستگیر شده بود و جنگ
عملاً خاتمه پیدا کرده
بود؛ ژاپن هم که پای
سوم جنگ بود، از دو
ماه قبل اعلام کرده بود
که آماده تسلیم است؛
جنگی وجود نداشت اما
این بمبها منفجر شد .
چرا؟ چون این بمبها
ساخته شده بود ، باید
یک جایی آزمایش می شد؛
سلاحی ساخته بودند،
باید آن را آزمایش
می کردند . کجا آزمایش
کنند؟ بهترین فرصت،
این بود که به بهان ه
جنگ این بمبها را
ببرند روی سر مردم
بی گناه هیروشیما و
ناکازاکی بیندازند تا
معلوم بشود که آیا
درست عمل می کند یا نه!
چهره فریبگرانه.
ادعا می کنند طرفدار
بشوند؛ هواپیمای
مسافری ایران را روی
آسمان می زنند، قریب
سیصد نفر مسافر بی خبر
را از بین می برند،
نابود می کنند،
عذرخواهی هم نمی کنند،
به آن کسی که این
جنایت را انجام داده ،
مدال هم می دهند! ...
این بخشی از خصوصیات و
شاخصها است؛ البتّه
شاخصهای استکبار بیش
از اینها است : جنگ

می کنند، به این صورت
می گویند که اگرچه با
این دو بمبی که ما به
این دو شهر پرتاب
کردیم، دهها هزار در
وهله اول، [یا] شاید
صدها هزار کشته شدند،
[اما این کار] هزینّه
تمام کردن جنگ جهانی
دوم بود؛ اگر ما
آمریکاییها این بمبها
را نمی انداختیم، جنگ
ادامه پیدا می کرد؛ حالا
اگر دویست هزار
[انسان] کشته شدند،
آنوقت دومیلیون کشته
می شدند؛ بنابراین ما
خدمت کردیم که این
بمبها را انداختیم !
ببینید این حرفی است
که آمریکاییها در
تبلیغات رسمی
[می گویند] . الان شاید
از آن روز ۶۵ سال
می گذرد؛ دائماً همین
حرف را تکرار کرده اند
و گفته اند . این یکی
از آن حرفهای
فریبگرانه و منافقانه
و از دروغهای عجیب و
غریبی است که جز از
دستگاه های استکباری بر
نمی آید . این بمبها در
تابستان ۱۹۴۵ میلادی بر
روی این دو شهر افتاد
و منفجر شد و این
جنایت اتفاق افتاد؛ در
حالی که چهار ماه قبل
از آن - یعنی در اول
بهار ۱۹۴۵ - هیتلر که
رکن اصلی جنگ بود
خودکشی کرده بود؛ دو

افروزی می‌کنند، اختلاف
افکنی می‌کنند، با
حکومت‌های مستقل درمی
افتند، با ملت خودشان
حتی آنوقتی که منافع
گروه‌های خاص اقتضا
می‌کند درمی‌افتند، در
جنگ صدام با ایران همه
گونه کمکی که برایشان
ممکن بود کردند؛ مثال
شیمیایی، اطلاعات [هم]
می‌دادند؛ رئیس
استخبارات آن روز
صدام، بعدها مصاحبه
کرد و گفت هفته‌ای سه
مرتبه من می‌رفتم به
سفارت آمریکا در بغداد
و آنها یک پاکت دربسته
ای به من می‌دادند که
همه اطلاعات ماهواره‌ای
مربوط به نقل و
انتقالات نیروهای مسلح
ایران در آن بود و ما
می‌دانستیم کجا هستند.
یک چنین کمک‌هایی
می‌کردند.

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در دیدار پنجاه هزار
فرمانده بسیج سراسر کشور،
۱۳۹۲/۰۸/۲۹.



می فرمایند سابقین و پیشتازان در عمل به قرآن شما باید باشید، چرا که دیگران نیز از نور این آفتاب الهی بهره مند می شوند و از این چشمه زلال ممکن است سیراب شوند.

ایشان همچنین با اشاره به موضوع تبلیغ و انجام وظیفه الهی افزودند: متأسفانه جمعی هستند که مدرس و محقق نیستند، در درسی نیز شرکت نمی کنند، عالم و دانشمند هستند اما حاضر نمی شوند به شهرستانی بروند تا باعث هدایت مردم شوند و باید در حوزه های علمیه فکری به حال این مسئله شود. برخی طلاب محصل دائم العمر هستند و تا آخر عمرشان از این درس خارج به آن درس خارج

معروف ضد ارزش تلقی شود

آیت الله مکارم شیرازی با انتقاد از کمرنگ شدن فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، گفتند: متأسفانه فریضه امر به معروف در جامعه در حال کم رنگ شدن است و گاهی نیز ضد ارزش تلقی می شود، نباید کار به این جا برسد که این فریضه الهی به چنین سرنوشتی دچار شود. ایشان با تأکید بر عمل به قرآن در هم ابعاد زندگی، تصریح کرد: افرادی پیدا می شوند که در عمرشان دروغ نمی گویند، خیانت نمی کنند، غیبت نمی کنند، اما مسلمان نیستند و این مسئله نشان می دهد که دیگران آمده اند و سبقت جسته اند و امام

موج تشریف به اسلام در دفاتر رایزنی ایران اسلامی

آیت الله مقتدایی جهان
اسلام و تشیع را
نیازمند وجود روحانی
فاضل و مهذب دانست و
تأکید کرد: ما با خیل
عظیم اسلام گرایان در
کشورهای اروپایی
مواجهیم و این وظیفه
حوزه و روحانیت را
سنگین تر نموده است.
ایشان یادآور شد:
در برخی کشورهای
اروپایی به صورت
روزمره، شاهد حضور و
مراجعه افراد متعدد
به دفاتر رایزنی
ایران، جهت تشریف به
اسلام هستیم که لازم
است جهت سامان دهی و
مدیریت فرهنگی و
آشنایی آنان با احکام
اولیه اسلام برنامه
ریزی منسجمی صورت
بگیرد.^۳

آشنایی طلاب با زبانهای خارجی

آیت الله حسینی بوشهری
مدیر حوزه های علمیه
یکی از رسالتهای حوزه
های علمیه را شناخت
ظرفیتهای، آسیبها و
اولویتهای برنامه ای
در حوزه عنوان کرد و
افزود: شرایط
استثنایی فعلی در

می روند و باید از
آنها پرسید آیا این
درسها نتیجه اش این
نیست که ما بدانیم چه
مسئولیتی داریم؟!^۱

دعوت به مناظره با وهابیت

آیت الله العظمی نوری
همدانی در پیامی به
مناسبت هشتم شوال
سالروز تخریب بارگاه
ملکوتی ائمه بقیع (با
محکوم کردن این عمل
جنايتکارانه، از
وهابیت برای مناظره
براساس منطق دعوت
کردند.

در متن این پیام
چنین آمده است:
ما بارها اعلام
کرده ایم که حاضریم
در تمام موضوعات
براساس منطق با شما
مناظره کنیم یا
کتابهایی که در این
باره نوشته شده است
را پاسخ دهید. ولی
هرگز حاضر نیستند و
نمی پذیرند، اما با
اصرار و سختگیریها
وسیله اذیت و آزار
مسلمانان و تهمت به
آنها را فراهم نموده
و در کشورهای اسلامی
مشغول ایجاد اختلاف و
فتنه گری و خون ریزی
و اعمال وحشیانه
هستند.^۲

۱. پایگاه اطلاع رسانی هفته
نامه افق حوزه، کد خبر:
۳۴۶۸۵۲.
۲. خبرگزاری اهل بیت علیهم
السلام (ابنا)، کد خبر:
۶۲۸۸۶۳.
۳. خبرگزاری حوزه، کد خبر:
۳۴۶۸۱۳۱.

۱. پایگاه اطلاع رسانی هفته
نامه افق حوزه، کد خبر:
۳۴۶۸۵۲.
۲. خبرگزاری اهل بیت علیهم

جهان هم از ناحیه
دوستان و هم از ناحیه
دشمنان وظیفه و رسالت
حوزویان را سنگین تر
نموده، زیرا چشم
جهانیان به حوزه
دوخته شده است.

مدیر حوزه های
علمیه، با بیان این
که دشمنان همچنان بیش
از گذشته بغض و عداوت
خود را نسبت به
مسلمانان به ویژه
شیعیان مضاعف
کرده اند، گفت: اکنون
دشمنان با پشتیبانی
از مزدورانی با پرچم
رسول الله (ص) و
فرستادن آنان به
میدان نبرد، سعی در
اسلام هراسی و شیعه
هراسی نموده و باعث
ایجاد فجایع عظیمی در
منطقه شده اند.

ایشان استفاده از
ظرفیت بزرگ حوزه
علمیه قم، آسید شناسی
اخلاقی، تربیتی و
تهذیبی، جدیت حضور در
کلاس درس، آشنایی طلاب
با حداقل یک زبان
خارجی و تعامل بیش تر
با دانشگاه و آموزش و
پرورش را از دیگر
اولویتهای مهم حوزه
برشمرد.

**منویات رهبری برای شیعه
و اهل سنت فصل الخطاب
است**

شیخ محمد الهامی

امام جمعه موقت اهل
سنت سلخ قشم با بیان
اینکه حملات اسرائیل
علیه مردم بی دفاع
غزه زیر سر سران کاخ
سفید است، اظهار
داشت: اسرائیل از خود
چیزی ندارد تا آنجا
که حتی امام خمینی (ع)
فرمودند اگر هر
مسلمان یک سطل آب به
سمت اسرائیل بریزد،
اسرائیل را آب خواهد
برد.

وی با اشاره به
سکوت وی ا بعضا عکس
العملهای ضعیف
کشورهای غربی در
برابر جنایات اسرائیل
گفت: سکوت برخی
کشورهای حوزه خلیج
فارس مانند کویت،
قطر، امارات و ...
نوعی حمایت از نسل
کشی و نوعی رضایت ب ه
برادرکشی است.

شیخ الهامی با
اشاره به منویات رهبر
معظم انقلاب در خطبه
نماز عید سعید فطر
اظهار داشت: بیانات
معظم له برای شیعه و
اهل سنت فصل الخطاب
است.^۲

**حجاب برای دانش آموزان
مسلمان در فروشگاه‌های در
لندن**

بر اساس امضای
قرارداد ی بین دو
مدرسه در لندن و

۲. همان، کد خبر: ۳۴۸۱۰۳.

۱. همان، کد خبر: ۳۴۸۱۱۱.

ایرانشناسی و فرهنگ
اسلامی «بهارستان»
است.

انتشار شماره نخست مجله فارسی زبان ولایت در نجف

با تلاش شعبه اطلاع
رسانی بین المللی
وابسته به بخش
تبلیغات آستان مقدس
امام علی (ع)، شماره
نخست مجله فارسی زبان
ولایت منتشر شد.

شعبه اطلاع رسانی بین
المللی یکی از شعبه های
وابسته به بخش
تبلیغات بوده و

مسئولیت ترجمه محصولات
فرهنگی و مطبوعات
آستان را به زبانهای
دیگر بر عهده دارد.

ترجمه مجله عربی
(الولاية) به زبان
فارسی یکی از

نخستین رین فعالیتها
این شعبه جدید
می باشد. شماره نخست
مجله ولایت شامل مطالب
مختلفی از سه شماره
اخیر مجله عربی
(الولاية) است.

گفتنی است ت آسیس
این شعبه در راستای
تحقق اهداف تبلیغاتی
برون مرزی آستان صورت
می گیرد تا بتوان

فرهنگ اصیل اهل بیت (ع)
را با تمام زبانهای
زنده دنیا منتشر کرد.^۳
عرضه ۱۰۷ عنوان کتاب با

لیورپول که یکی ویژه
دختران مسلمان است و
دیگری از دانش آموزان
تمام جوامع دینی ثبت
نام می کند، مقرر شده
تا فروشگاه ی بزرگ
(فروشگاه جان لوئیس)
حجاب را در کنار سایر
لباسهای مدرسه به
فروش برساند تا
دختران مسلمانی که
برای سال جدید تحصیلی
لباس مدرسه خریداری
می کنند به سادگی
بتوانند حجاب هم رنگ
آن را نیز تهیه کنند.^۱

ترجمه «تفسیر نمونه» برنده جایزه جهانی کتاب سال

ترجمه کتاب ارزشمند
«تفسیر نمونه» تالیف
آیت الله ناصر مکارم
شیرازی، به زبان
بوسنیایی توسط دکتر
الویر موسیچ که در
تیرماه سال جاری از
سوی نمایندگی فرهنگی
در بوسنی منتشر شده
بود، به عنوان اثر
برگزیده برای سال
۱۳۹۲ شناخته شد.

الویر موسیچ، مترجم
این اثر، استاد زبان
و ادبیات فارسی
دانشگاه زنیتسا بوسنی
و دارای دکترای زبان
و ادبیات فارسی از
دانشگاه تهران و
سردبیر فصلنامه

۱. خبرگزاری اهل بیت علیهم
السلام (ابنا)، کد خبر:
۶۳۱۹۴۳.

۲. همان، کد خبر: ۵۰۰۹۵۵.

۳. همان، کد خبر: ۴۹۳۵۶۲.

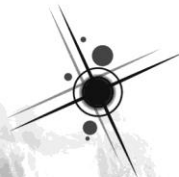
موضوع امام صادق (ع) در یک نرم افزار

نرم افزار گرانسنگ
سیره معصومان) که برای
شرح حال و زندگینامه
اهل بیت) تولید شده
است، ۱۰۷ عنوان کتاب
در ۱۷۹ جلد درباره
رئیس مذهب تشیع حضرت
امام صادق (ع) در هشت
موضوع مختلف به جامعه
علمی کشور عرضه
می‌کند.

احوال شخصی، امامت،
سیره، مناقب، پس از
امام صادق (ع)، اصحاب
و راویان، سال شمار،
کتابشناسی از جمله
محتویات این نرم
افزار است.

ارائه هفت عنوان
کتاب اختصاصی امام
صادق (ع) در ۳۴ جلد
از جمله مسند الامام
الصادق (ع)، الامام
الصادق (ع) و المذاهب
الأربعة، الفائق فی
رواة و أصحاب الإمام
الصادق (ع) در بخش
کتابخانه از دیگر
محتویات این نرم
افزار گرانسنگ است.^۱

۱. خیرگزاری حوزه، کد خبر:
۳۴۸۲۴۲.



گلشن احکام

احکام ماه‌های حرام

سید جعفر ربّانی

ورود قران کریم در این زمینه (مانند پیش‌تر موارد) بر طرح کُلّیّت و اجمال مطلب است و نام هر یک را مشخصاً بیان نفرموده :
[إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ]^۱؛ «تعداد ماه‌ها نزد خدا در کتاب الهی، روزی که آسمانها و زمین را آفرید، دوازده ماه مقرر شده که از این میان، چهار تای آنها حرام می‌باشد.»؛ اما بحث این است که اولین ماه از این ماه‌ها، «رجب» است یا «محرّم»؟

مقدمه

ماه‌های چهارگانه حرام، موضوع برخی از احکام شرعی واقع شده است، بدین سبب بعضی از زوایای فقهی این ماه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. تعداد

به اتفاق تمام فقهای مسلمین، ماه‌های حرام چهار ماه می‌باشد و نیز همگان بر این باورند که این چهار ماه عبارتند از: «ذی‌قعدة»، «ذی‌حجة»، «مُحَرَّم» و «رجب» که سه ماه اول پشت سر هم هستند و ماه رجب به طور جداگانه است.^۱

۱. تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، علامه حسن بن یوسف حلی (متوفای ۷۲۶ ق)، مؤسسه امام صادق (س)،

قم، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۳۰.
 ۲. توبه/ ۳۶.

این است که جابجا کردن ماه های حرام جایز نبوده و تبعیت از احکام الهی در این زمینه مانند سایر موارد لازم است. قرآن کریم می فرماید: **[إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجَلِّونَهُ عَامًا وَ يُخَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءِ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ]** ۳؛

«جابجا کردن و تأخیر ماه های حرام، افزایشی در کفر (مشرکان) است که با آن، کافران گمراه می شوند. یک سال آن را حلال و سال دیگر آن را حرام می کنند، تا به مقدار ماه هایی که خداوند تحریم کرده، بشود (عدد چهار ماه، به

پندارشان تکمیل گردد) و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشت آنها در نظرشان زیبا جلوه داده شده و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی کند.»

علامه طباطبایی (می نویسد: «حرمت جنگ در ماه های حرام، از

۳. توبه/ ۳۷.

البته بر این بحث ثمره فقهی قابل توجهی مترتب نیست و فقط اثر این بحث را در جایی می توان مشاهده نمود که شخصی، مطلبی را معلق بر «اولین ماه حرام شرعی» نماید، مثل اینکه نذر کند در اولین ماه حرام شرعی، کار خیری را انجام دهد.

از برخی روایات به دست می آید که ماه «رجب» اولین ماه حرام است. در یکی از ادعیه ماه رجب می خوانیم: **«وَ هَذَا رَجَبُ الْمُرْجَبِ الْمُكْرَمِ الَّذِي أَكْرَمْتَنَا بِهِ، أَوَّلُ أَشْهُرِ الْحَرَمِ»** ۲؛

و این ماه، رجب المرجب گرامی است که با آن ما را تکریم کردی؛ اولین از ماه های حرام است.»

۲. جابجایی محور دوم بحث در زمینه ماه های حرام

۱. نه اولین ماه حرامی که بر حسب سیر زمانی نسبت به شخص فرا می رسد؛ زیرا بدیهی است در این صورت اولین ماه از ماه های حرام که فرا خواهد رسید، برای او موقع ادای نذر خواهد بود

۲. الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرة فی السنة، سید بن طاوس حلی (متوفای ۶۶۴ ق)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۷۹.

از این رو، آنها را ماه های «حرام» نامیده اند^۳ و شاید تمام احکامی که در اسلام بر آن مترتب گردیده، ناشی از احترام و ارزش این ماه ها باشد، در نتیجه ثواب انجام کارهای نیک و عقاب اعمال زشت در این ماه ها بیش تر می گردد.

مرحوم آیت الله کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ ق) می نویسد: «و لذلک

مردم قرار داده و ماه های حرام و قربانیهای بی نشان و قربانیهای نشاندار را [نیز به همین منظور مقرر فرموده است] این برای آن است تا بدانید که خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است، می داند و خدا بر هر چیزی داناست.» در این آیه خدای متعال کعبه را احترام کرده و آن را بیت الحرام قرار داده و به همین منظور بعضی از ماهها را هم حرام کرده و به وسیله حکم و جوب حج در آن ماه ها بین ماه های حرام و بیت الحرام ارتباط برقرار کرد... اعتبار بیت الحرام و شهر الحرام و احکامی که بر آن دو تشریح شده، مبتنی بر حقیقتی علمی و اساسی است و آن این است که این بیت الله و احکام و مناسکش مایه قوام و حیات مردم است و از این جهت ارزش و احترام پیدا کرده است. (ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ۲۰۹).

۳. العین، خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵ ق)، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ۲۲۶، ماده حرم.

شرایعی است که حضرت ابراهیم (ع) آن را تشریح کرده بود، و عربها آن را؛ حتی در دوران جاهلیت که از دین توحید بیرون بوده و بت می پرستیدند، محترم می داشتند. چیزی که هست، قانونی داشتند به نام "نسیء" و آن این بود که هر وقت می خواستند، این چهار ماه و یا یکی از آنها را با ماه دیگری معاوضه نموده، مثلاً به جای محرم، صفر را حرام می کردند، و در محرم که ماه حرام بود، به جنگ و خونریزی می پرداختند.»^۱

۳. احترام

نکته سوم این است که این ماه های چهارگانه دار ای ارزش و احترام می باشند.^۲

۱. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۳۵۹، ج ۹.

۲. منشأ احترام داشتن این ماه ها آیه شریفه از سوره مائده است که مفرماید: [جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي وَالْقَلْبَ الَّذِي دَالِكُ لِيَتَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ]؛ «خداوند [زیارت] کعبه بیت الحرام را وسیله به پا داشتن [مصلح]

[يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ
الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ
قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ] ۲ ؛
«از تو درباره جنگ در
ماه حرام سؤال
می‌کنند؛ بگو جنگ در
آن (گناهی) بزرگ
است.»

البته تذکر این
مسأله ضروری است که
حرمت جنگ در ماه های
حرام در صورتی است که
طرف مقابل نیز حرمت
آن را نگهدارد . در
غیر این صورت جنگیدن
(دفاع) در این ماه ها
جایز؛ بلکه واجب
خواهد بود؛ چراکه
دفاع از خود واجب است
و مختص به زمان خاصی
نمی‌باشد.

قرآن کریم در این
مورد می‌فرماید: [الشَّهْرِ
الْحَرَامِ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ
وَ الْحُرْمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ
اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا
عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى
عَلَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ
اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُتَّقِينَ] ۳ ؛ «ماه حرام،

در برابر ماه حرام
است (اگر دشمنان،
احترام آن را شکستند،
و در آن با شما
جنگیدند، شما نیز حق
دارید جنگ کنید) و

زادت دية القتل في
الحرم و في الأشهر
الحرم فكل واجب أو
محرم يشتد وجوبه و
تحريمه اما باعتبار
شرف فاعله أو زمانه
أو مكانه و يتزايدان
بزيادة الشرف و
يضعفان بضعفه و كذا
يشتد الندب و الكراهة
و يتزايدان على ذلك
التحو...؛ به سبب
احترام داشتن ماه های
حرام است که دية قتل
در حرم (مکه مکرمه و
سرزمینهای خاص اطراف
آن) و در اشهر حُرْم
افزایش می یابد .
بنابراین، وجوب و
حرمت کارهای واجب یا
حرام به اعتبار شرف
فاعل و زمان و مکان،
شدت پیدا می کند . و
نیز تأکد وجوب و
حرمت، تابع شدت و ضعف
جایگاه فاعل و زمان و
مکان می‌باشد. در مورد
کارهای مستحب و مکروه
نیز قضیه از همین
قرار است.»
۴. حرمت جنگ

حرمت جنگ در ماه های
حرام، علاوه بر اجماع
مسلمین، در قرآن کریم
نیز تصریح شده است :

۱. كشف الغطاء عن مبهمات
شريعة الغراء، آیت الله جعفر
بن خضر نجفی، لتشارات دفتر
تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، قم، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۶۰.

۲. بقره/ ۲۱۷.

۳. همان/ ۱۹۴.

است که چنانچه شخصی در یکی از این ماه ها مرتکب قتل شود، دية او افزايش يافته، بايد يك سوم بيش تر بپردازد.

مرحوم شيخ حُرّ عاملی در کتاب ارزشمند «وسائل الشيعة» بابی را تحت این عنوان

منعقد نموده است :
«بَابُ أَنْ مَنْ قَتَلَ فِي الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ وَ صَوْمٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ.»^۳

در یکی از روایات این باب می خوانیم :
«... سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ مَا دِيَّتُهُ؟ قَالَ : دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ ؛ (كُلَيْبِ اسَدِي)

می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم : مردی که در ماه حرام کشته شود، ديه اش چقدر است؟ فرمود: يك دية کامل، به اضافه يك سوم آن.»
در اضافه شدن ثلث ديه ترديدی وجود

تمام حرامها (قابل) قصاص است، پس (به طور کلی) هر کس ب ه شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید خدا با

پرهیزکاران است.»^۱
در مورد شأن نزول

این آیه گفته اند : مشرکان مکه می دانستند که جنگ در ماه های حرام از نظر اسلام جایز نیست، به همین دلیل در نظر داشتند مسلمانان را غافلگیر ساخته، در این ماه های به آنها حمله ور شوند و شاید گمانشان این بود که اگر در ماه های حرام بجنگند،

مسلمانان به مقابله بر نمی خیزند. این آیه به پندار باطل آنان پایان داد و نقشه های احتمالی آنها را نقش بر آب کرد و دستور داد که اگر آنها در ماه های حرام دست به اسلحه ببرند، مسلمانان در مقابل

آنها بایستند.^۲

۵. افزايش ديه

بحث فقهی دیگر این

۳. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حُرّ عاملی (متوفای ۱۱۰۴ق)، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۲۰۳.

۴. کافی، محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ق)، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ج ۷، ص ۲۸۱.

۱. از ترجمه آیت الله مکارم برگزیده تفسیر نمونه، احمد علی بابایی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، ج ۱، ص ۱۷۶.

قتل عمد است یا شامل
قتل خطای نیز می‌گردد،
بین فقها دو نظریه
وج ود دارد: برخی به
اطلاق روایات تمسک
نموده و نتیجه
گرفته اند که شامل هم
عامد و هم خاطی می‌شود
و برخی دیگر از زاویه
«هتک حرمت» به حکم
مزبور نگریسته و آن
را مختص به عامد
دانسته اند.^۴

۶. کفاره

می دانیم کسی که
مرتکب قتل گردد، علاوه
بر قصاص یا دیه - که
حق الناس است - کفاره
نیز متوجه او می‌شود.
کفاره قتل، از حقوق
الهی به شمار می‌رود
که حتی در صورت عفو
اولیای دم، از عهده
قاتل ساقط نمی‌گردد.
در این مسأله بین
اینکه قتل در ماه های
حرام صورت گرفته باشد
یا نه، فرقی نیست.
کفاره قتل به دو
صورت تقسیم می‌شود:
الف) قتل عمد : در
قتل عمد بر قاتل
انجام سه عمل واجب
است که از آن به
«کفارة جمع» تعبیر

۴. ر.ک: تفصیل الشریعة فی
شرح تحریر الوسيلة، مرحوم
محمد فاضل موحدی لنگرانی
(متوفای ۱۴۲۸ق)، مرکز فقهی
ائمه اطهار، قم، ۱۴۱۸ق.

ندارد؛ چراکه مورد
تأکید روایات دیگر و
به دنبال آن مورد
اجماع فقهاست؛ ولی در
این زمینه برخی نکات
حاشیه ای وجود دارد که
قابل توجه است:

الف) این حکم به
مسلمان مختص نبوده؛
بلکه شامل حال کافران
نیز می‌شود؛^۱

ب) این حکم مختص به
قتل می باشد .

بنابراین، شامل جنایت
وارد کردن بر اعضا
نمی‌گردد^۲ که فقها با
عبارت «لا تغلیظ فی
الاطراف» به این مطلب
اذعان نموده اند؛

ج) در لزوم اضافه
پرداخت ثلث دیه،
تفاوتی بین انواع دیه
قتل عمد نیست؛^۳

د) در اینکه آیا
حکم مزبور مختص به

۱. مفتاح الكرامة فی شرح
قواعد العلامة، سید جواد بن
محمد حسینی عاملی (متوفای
۱۲۲۶ق)، دار إحياء التراث
العربی، بیروت، ج ۱، ص ۳۶۴.
۲. تحریر الاحکام الشریعة
علی مذهب الامامیة، ج ۲،
ص ۲۶۸.
۳. تحریر الوسيلة، امام
خمینی (متوفای ۱۴۰۹ق)،
مؤسسه مطبوعات دار العلم،
قم، ج ۲، ص ۵۵۸. لازم به ذکر
است که قاتل در مقام پرداخت
دیه مخیر است بین : هزار
دینار، ده هزار درهم، هزار
گوسفند، دوپست گاو، صد شتر
یا دوپست حلة (لباسی خاص).

می شود : آزاد کردن بنده، روزه گرفتن شصت روز و اطعام شصت فقیر.
 (ب) قتل غیر عمد: در قتل غیر عمد تنها یکی از سه عمل مزبور واجب است؛ اما به حسب ترتیب؛ یعنی ابتدا بر قاتل واجب است یک برده در راه خدا آزاد کند و اگر از آن عاجز شد، شصت روز روزه بگیرد و اگر از آن نیز ناتوان بود، شصت مسکین را اطعام نماید.

نگیرد، اشکال ندارد.^۲
 نظر مرحوم شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق) و برخی دیگر از فقها این است که اگر کسی در ماه حرام مرتکب قتل شود، از این قانون مستثناست و باید تمام دو ماه را بدون فاصله روزه بگیرد.^۳

۲. روزه آیام تشریق : آیام تشریق روز یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی حجة است که روزه گرفتن این ایام برای کسی که در سرزمین منا باشد، ←

حرام است؛^۴ اما نظر شیخ طوسی، شهید اول و نیز برخی از فقها این است که هر کس در ماه حرام مرتکب قتل عمد گردد، از حکم مزبور مستثناست و باید دو ماه را پی در پی روزه

پس از این مقدمه ابراز می‌داریم چنانچه شخصی در ماه حرام مرتکب قتل گردد، بر كفارة وی آثار ذیل مترتب می‌شود:

۱. تتابع کامل روزه: یعنی هرگاه كفارة عملی، روزه گرفتن دو ماه باشد، لازم است این روزه ها پی در پی باشند؛ ولی فقها فرموده اند برای تحقق تتابع، کافی است که یک ماه کامل و یک روز از ماه بعد آن (سی و یک روز) پشت سر هم باشد. در این صورت چنانچه بقیة آن به صورت پی در پی قرار

۲. این مطلب مورد اتفاق فقهاست.
 ۳. المبسوط في فقه الإمامية شيخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ق)، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، نجف، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۸۱: «فإن وافق الصوم أحد هذه الأوقات أفطر و قضی يوما مكانه إلا القاتل في أشهر الحرم فإنه يجب عليه صوم شهرين متتابعين من أشهر الحرم، و إن كان دخل فيهما صوم يوم العيد و أيام التشریق.»

۴. این مطلب نیز مورد اتفاق تمام فقهاست

۱. فقها در این مطلب متفق القول می‌باشند.

گرچه به عید فطریا
قربان برخوردار نماید^۳؛
ولی نظر مرحوم سید
محمد کاظم یزدی
(متوفای ۱۳۷۷ ق) صاحب
«عروة الوثقی» این
است که روزه عیدین
مطلقاً حرام است.

بگیرد، گرچه ایام
تشریق در سرزمین منا
باشد.^۱
۳. روزه در سفر: از
بدیهیات فقه شیعه این
است که روزه در سفر
حرام است؛ ولی مواردی
از این حکم استثنا
شده اند. به نظر بعضی
از فقها مانند ابن
حمزه (متوفای ۵۶۶ق)
یکی از آن موارد، کسی
است که در ماه حرام
مرتکب قتل شود. او
باید دو ماه پی در پی
روزه بگیرد؛ گرچه به
سفر رود.

۴. صوم عیدین : در
عیدین (عید فطر و
قربان) روزه گرفتن
حرام است. مرحوم شیخ
طوسی و عده ای از فقها
می فرمایند : اگر کسی
در ماه حرام مرتکب
قتل شود، باید دو ماه
پی در پی روزه بگیرد؛

۱. المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۱؛
الدروس الشرعية في فقه
الإمامية، محمد بن مكي
عاملي، شهيد اول (ش ۷۸۶ق)،
دفتر انتشارات اسلامي وابسته
به جامعه مدرسين حوزه علميه
قم، قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. الوسيلة الى نيل
الفضيلة، محمد بن علي
الطوسي ابن حمزة، كتابخانه
آيت الله برعشي، قم، ۱۴۰۸ق،
ص ۱۴۸: «أو صيام كرامة قبل
العمد في الأشهر الحرم وهو
يصوم فيها و التفضل له سفر
وجب عليه ان يصوم في
السفر»

۳. المبسوط، ج ۱، ص ۲۸۱.
۴. ر.ك: العروة الوثقى فيما
تعم به البلوى، سید محمد
کاظم طباطبایی یزدی، دفتر
انتشارات اسلامي وابسته به
جامعه مدرسين حوزه علميه
قم، ۱۴۱۹ق، «و أمّا المحذور
منه ففي مواضع أيضاً أحدها
صوم العیدین الفطر و الأضحی
و إن كان عن كفارة القتل في
أشهر الحرم و القول بجوازه
للقاتل شاذ و الرواية
الدالة عليه ضعیفة سنداً و
دلالة.»

پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه های فرهنگی و تبلیغی

بسیاری از مجموعه های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را انجام داده اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم

مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را برای این امر در نظر گیرند

پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می پذیریم.

پرسشها

1. چهار رکن هدایت انسان عبارتند از :
 - الف. ولایت، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر
 - ب. عقل، فطرت، قرآن، عترت
 - ج. نبوت، امامت، نیابت، ولایت
2. امر به معروف نشان است.
 - الف. مسئولیت پذیری اجتماعی و پاسداری از ارزشهای عقلی و شرعی
 - ب. وظیفه شناسی در اجرای نظارت اجتماعی و مهار انحرافات فرهنگی و جرم و جنایت در روابط انسانی
 - ج. بندگی خدا و ارتباط انسان با آفریننده نظام هستی

3. امام رضا (ع) در مورد چه روزی توصیه به روزه گرفتن کرد و فرمود: «صُومُوا [هُوَ] يَوْمٌ نَشَرْتُ فِيهِ الرَّحْمَةَ . . . وَ نُصِبْتُ فِيهِ الْكُعْبَةَ وَ هَبَطُ فِيهِ آدَمُ (ع).»

- الف. روز ۲۵ ذی الحجّه
- ب. روز دحو الأرض
- ج. هر دو مورد

4. این روایت از کیست؟

«الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ»

- الف. امام رضا (ع)
- ب. امام جواد (ع)
- ج. امام هادی (ع)

5. علامه طباطبائی (در تفسیر آیه شریفه [إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا] می‌نویسد:

- الف. اولین بقعه ای که از زمین آفریده شد، کعبه بود.
- ب. سرزمین مکه پربرکت و مایه هدایت جهان است.
- ج. نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، مکه بود.

6. روایت پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «لَأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» اشاره به کدامیک از رموز موفقیت اما جماعت دارد؟

- الف. اخلاص در کار
- ب. ایمان به ارجمندی کار
- ج. قصد خدمت و قربت

7. این جمله رسول خدا (ص) که فرمود: «حَسْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْتَنَ مِنَ الْجِيْفَةِ يَتَأَذَى بِهِ النَّاسُ حَتَّى يَدْخُلَ جَهَنَّمَ» در مورد کدام دسته از گنهکاران است؟

- الف. زنا کاران
- ب. شهوترانان
- ج. همجنس بازان

8. ناسازگاریهای اخلاقی و اجتماعی و اختلال در ارتباطات اجتماعی ناشی از است.

- الف. تک فرزندی یا کم فرزندی
- ب. کاهش جمعیت

ج. تحديد نسل

9. امام صادق (ع) كلمه [فَاتَمَّهُنَّ] را در آيه شريفه
[وَ إِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ] به چه
چيزی معنا می‌فرماید؟

- الف. تمام کرد توبه اش را
ب. تمام کرد ذکر نام اهل بيت را تا حضرت قائم (ع)
ج. تمام کرد نبوتش را با پذيرش امامت
اميرالمؤمنين علي (ع)

10. «دحو الأرض» به معنای است.
الف. سربرآوردن خشکیها از زیر آب از با فضيلت‌ترین
نقطه زمین

ب. سربرآوردن خشکیها از زیر آب و گسترده شدن
تا رسیدن به وضع فعلی
ج. فرو رفتن آب از سطح زمین به لایه‌های درونی زمین
و بوجود آمدن خشکیها

11. امام علي (ع) می‌فرماید: «أَصْلُ الْإِخْلَاصِ»
الف. أَنْ لَا تَكُنَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ
ب. أَنْ لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ
ج. الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ

12. «آگاهی، بصیرت و بینش سیاسی» از جمله
مؤلفه‌های یک امام جماعت است.
الف. اخلاقی و رفتاری
ب. هدفداری
ج. مهارتی

13. روایت زیر از کیست و در مورد چه کسانی است؟
«حَمَلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يُطَوِّفُهُ نَاراً
تُوقَدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ»
الف. امام باقر (ع) - کسانی که قرآن را به قصد
ریا می‌خوانند
ب. امام صادق (ع) - کسانی که خانه ای برای
شهرت‌طلبی و ریا می‌سازند
ج. امام مجتبی (ع) - کسانی که قرآن را به قصد ریا
آموزش می‌دهند

14. روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید: «فِي مِثْلِ
هَذَا الْقَضَاءِ وَ شِبْهِهِ تَخِيْسُ السَّمَاءِ مَاءَهَا وَ تَمْنَعُ
الْأَرْضُ بَرْلَنَتَهَا» به کدامیک از موانع رزق و روزی
اشاره می‌کند؟

- الف. سبک شمردن نماز و نماز جمعه
ب. ترک امر به معروف و نهی از منکر



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۶۰۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۸۰۰۰۰ تومان می باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:
اینجانب: مبلغ: ریال
طی فیش شماره: از طریق بانک:
شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای
دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸
معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید

لطفاً با چسب بچسبانید